



نشر برزو

سفرنامهٔ بنادر و جزایر خلیج فارس

از مندی ناشناخته

در زمان محمدشاه قاجار ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ قمری

باصحیح و تحشیه

دکتر منوچهر ستوده



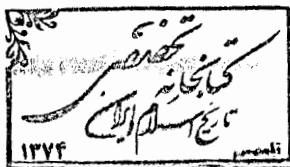
کتابفروشی تاریخ

۸۵۰ سال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسکن شد

نفرنامه بنیاد و خیرات خلیج فارس



از مندی ناشناخته

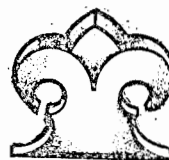
در زمان محمد شاه قاجار ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ قمری

خدمت فاضل ارجمند و زودگذر زین خدیو بنیاد
که در خدمت بنیاد بنیاد و خیرات خلیج فارس

بایست
۱۳/۴/۹۹

بایست و تحشیه

دکتر منوچهر ستوده



اسم کتاب : سفرنامه بنادر و جزایر خلیج فارس
(به اشتباه در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی « وقایع کوه صفه » ضبط شده است.)

مؤلف : مهندسی ناشناخته

ناشر : مؤسسه فرهنگی جهانگیری

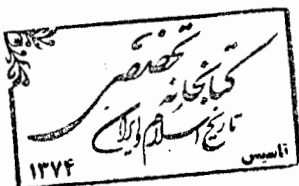
تیراژ : سه هزار نسخه

نوبت چاپ : اول

چاپ : چاپخانه گیلان

روی جلد از مرتضی ممیز

انتشار سال ۱۳۶۷ شمسی



ای همه هستی ز تو پیدا شده

مقدمه

محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ قمری) که شکست فاحش پدر خود فتحعلی شاه را دید و از مطالب معاهده ننگین تر کمن چای آگاهی پیدا کرد و حس کرد که روسها از شمال و انگلیسها از جنوب در فکر تجاوز و تسلط بر - خاک ایران هستند، بر آن شد که در جزایر و سواحل جنوب در مقابل انگلیسها ایستادگی کند و تا جائی که می تواند از تجاوز و تسلط ایشان جلوگیری نماید . برای رسیدن به این هدف مردان جهاندیده و باسواد و تجربه - افدوخته را به عنوان ممیز سرحدات جنوب به بنادر و جزایر خلیج فارس فرستاد . از آنهاست محمد ابراهیم کازرونی متخلص به نادری که کتابی کامل و جامع در این زمینه نوشت و آن را به نام « تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس » مؤسسه فرهنگی جهانگیری در دهم تیر ماه ۱۳۶۷ شمسی چاپ کرد و منتشر ساخت . کتاب حاضر کرد آورده مهندسی است ناشناخته ، درس خوانده و تحصیل کرده ، اهل قلم است و در کار نقشه - برداری و نقشه کشی مسلط . او نیز از طرف محمد شاه مأمور ممیزی سرحدات جنوب است (ص ۶۹ همین کتاب) و راه اصفهان تا شیراز و بنادر جنوب را از نظر بردن توپ مورد بررسی قرار داده است .

نامبرده در بیست و هفتم شهر جمادی الاولی مطابق سیچقان ثیل ۱۲۵۴ قمری از اصفهان حرکت کرده و از شهرها و دهکده‌های زیر گذشته است :
 سچه، مهیار، قمشه، مقصود بیک، امین آباد، ایزدخواست، شولکستان،
 آباده، سورمق، فارغه، ابرقوه، مهر آباد، کاروانسرای ده بید،
 کاروانسرای کرکان، مشهد مرغاب، غادر آباد، تخت سلیمان، مشهد
 ام النبی، کمین، کللیک، فاروق، تخت جمشید، مرودشت، بندامیر،
 زرقان، شیراز، (در شهر شیراز پنج ماه توقف کرده و از شهر نقشه -
 برداری کرده است و محلات دهگانه شهر را به دقت مورد مطالعه قرار
 داده است) سپس از شیراز به خان زنیان رفته و دنباله سفر خود را بدین
 ترتیب گرفته است: دشت ارژنه، کازرون، قلعه سفید، شایجان، کمارج،
 کنار تخته (بضم کاف)، دالکی، برازجان، محال احمدی، بندر ابوشهر،
 محال عسکری، محال بندر ریگ، بندر گناوه، محال حصار، بندر -
 دیلم، چاه کوتاه، قلعه لیلک از محال تنکستان، قریه باشی، قریه -
 تیخور، کوکان، بردغان، چاه پهن، بردستان، بندر کنکان، بندر -
 طاهری، بندر عسلویه، بندر نابند، قریه کرّه، محال گاوبندی، بهده،
 بندر شیو، و در سطور آخر کتاب می نویسد :

وراهی که از بندر شیو به بندر گاوبندی می رود بهتر از راهی است که از
 بهده به بندر شیو می آید، از این راه حرکت و مجدد آروانه بهده گردید.
 مطالب کتاب خود را در اینجا تمام می کند و درباره بازگشت خود

چیزی نمی نویسد .

مؤلف از مأموران دلسوز دولت قاجاری است و گاهی پای از حدود مأموریت خود بیرون گذاشته و وارد زندگی اجتماعی مردم شده و نحوه زندگی و اعاشه مردم را بادیدی دقیق شرح می دهد. مثلاً در باره اهالی قلعه حصار می نویسد :

اصل قریه حصار قلعه کوچک چهاربرجی است که مساوی سی خانوار درون قلعه ساکنند و دوازده خانوار بیرون قلعه واقع است و تمامت ساکنین آنجا شغلشان چوپانی است و این قلعه چهاربرجی را هم بجهت محافظت و محارست اغنام خود ساخته اند. لیکن بحیثیت رؤیت و محاوره بسیار بد سرشت و بد تر کیب به نظر می آیند و تمامت آنها کومج^۱ و معاینه مردم جنگل و کوهستانی هستند و اکثرشان عور و برهنه اند و کل آنها تبر زین به پشت کمر خود زده، علی الدوام همراه دارند و از خود خارج نمی نمایند. حتی اشخاصی که عور و برهنه هستند، ریسمانی به کمر بسته و تبر زینی را در آن زده اند و ده یک آنها یا تفنگک فتیله ای یا شمشیر آهنی بسیار بدهی دارند ولی نهایت مغرور و از خود راضی و چنان می دانند که غیر از خودشان و اسباب حربشان اسباب حربی و آدمی در دنیا نیست^۲.

مؤلف در جای دیگر کتاب خود می نویسد :

از کناره دریا به فاصله دو فرسنگ به بندر عسلویه مانده، درون آب دریا

۱- کومج = کوه + مج. مج از مصدر «مختن» (بفتح میم) گیلکی است به معنی گردش کردن و کومج یعنی کسی که به راحتی از کوه بالا می رود.

۲- همین کتاب ص ۶۵.

بقدر چهارصد پانصد نفر اثنائاً ذکوراً جمعیت مشاهده شد که کل آنها عور و برهنه داخل آب دریا بودند. چون این مکان از آبادی دور بوده بسیار حیرت و تعجب حاصل شد که این جمعیت در اینجا چه می کنند. این جان نثار اسب خود را به دریا رانده که استفساری از آنها نماید. هنگام رسیدن به نزدیکی آنها، دیدم که جمیع آن جمعیت زنبیلی به مرفق خود بسته و از ته دریا چیزی گرفته و درون زنبیل می اندازند. از آن جماعت تحقیق کردم که چه می گیرید و چه برمی دارید. جواب دادند که صدف مروارید است برمی داریم...^۱

مؤلف نیز هوش و باریک بین متوجه شده که انگلیسها در جنوب آمدورفتی دارند و جنبشی می کنند و بیکار ننشسته اند و مشغول تبلیغات ناروا علیه دولت ایران هستند. او در این زمینه می نویسد:

مقارن این حال استماع شد که یک نفر انگلیسی که «اوبرد» نام داشت از جزیره خارک آمده و به بهبهان رفته و مجدداً معاودت به جزیره کرده، باز به چاپاری به کوه کیلویه می رود.^۲

یا می نویسد:

حضرات انگلیسی علی الدوام با قاطبه سکنه آنجا (بندر کنگان) در مقام گفتگومی باشند و به آنها می گویند که حاصل شما از دولت ایران سوای اجحاف و ظلم و ستم چیزی نیست. اگر شما از آن دولت روی گردان شوید و سر به اطاعت دولت ما فرود آرید، البته التفاتها خواهید دید و ثمرها خواهید چشید و نهایت خوشی به شما روی خواهد کرد.^۳

۱ - همین کتاب ص ۸۷ و ۸۸.

۲ - همین کتاب ص ۶۸. ۳ - همین کتاب ص ۸۳ و ۸۴.

مؤلف تیزبین این کتاب، آثار تاریخی، معابد، بتکده‌ها، بتخانه‌ها، خرابه‌های شهرهای قدیمی، سنگ قبرها، مغاره‌ها و دخمه‌ها، چاههای آب شیرین قدیمی، آب انبارها و نظایر آنها را یکی پس از دیگری مانند باستان‌شناسی کهنه کار شرح می‌دهد.

این مؤلف اوضاع جغرافیائی مناطق سر راه خود را از کوه و تپه و ماهور و دشت و خور و مشیل و سنگلاخ و خشکه رود و رودخانه‌های پر - آب و نظایر آنها را نوشته است و درجه حرارت نقاط مختلف را هنگام ظهر با گرماسنج «فارنهایت» ضبط کرده است.

مؤلف فاضل این کتاب غیر از جزر و مد معمولی بیست و چهار ساعته، نوعی جزر و مد سالانه را شرح می‌دهد که تا حال در جغرافیای دریا شناسی کسی متوجه آن نبوده، یا مخلص به آن بر نخورده است او در این باره می‌نویسد:

و حرکت جزر و مد در یاد و قسم است: یکی بصورت حرکت قمر و دیگری موافق حرکت شمس است. چون زیاده و نقصان رطوبات واقعه در این عالم موقوف به زیاده و نقصان نور قمر و بودن شمس در نقطه اعتدالین ربیعی و خریفی و نبودن آنها در آن دو نقطه دیگر است (یعنی انقلاب صیفی و انقلاب شتوی) لهذا در حین زیادتی نور قمر و بودن نیر اعظم در نقطه اعتدالین، آب دریا در تزیاید و در حین نقصان نور قمر و نبودن شمس در، نقطه اعتدالین باعث نقصان آب دریاست (شرحی که مؤلف در صفحه ۵۶ نوشته است خواندنی است).

مؤلف دو بار از نقشه برداری و نقشه کشی خود ذکر می‌کند. نگاه کنید به ص ۴۵ و ص ۵۷.

مؤلف در ص ۲۶ می نویسد .
و بنای بند عضد که معروف به بند امیر است در سنه ۳۶۷ در زمان
دولت امیر عضد الدوله دیلمی که یکی از خلفای عباسی بوده باعث احداث
و احیای بند مزبور شده و به این جهت مسمی به « بند امیر » است .
شاید منظور مؤلف این است که امیر عضد الدوله دیلمی یکی از دست
نشاندهاگان خلفای عباسی بوده است و گرنه این عبارت معنی درستی ندارد .
مؤلف در ص ۸۰ کلمه بردستان را گمان کرده از دو جزء برد + ستان
است و برد را واژه عربی و به معنی سرما دانسته در صورتیکه کلمه
« برد » در صفحات جنوبی ایران به معنی « سنگ » است و مسجد بردی
شیراز یعنی مسجد سنگی و بردستان یعنی سنگلاخ ، مؤلف این کتاب
در دو سه مورد « ترازو » را به معنی « تراز » و هم سطح بودن بکار برده
در صورتیکه امروز « ترازو » آلت توزین است . (به ص ۶۶ و ص ۷۳
نگاه کنید)

دو واژه « ماش » به معنی عرق سوز و جوش و « کشخوان » به معنی
کشتزار از مصطلحات جنوب ایران است .
دقت و امعان نظر مؤلف این کتاب قابل تقدیر است . ایکاش اورامی شناختیم
و می دانستیم زانوی تلمذ در مقابل کدام استاد بر زمین زده است . کتابش
بسیار با ارزش است و نگارنده تا کنون کتابی به این دقت در زمینه
جغرافیا از متأخران ندیده است . مؤسسه فرهنگی جهانگیری امیدوار
است این کتاب مورد استفاده اهل تحقیق قرار گیرد . بمنه و جوده و کرمه .

منوچهر ستوده

پنجم آبان ماه ۱۳۶۷ شمسی

افلاطون زیر را تصحیح فرمائید :

ص ۵۸ س ۴ : رودخانه = رودخانه

ص ۶۱ س ۸ : مشارالیه = مشارالیه

ص ۶۷ س ۱ : عبود = عبور

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين وعلى ابن عمه وخليفة بلا فصل على بن ابی طالب امير المؤمنين واولاده المعصومين . پس از اداى مراسم حمد و ثنا كه وظیفه مرضیه عبـاد به مقتضای سیاسداری، سالك طریق سداد و رشاد اند، بر رأی جهان آرای ارباب خرد و ذوی العقول مخفی نمائاد كه مهندس حكمت ام یزل به محض اجرای دو لفظ كاف و نون چندان بدایع و صنایع از كتم عدم به دایره وجود ممثل كرد كه به فجوای « وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها ^۱ » تعدادش به هیچ خاطری نكنجد و احدی به میزان خیال و قیاس نسنجد. بلی هر كه را بصیرتی به سیرت اهل دانش است، علی قدر مراتبه ادراك و استبصار در مدارج علویه و مرکز سفلیه، ای ماشاء و حیث ما اراد، اقتباس و آذخار می نماید . ما به التفاوت و التغایر آن است كه آنانی كه به زیور هدایت و شرف دین اسلام مجلی و به نور « العلم نور یقذفه الله علی قلب من یشاء » مجلی می باشند، در علوم مدارج و سمو معارج، روی به مرتبه اعلی نهاده، بلکه دم از « قاب قوسین » او « ادنی » می زنند و مترنم به نغمه « انا اصغر من ربی بسنتین » كه مرتبه الوهیت و نبوت باشد می شوند. و ناطق به خبر « انا خالق السموات والارض » می گردند، كه نوریان مرئوریان را جاذبند و علم بر بام لاهوت و قدم بر

۱- سورة ابراهیم ۱۴، آیه : ۳۴ .

بساط ناسوت می گذارند و آنانکه مالک ملک اقتباس و سالک سبیل و هم و قیاس هستند، درمرکز سفلی سیر عالم شهود و صنایعات نامعدود می نمایند، که ناریان مر ناریان را طالبند . دراین مرتبه قدم از بساط « و فرشنا الارض بساطاً » برتر می گذارند و به مهندسی و تماشای ابنیه و اودیه، خود را مشغول و خورسند داشته اند « کل حزب بما لدیهم فرحون » ، خاصه که حسب الفرمان واجب الاذعان اولو- الامری مقتدر و صاحب شو کتی مشتهر، اعنی پادشاه جمجاه اسلام پناه کیوان بارگاه، فلک خرگاه، ملک سپاه، معدلت درگاه، عرش پایگاه، خاقان الخوافین و سلطان- الارضین، قهرمان الماء و الطین، السلطان ابن السلطان، الخاقان ابن الخاقان، محمد شاه الغازی روحنا و روح العالمین فداه، خلّد الله ملکة مادام السماء رفعت و الجبال نصبت و الارض سطحت، از دار السلطنه اصفهان به تاریخ بیست و هفتم شهر جمادی- الاولی مطابق سیچقان ثیل ۱۲۵۴ حرکت در روانه قریه « سچه » من محال دار السلطنه مذکور، که از آنجا الی اصل سواد اعظم مساوی چهار فرسنگ تمام است شده و آن روز را در آنجا متوقف و آنچه به نظر رسید مسافت فیما بین قریه مذکور و عقبه مشهور به « اورچین » يك فرسنگ تمام و قریب به چمن مرق اصفهانك است. و در آن صحرا کوهی است مشهور به کوه صفه و پیرامون کوه مزبور تل و ماهوری است که به هزار دره مشهور، و حایل است میانه جلگه اصفهان و صحرای مرق اصفهانك . و دشتی که کوه صفه در آن واقع است و تمامت تلال مزبور اتصال به کوه صفه دارد، بمثابة انگشتان پای انسان نسبت به سایر اعضاء و شوارع آن مکان الی اصفهان و عقبه ارچین صاف و مسطح، ولی آب در آن صحرا نایاب است، مگر آب سچه که آن نیز تلخ و شور است . اما دو آب انبار در قریه مذکور ساخته اند که آبش به مصداق « هذا عذب فرات » شیرین و خوشگوار و اهل آن قریه را

بیشتر از آن مایه شرب و مدار است. و بطور تحقیق آن آب، آب باران است زیرا که از خارج آب شیرین در آنجا نمی آید.

وقایع یوم بیست و هشتم

از اقبال بیز وال حضرت ظل الله روحنا فداء، از قریه سچه حرکت و روانه محال مهیار که این منزل مساوی پنج فرسنگ، از محل سکناى روز گذشته دور و بقدر يك فرسنگ که از قریه مزبور عبور، وارد عقبه ارچین و بالای عقبه مزبور آب انباری است که بر روی سنگ کوه ساخته شده و محاذی آب انبار، برجی کوچک مدور است که بجهت مستحفظین طرق و شوارع ساخته اند. در میان برج مذکور، جای معدودی تفنگچی است. و در آنجا کوهی است باشکوه که مسمی به «کلاه قاضی» است. و عقبه مزبور و شاهراه عام سمت غربی آن کوه واقع است. و قبل از رسیدن به آب انبار قلیل راهی است صعب و سنگلاخ که بردن توپخانه از آنجا خالی از اشکال نیست، و همین قدر که توپخانه از آنجا گذشت، باقی راه در نهایت سهولت و آسانی می رود.

راهی دیگر نیز که اندکی مسافتش بیشتر از این راه است، در سمت شرقی کوه مزبور واقع که حرکت دادن توپخانه از آن راه بهتر از راه سمت غربی است. بعد از گذشتن از این ورطه مشکله عقبه ارچین، راه اندکی روبه نشیب، در میان کوه به طرف جنوب می رود تا به جائی می رسد که مسمی به «پوزه سنگ شاه» است. بعد از گذشتن از پوزه مزبور صحرائی است وسیع الفضاء «کسراب» بقیعة بحسبه الضمان ماء» که به همه جهت زمین آن صحرا شوره زار و

کویر است و از طرف یمین همین راه، به فاصله یک فرسنگ، زنجیره کوهی است که کشیده شده و اتصال دارد به کوه کلاه قاضی. و قریب به مهیار کوهی است مشهور به «امامزاده» و در سمت شمال کوه مزبور، قریه خرابه‌ای چند است که مطلقاً آبادی ندارد. و مهیار در سمت جنوب این کوه و کوه دیگر که موسوم است به «کلاه رشتی» واقع است. و کاروانسرائی در آنجاست که مسافتش تا مهیار بقدر یک تیر پرتاب است. و باغستان بسیار در سمت جنوب کاروانسرا واقع و آبش قلیل و اندک است که کفایت بساتین و محصولات آنجا را نمی‌کند. و حوالی کاروانسرای مزبوره آب انباری است که آبش بسیار ناگوار و متعفن است.

وقایع یوم بیست و نهم

از الطاف کامله حضرت خاقان گیتی ستان روحنا فداه از منزل مهیار حرکت و روانه محال قمشه و از منزل مزبورالی شهر قمشه مساوی پنج فرسنگ تمام است. و راهش نیکو و زمینش هموار و مسطح که یاد از مفاد «والی الارض کیف سطحت» می‌دهد. و سمت غربی این راه زنجیره کوهی است که مسافتش از راه بقدر یک ربع فرسنگ است. و این زنجیره همه جا کشیده شده و همراه است الی شهر قمشه. و ایضاً سمت شرقی راه، زنجیره کوهی است که بعد مسافتش از راه زیاده از سمت غربی است و همه جا باراه همراه و کشیده شده است تا آسیای مشهور به آسیای شاه^۱ و در میان کل این راه از مهیار به قمشه آبی نیست، سوای یک جوی آب که سرچشمه آن در زنجیره کوه سمت شرقی که

۱- تا امروز یعنی بهار ۱۳۶۳ شمسی برقرار است.

موسوم به «اسپه» است واقع و آب مزبور اندکی شور است. و در آن نواحی
 سوای این آب آبی دیگر یافت نمی شود. و تمامی زمین این راه غیر ذی زرع و
 ماسه است. و به فاصله نیم فرسنگ به اصل شهر قمشه، جایی است باصفا و مکانی
 است با فیض که هوایش جانفزا و نسیمش غمزدا و مدفن امامزاده واجب التعظیم
 و التکریم شاه رضا است که بالفعل هم به سبب امامزاده موصوف همین مکان با
 فیض به «شاه رضا» معروف است. و این مکان با صفایر امون کوهی واقع شده که آب
 آنجا از بین همان کوه، از چشمه ای جاری می شود.^۲ الحق آبش بسیار صاف و
 شیرین و گواراست و یک حوض آب بزرگ در آن صحن واقع و ماهیان بسیار
 در آن چشمه و آن حوض است و مشهور است که اگر کسی کردن بی حرمتی
 به صید آن ماهیان برافرازد، خود را چون ماهی به دام صیاد اجل اندازد.
 چنانچه اعتقاد اهالی آنجا این است و این فقره را مجرب می شمارند و خود
 احتراز از صید ماهی آنجا می دارند.

وقایع یوم سلخ

از طالع فیروزی مطالع قهرمان جهان روحنا فدا، وارد شهر قمشه و یک
 روز در آنجا توقف و آنچه به دقت صحرا و حومه قمشه ملاحظه شده این است
 که اطراف شهر اراضیش از اثر سیلاب بمثابة نهر آب بریده بریده است. و این
 شهر قریب به کوهی است که مسمی به «دملا»^۳ است. حصارش مستحکم و بدون

۲ - در بازدید بهار سال ۱۳۶۳ شمسی این چشمه خشک شده بود.

۳ - در قبایله و اسناد دیوانی «دام زاد» نویسند.

خندق است. و آب توابع قمشه بسیار اندك است و بقدر چهارفرسنگ راه که از قمشه به سمت فارس حرکت می‌شود، در عرض راه قریه ایست موسوم به «مقصود بیک» و کل این چهارفرسنگ را باید از دامنۀ کوه «دملا» گذشت و به فاصلۀ یک فرسنگ از این راه، آبادنی است مسمی به «شاه آباد» که در زمانی که نواب حسنعلی میرزا لوای خودسری افراشته و خیالات فاسد در کاخ دماغ خود انباشته، با لشکر معدودی به آن حدود، به خیال مقابله با عساکر نصرت مآثر آمده و عساکر فیروزی مآل نیز به آئین روز قتل فوج فوج و گروه گروه، همه جا قطع منازل و طی مراحل نموده، تا آنکه به قریۀ مسمی به «قاسی چر» که محاذی دره «سورمندی» است، رسیدند، تلاقی فریقین اتفاق افتاده، همگی آتش - افروز نایره قتل گردیدند. و در موضع معلوم توپچیان روئینه چنگ با صولت شیر و جرات پلنگ، بدون تأمل و درنگ، به انداختن توپ آتشبار آهنگ و آغاز مقاتله و جنگ نمودند. نواب سابق الالقاب تاب مقاومت نیاورده، جمعیتش بکلی متفرق و شکست فاحش در لشکرش پدید آمده، همگی فرار را بر قرار اختیار کردند و از میان تنگ سورمندی گریخته، سرشته حیات خود را کسیختند.

و میان این دوراه صحرای وسیعی است که در وسط آن صحرا رودخانه کوچکی است که مارپیچ می‌رود و رودخانه مذکور قدری به سبب سستی کل آن زمین، عمیق شده و سال به سال نیز بر عمقش می‌افزاید. و عبور از آنجا به علت عمق و سستی ته رودخانه خالی از اشکال نیست، بلکه مطلقاً عبور نمی‌توان نمود، مگر آنکه جبری ساخته که توپخانه را از روی جسر بتوان برد.

وقایع یوم غره شهر جمادی الثانیه مطابق سیچقان نیل ۱۲۵۴

از اقبال بی زوال اعلی حضرت قدر قدرت ، خدیو زمان روحنا فداه ، از
از مقصود بیك حر كت و روانه محال قریه امین آباد^۴ شد. جمعیت قریه مذکور
مساوی دو یست خانوار و محاذی درب قلعه امین آباد، کاروانسرائی است هشتی که
بر سر هر گوشه اش برجی است و در وسط قلعه و کاروانسرای مزبور، آب انبار و
حوضی است^۵ که آبش به سایر آبهای آن حدود، نیکو و گوارا و سرد و مطبوع
طباع اهل خرد است .

وقایع یوم دوم شهر مزبور

از میامن الطاف خدیو بیهمال و شاهنشاه ظفر مند بلند اقبال روحنا فداه ،
از امین آباد حر كت و روانه محال ایزدخواست و مسافت این راه پنج فرسنگ
تمام است. هر گاه شخص مسافری که غریب آن محال باشد، و ایزدخواست را
به دیده بصیرت ندیده باشد، هنگام رسیدن به حوالی قلعه، به فاصله دوهزار ذرع،
ابداً مشخص نمی شود که چه مکان و چگونه جائی است . بعلت آنکه سوای بام
خانه های واقع در قلعه و امامزاده مسمی به « سیدعلی » که در خارج قلعه است،

۴ - در سال ۱۳۶۳ شمسی امن آباد می گفتند .

۵ - کاروانسرا و قلعه و آب انبار تا امروز (بهار ۱۳۶۳) باقی است .

چیز دیگر به چشم نمی افتد . بعد از رسیدن و ملاحظه نمودن آن جای و مکان بسیار غریب و عجیب البنیان^۶، به نظر جلو و نهایت حیرت حاصل می شود . زیرا که مشابهت دارد به جزیره ای که میانه دره ای گود و وسیع واقع شده باشد . و اصل این قلعه تپه ایست سنگی که خانه ها بر روی آن ساخته شده است .

و جمیع خانه های آن قلعه را چهار طبقه بر روی هم ساخته اند . و اصل ترکیب قلعه مزبور شباهت به جهاز غراب^۷ دارد ، به این معنی که طولش زیاده از عرضش می باشد و کشیده شده است طولش از مشرق به مغرب و یک دروازه دارد که به سمت غربی قلعه است و باید از روی پل کوچکی داخل قلعه شد و اختیار این پل به دست ساکنان قلعه است که بطور عاریت گذاشته ، شب هنگام او را کشیده و روز می گذارند .

و در حوالی قلعه مزبور رودخانه ایست که مسمی به « چمر » است و قلعه به سمت چپ رودخانه واقع است و سرچشمه رودخانه مزبور در دامنه کوه مروراید است که از سمت مغرب می آید و بطرف مشرق می رود . و پل کوچکی هستی که چهاردهنه طاق دارد از سنگ و آجر محاذی کاروانسرائی که خارج قلعه است بر روی رودخانه بجهت معبر عام ساخته اند و کاروانسرای مزبور سمت راست رودخانه واقع است و چند مغاره در زیر قلعه از سنگ کوه بجهت مکان دواب و اغنام بریده اند و چند شکفت دیگر هم در کالهائی که سمت صحرا واقع است بریده که آنهم محل سکنا ی اغنام و دواب است . و ارتفاع دیوار قلعه و کالهائی جنبین دره از زمین مساوی شصت ذرع است . به این لحاظ بالای کالهائی که سطح

۶ - اطراف قلعه معروف به « چک ایزد خواست » است .

۷ - به معنی کشتی کوچک است .

زمین صحراست و بام خانه‌های قلعه مسازی است و شخص مسافر تا هنگامی که بر لب کالها نرسد نمی‌فهمد که در این جا قلعه است. عرض این دره پانصد ذرع و زمینش قدری چمن و باقی فالیز کاری است. و چون میانه امین آباد و ایزد-خواست همواره کمین گاه بختیاری‌های قطاع الطريق بوده و آسیب به جهت کاروانیان حاصل می‌شده و حال هم بسیار مخوف و محذور و باید با احتیاط عبور نمود. خاصه در وسط راه جائی است مسمی به «گود ملوان» که حتماً آنجا را باید با احتیاط رفت.

وقایع یوم ۴ مهیم شهر مزبور

از التفاتهای غیر متناهیة امنای دولت بهیه و اولیای شوکت سنییه از ایزد - خواست حرکت و روانه محال شولکستان و فاصله قریبتین مزبور تین شش فرسنگ تمام است و صحرایی است بی آب و وادی غیر ذی زرع. بعد از قطع سه فرسنگ از این راه، از طرف راست به فاصله یک فرسنگ به پای کوه، چشمه ایست که قلیلی آب از آن چشمه جاری است و اشجاری چند در حوالی چشمه مزبور غرس نموده که از دور نمایان است. و آن چشمه موسوم به باغ آرزوست.^۸ و کل آب شولکستان از دو رشته قنات است و زیاده از این آب ندارد. و آب قناتین - مزبور از میان شمال و مغرب جاری است. و اصل راه در وسط دوزنجیره کوه کوچک بسیار پست واقع است که آن کوهها مشابعت کلی به تپه دارد و این دوزنجیره همه جا کشیده شده است شولکستان.

۸- در محل تحقیق شد، امروز به باغ رزك (بکسر راء و فتح زاء) معروف است.

وقایع یوم چهارم

از اقبال بی‌زوال شاهنشاه دین پناه وظل مبسوط الله روحنا فداه، از شولکستان حرکت و روانه محال آباده و جمعیت آنجا مساوی چهار صد خانوار است و قلعه اش خالی از استحکامی نیست و اطراف آن قلعه دوازده پارچه ده است که هر دیهی تخمیناً پنجاه خانوار بیش نیست. و در آن جلگه خرابه‌های چند است که از قراین خارجه مشخص و ظاهر می‌شود که سابق براین نهایت آبادی و جمعیت را داشته و الحق جای بسیار قابلی است. و آب آنجا از سه رشته قنات است و باغستان بسیاری در سمت غربی و طرف میانه جنوب و مغرب قلعه واقع و طول بساتین مزبور یک فرسنگ تمام است. ضابط این بلوک در سنوات ماضیه مقرب الخاقان - ایلخانی - بوده و حال با عباس خان عرب است و اغلب مزارع آنجا لم‌یزرع و مسلوب المنفعه است.

وقایع یوم پنجم شهر مزبور

بعد از حرکت از آباده با خاطری از اشفاق خدیو رعیت نواز مستوفی، روانه محال سورمق شده و اطراف قلعه مزبور دوازده پارچه ده است و سمت شرقی و شمالی و جنوبی این قلعه بسیار منظم و بی‌نهایت منسق است و سمت غربی آن لم‌یزرع. و طرف شمال قلعه مزبور قلعه خرابه ایست که بر روی تپه سنگی بوده

و می گویند در زمان پیشین این قلعه محل سکنای طایفه مجوسیه بوده است و اطراف تپه مزبور مغاره بسیاری بوده که آثارش هنوز باقی است و زنجیره کوه پستی که سمت مغرب واقع است، از محاذی بلو که اقلید، درجه درجه مرتفع، بالا خره کوهی بلند و با شکوه می شود و از همانجا شاهراه عظیمی است که به بلده شیراز می رود. و راهی که از آباده به سورمق می آید، بسیار صاف و هموار و مسطح و چون از سایر راهها قدری گرمسیرتر است، برف را در آنجا دوامی نیست. هنگام فصل زمستان عابرین از آن راه عبور می نمایند. و ساکنین سورمق مسادی چهار صد خانوار اند و متوقفین اقلید یک هزار و پانصد خانوار و قریب به قلعه سورمق رودخانه بسیار کوچکی است که مسمی به رود قلعه است.

وقایع یوم ششم شهر مزبور

بعد از حرکت از سورمق روانه محال فارغه و مسافت این راه چهار فرسنگ است و به فاصله یک فرسنگ و یک ربع از محال سکنای روز گذشته، به عقبه کوهی که موسوم به «گردنه فارغه» است خواهی رسید و به هیچوجه عبور کردن و حرکت دادن توپخانه از آنجا اشکالی ندارد. مگر آنکه جزئی راهی است که گذشتن از آنجا قدری مشکل و اگر یک ساعت چند نفر کلنگ دار در آنجا کار کنند راهش بسیار صاف و هموار است که به آسانی می توان توپ را از آنجا حرکت داد. و راهی دیگر که سمت جنوب همین راه است که آنهم داخل قریه فارغه می شود، اندکی دور و مشکلتر از این راه است و هنگام بیرون آمدن از این دهنه، صحرایی بلند و وسیع القضا به نظر می آید که مشهور به «صحرای کشا»

است و سمت راست راه به فاصله سه ربع فرسنگ رودخانه کوچکی است که موسوم به رود «کلیل» است. و کل این دشت وادی غیرذی زرع و دوسه قریه درحوالی این راه واقع است که جزئی آبادی دارد.

وقایع یوم هشتم شهرمزبور

بعد ازحرکت ازفارغه، روانه محال ابرقوه و مسافت این راه پنچ فرسنگ تمام است و بقدر دو فرسنگ و نیم ازمیان شمال و مشرق باید رفت. بعد از آن دو فرسنگ و نیم به خط مستقیم به سمت مشرق بساید رفت و تمامت این دشت مسلوب المنفعه و لم یزرع است و آب در آن نواحی نایاب، سوای یک جوی آب که همه جا تا اصل شهر ابرقوه همراه است و مساوی سه فرسنگ راه به ابرقوه مانده، راه دورشته می شود، که یکی به سمت دارالعباده یزد و دیگری به ابرقوه می رود. و این راهی که به سمت یزد می رود، میانه شمال و مشرق است. و راهی که به ابرقوه می رود، راست روی به مشرق باید رفت.

وقایع یوم هشتم لغایت هجدهم شهرمزبور

بعد از ورود به شهر ابرقوه، براتی که از دیوان قضا نشان اعلی به صیغه موجب چاکر جان نثار، به مقرب الخاقان معتمدالدوله حواله شده بود و عوض آن را مقرب الخاقان معظم الیه حواله میرزا قاسم خان - حاکم ابرقوه - کرده

بودند، مقدمه حواله برات که حالی و خاطر نشان میرزا قاسم خان شد، مذکور ساخت که از بابت مالیات بدهی ندارم. لابداً چند روزی در آنجا توقف آدمی از سمت گاو بندی و راه کویر که دو روزه به اصفهان می رود، روانه کردم که حکم بیاورد.

آنچه از روی تحقیق و بصیرت ملاحظه شد این است که سمت شمال ابر قوه بفاصله هشت فرسنگ، بقدر بیست و پنج درجه میل به مغرب، کوهی است بسیار مرتفع که موسوم به کوه «اخلع» است. و به فاصله چهارده فرسنگ از سمت شمال بقدر چهل درجه میل به مشرق کوهی است بسیار بلند که مسمی به «علی آباد» است و راهی که از ابر قوه به یزد می رود، از دامنۀ این کوه است. و به فاصله پانزده فرسنگ سمت شمال بقدر هشتاد درجه میل به مشرق کوهی است مرتفع که موسوم به «کوه ارنون» است. و اصل وسعت شهر ابر قوه، بمرتبه ایست که بیست هزار خانوار می توانند در آنجا سکنی نمایند و بالفعل چهار هزار خانوار بیشتر نیستند. الحق حصارش نیک و شهر بندش روی یک پارچه سنگ و هیکل برجش همچون افراسیاب قلب شکن و بیگر حصارش چون اسفندیار روئین تن و چند جای خندقش از سنگ بریده شده است. و سمت میان شمال و مغرب شهر، ارگ است و از آبادی شهر جدا و یک طرف شهر واقع شده و طول ارگ مزبور دو یست و پنجاه قدم و عرضش یکصد و پنجاه قدم است و اصل زمین ارگ بکلی سنگ و سنگش بسیار صلب و سخت است و حصارش از سنگ و آجر و بر روی سنگ ساخته شده و قطر آن حصار چهار ذرع و مزغلهها بجهت تیراندازی دارد، لیکن جای توپ ندارد.

و چهار گوشۀ ارکش چهار برج مدور است و چنان قلعه ایست که حصار بند اساسش با دریچه کیوان دم همسری زدی و پاسداران حصن حصینش با سپاه انجم

لاف برابری نمودی.

فلک کرد درخاکریزش نگاه
ز خورشید افکند از سر کلاه
بسیار حیرت و تعجب حاصل می شود که با اینگونه مخارج کزاف و این قسم
استحکام چرا خبط کرده و غلط ساخته اند. اصل زمین ارک مسای شش ذرع
از زمین شهر و صحرا مرتفع است و درون ارک را بهیچوجه آبی نیست و اهالی
آنجا مذکور ساختند که سابق براین چاه آبی داشته است و جمیع عمارات و
انبارات و کشیک خانه های ارک بکلی خراب و منهدم شده است و خیلی هم
از حصارش نیز خراب شده است. و تمامت کوچه های شهر و ارک از سنگهای
بزرگ مفروش است که سواره باید بطور احتیاط برود. و زمین خارج شهر
ماسه است. و دهات بسیار در حومه آنجا واقع و بی نهایت منظم و منسق است. و
محصولات آنها بعد از وضع مالیات و متوجهات و کفایت مخارج خودشان، هر
ساله معادل سی هزار خردار زیاده دارند که به یزد برده می فروشند.

و خارج شهر خرابه بسیار و قبرستان بیشمار است که در آن خرابه ها
مسجدهای چند است که بنایش بسیار نیک و خوب و مقبول قلوب است و از این
آثار مشخص می شود که در ایام سلف آبادیش بسیار و جمعیتش بیشمار بوده. و
چون ابرقوه میان معموره ولایات واقع است، نقطه جنگی مملکت است و
سرحد فارس و اصفهان و یزد و کرمان است. اگر همیشه فوجی از افواج قاهره
و جمعیتی از عساکر منصوره در آنجا ساخلو باشند مفسدان و فتنه جویان این
چهار مملکت جرأت شرارت و فتنه جوئی نمی نمایند. و اگر احياناً کسی جسارت
کند و فتنه جوید و مخالفت ورزد، عساکر منصوره به زودی از آنجا حرکت و
مخالقین و اشرار را تنبیه و رجعت به سوی مسکن مألوف و متوجه خدمات
مقرره خواهند شد.

شاهد این مدعا آنکه در توارینخ مسطور است که هنگامی که عسا کر نصرت مآثر خاقان سعید شهید طاب الله ثراه و جعل الجنة مشواه، جمعیت اطفعلی خان زند را فراری و در طبس متواری و چندی در آنجا متوقف و ثانیاً مراجعت نموده مأمن خود را در ابرقوه قرار داد، بعد از استحضار، جمعیت پریشان متصل و بفاصله چند روزی تفاریق قشونش به جمعیت مبدل شد. کرّه بعد اولی از آنجا حرکت و روانه دارابجرد من محال فارس شد و الحق این فقره را خوب و نیکو تفرس نموده بود، زیرا که وسط معموره مملکت است. استعداد بودن در آنجا حارس مملکت بلکه دولت است.

وقایع نوزدهم لغایت بیست و هفتم شهر مزبور

بعد از حرکت از شهر ابرقوه، روانه قریه مهرآباد من محال شهر مزبور و مسافت این راه دو فرسنگ است. و کل شش دانگ قریه مذکور ملک طلق یک نفر از نواده های مرحوم عبدالرضا خان یزدی است. و جمعیت آنجا بقدر سیصد خانوارند.

آدمی که یوم هشتم شهر مزبور بجهت آوردن حکم وصول مواجب به اصفهان فرستاده شده بود وارد و مجدداً حکم آورد که میرزا قاسم خان تنخواه برات را از باب پول جیب معتمد الدوله بدهد و بجهت اخذ تنخواه برات الی بیست و هفتم در آنجا متوقف شد. ثانیاً میرزا قاسم خان مذکور ساخت که یک هزار تومان بیشکش به معتمد الدوله داده که یک ساله حاکم ابرقوه باشم. پانصد تومان

آن را رد کرده و پانصد تومان نیمه را حکم شده که به شما بدهم. الحال دویست تومان آن را نقد می‌دهم و سیصد تومان بقیه را در عرض سه ماه به این شرط می‌دهم که از حکومت ابرقوه عزل نشوم و الا فلا.

از استماع این حکایت، حیرت بر حیرت افزود که چرا باید حکام ولایت، رعیت پادشاه دین پناه را بفروشدند. به میرزا قاسم خان گفتم که قبول ندارم باید زود حرکت کنم و خدمات دولت را انجام بدهم.

مذکور ساخت که می‌ترسم ولایت را به دیگری بفروشد و بنده را معزول کنند و سیصد تومان نقصان می‌شود.

ظهور این افعال و صدور این اعمال ظاهراً خلاف قانون مملکت داری باشد که عمال و ضباط و حکام، مطمئن از حکومت و عاملی و ضابطی خود نباشند و این فقره باعث می‌شود که رفته رفته ولایت پادشاه خراب و رعیت فراری و دولت بدنام. آخر الامر دویست تومان نقد را گرفته و سیصد تومان بقیه را به وعده سه ماه، تمسک شرعی گرفته، از آنجا حرکت و مشغول خدمات مقررده گردیدم.

وقایع یوم بیست و هشتم

بعد از حرکت از قریه مهرآباد، روانه کاروانسرای ده بید که قریب به تپه مشهور به قصر بهرام گور است شده، صحرائی که کاروانسرای مزبور در آن واقع است، دشتی است وسیع القضا و رشک جنت المأوی، زمینش فرش زمردی گسترده، آبش مرغوب و هوایش مطلوب و محل سکنا و مرتع دواب ایل خلیج است. بفاصله نیم فرسنگ از کاروانسرا به سمت شمال، هفتاد درجه میل به

مشرق قریه ایست مسمی به «کرداباد» که بقدر دو بیست خانوار در آنجا ساکنند و سمت غربی کاروانسرا بفاصله دو فرسنگ قریه ایست موسوم به «حسین آباد» و جمعیت آنها شصت خانوارند و سمت میانه شمال و مغرب، شاهراهی است وسیع که از راه سورمق به دارالسلطنه اصفهان می رود و سمت جنوب شصت و پنج درجه میل به مغرب به فاصله دو فرسنگ قریه ایست موسوم به «خرمی» و سکنه آنجا یکصد و پنجاه خانوارند و سمت جنوب چهل درجه میل به مغرب بفاصله دو فرسنگ قریه ایست مسمی به «قصر یعقوب» و حوالی قصر مزبور دهی است موسوم به «قصر جدید» و ساکنین آنجا مساوی یکصد خانوارند و کل قراء مذکور حوالی قلعه غازیان واقع است .

و قلعه غازیان جائی است عشت آمیز و مکانی است بهجت انگیز و جمعیت آنجا هفتاد خانوار است و از سمت جنوب راهی است که به مشهدام النبی می رود. و بفاصله نیم فرسنگ از کاروانسرا، از میانه دو تپه باید عبور نمود که مشهور به دو کوهک اولاند و بفاصله سه فرسنگ از کاروانسرا سمت میان جنوب و مغرب رودخانه ایست موسوم به «قشلاق» که بطور ماریج از سمت شمال می آید و به جنوب می رود. و طرف چپ رودخانه، سمت شمال هفتاد و پنج درجه میل به مغرب قلعه ایست مسمی به «موچکان» و سمت غربی قلعه مزبور، بطرف راست رودخانه، قریه ایست موسوم به «دالونظر» و سمت شمال کاروانسرا شصت و پنج درجه میل به مغرب چمن «آس و پاس» است که در آنجا چشمه های آب بسیار و مشهور است که بهرام کور در شکار گاه متعاقب کوزی شتافته، هنگام تاختن در یکی از آن چشمه ها افتاد و مفقود شد و مسافت از قریه مهرآباد تا کاروانسرای ده بید نه فرسنگ تمام است .

بعد از گذشتن پنج فرسنگ از قریه مهر آباد، صحرای بسیار صاف هموار غیر ذی زرعی است که در دهنه واقع است، و چنان این دهنه و راه وسیع است که می توان افواج سرباز را، دسته به دسته، ستون ساخته گذرانید و ابتدای ورود در دهنه مساوی دو فرسنگ راه اند کی روبه فراز و دو فرسنگ دیگر اند کی روی به نشیب می رود. بعد از دخول در دهنه مزبور، به اندک فاصله رودخانه کوچکی است که مسمی به «ارشق» است. و دهنه مزبور موسوم به «عقبه کشتی» است. و مسطور است در تواریخ معتبره که در عهد خاقان علی بن آشیان شاه سلطان حسین صفوی در همین مکان میانه لشکر افغانه و عسکر فارس نزاع شد. چون آب به تصرف افغانه بود و به عسکر فارس ندادند، از شدت عطش، شکست در لشکر فارس پدید آمد.

وقایع یوم بیست و نهم

بعد از حرکت از ده بید و گذشتن از کاروانسرای کرکان، روانه محال مشهد مرغاب و خان کرکان سمت راست رودخانه قشلاق است. و در ایام سابق پل کچی و سنگی بر روی رودخانه مزبور بسته بوده که عابرین و مترددین، از پل عبور و تردد می کردند. حال خراب و شکسته است. و همین صحرای که کاروانسرای مزبور در آن واقع است، مشهور به صحرای «قنقری» است. و تمامت صحرای مزبور چمن و سبزه زار و موسم خزان نمونه بهار، آبش خوب و هوایش مرغوب و خواص و عوام را مطلوب است. از کاروانسرا که روانه مشهد می شوی باید از میان دره ای عبور نمود که طول آن دره پنج فرسنگ تمام و مسمی به «ملا میان»

است و مساوی دو فرسنگ باید اندکی روی به فراز رفت و سه فرسنگ دیگر را اندک سرایشب و این دره مارییج و سنگلاخ، عبور از آنجا مشکل است و بردن توپخانه از آنجا نیز خالی از اشکال نیست. با زحمت بسیار و مرارت بیشمار می توان توپ را گذرانید. به این طور که باید اسب دو عراده توپ را به یک توپ بست و حرکت داد. و اگر احیاناً توپ جائی گیر کند، باید توپچیان عقب عراده را از چوب داشته و نگاه دارند که عراده توپ روی به پس نهد. و اگر خواسته باشند که بعضی مکانهای صعب و مشکل راه را اندکی صاف نمایند، باید یکصد و پنجاه نفر سربازان فوج مهندس با اسباب ضروری که همراه دارند، چند روزی مکانهای مزبور و مشکل را هموار نمایند و دوسه جای این دره بسیار تنگ و کوههای جنبین آن همگی جنگل و آن جنگلها بسیار سست است. و این منزل بسیار مخوف و مکان قطاع الطریق است. زیرا که سرحدات و مأمین سارقین و اذ اطراف می آیند و اموال مردم را سرقت کرده، معاودت می نمایند.

وقایع یوم سلخ شهر مزبور

بعد از ورود به مشهد ام النبی، آن روز را در آنجا توقف و بفاصله نیم فرسنگ سمت شرقی مشهد، قلعه ایست مشهور به «غادر آباد» و جمعیتش مساوی سیصد و پنجاه الی چهارصد خانوارند و همچنین ساکنین مشهد هم همین قدر است و بفاصله یک فرسنگ سمت جنوب، سی درجه میل به مشرق، قلعه خرابه ایست مشهور به «احمد بیگی» و سمت جنوب چهل درجه میل به مغرب، بفاصله دو فرسنگ، میان کوههای «خان خرّه» قریه ایست که مسمی به «ابوالویردی» است

واصل قریه مشهد میان زنجیره‌های کوه واقع است. همانا که جمیع اطراف قریه مزبور زنجیره کوه پست واقع است که آن زنجیره‌ها اتصال دارد به کوه‌های بزرگ. ورودخانه قشلاق همه جا از میان کوه می‌آید و بفاصله یک ربع فرسنگ سمت شرقی مشهد می‌گذرد. و بفاصله یک فرسنگ و نیم از قریه مذکور، آبی است که سرچشمه آن از زنجیره کوه سمت شمال است و بسیار نیکو و خوشگوار است و در حوالی مشهد داخل رودخانه می‌شود که جمیع شرب زراعت آنجا از این درشته آب است.

و بفاصله یک فرسنگ و نیم از قریه مذکور سمت جنوب، سی درجه میل به مغرب، جایی است مشهور به «تخت سلیمان» و آن مکان تپه‌ایست که در وسط صحرائی واقع است و سمت غربی این تپه خرابه‌ایست مشهور به قلعه ابوالویردی و سمت میان جنوب و مغرب کاروانسرا خرابه‌ایست مشهور به کاروانسرای مادر سلیمان و حوالی کاروانسرای مزبور مدفن مادر سلیمان است. و ظاهراً این فقره اشتباه باشد و مدفن مادر سلیمان نباشد. زیرا که در تواریخ یونانیان مسطور است که اسکندر ذوالقرنین، بعد از تسخیر فارس، به ارسطوی وزیر خود فرمود که برو و به دقت و اهتمام دخمه کیخسرو را ملاحظه کن و آنچه فهمیده و دیدی به عرض رسان. حسب فرمان اسکندر، ارسطو بایک نفر دیگر از حکمای یونانی رفتند و آن مکان را به دقت ملاحظه و چیزهای غریب و عجیب به نظرشان جلوه پذیر شد که مشروحاً در تواریخ یونانیان ذکر شده است. از آن جمله اسباب حربی از قبیل جوشن وزره و کلاه خود و تیر و کمان و گرز در آنجا دیدند. و از خط پهلوی بر بالای سنگی نوشته بود که «ای پادشاهان عالمگیر وای عبور کنندگان بر نا و پیر، به کیخسرو که مالک این مشت خاک است، رشک مبرید. براستی و

تحقیق که من پادشاهی بودم به نام کیخسرو و مالک کل روی زمین بودم و حال مالک این مشت خاکم. پس بگذارید این مشت خاک بر من» و این فقرات از قول ارسطو مفصل و مشروح در تاریخ یونانیان ثبت و ضبط و بدون خلاف است. همانا که از تاریخ ایرانیان اسمی باقی است و فعلیت تواریخ یونانیان بیشتر است.

بالجمله بعد از آنکه ارسطو مراتب مقدمه را به عرض اسکندر رسانید حکم شد که دخمه کیخسرو را از عمارات عالیه و گنبد های متعالیه زینت دهند. و حال آنچه مشخص و به وضوح پیوسته اینست که ستونهایی که بالفعل در آنجا افتاده و خراب شده، پایه گنبد و عماراتی بوده که حسب فرمان اسکندر بر روی دخمه کیخسرو ساخته بودند. و اهالی آنجا را اعتقاد این است که همین مکان مدفن مادر سلیمان علی نبینا و علیه السلام است. و می گویند که اگر کسی را سکه دیوانه بگذرد واذیت نماید همین قدر که در این جا آمد و زیارت نمود، دیوانه نمی شود والا بزودی دیوانه و تلف خواهد شد. و این فقره بیان واقع و به تجربه مجربین رسیده و بدون خلاف است.

وسنگی که اصل تخت سلیمان را ساخته اند، مشابهت به سنگ مرمر و سنگ چاوخانه دارد. هنگام ملاحظه نمودن چنان جلوه می کند که شاید از سنگهای میرزا صالح که در چاوخانه است باشد. ولی جوف سنگهای مزبور ناهموار است که آینه و صاف کردن آنها امکان ندارد و جمیع این سنگها را یکپارچه بریده اند که عرضش دو ذرع و طولش سه ذرع و قطرش يك ذرع است. هر يك از این سنگها که وزنش سنجیده شد، مقدار چهار هزار و چهار صد من تبریز است.

و دیوار این تخت را از کمر گاه تپه صاف و راست تا بالای تپه ساخته اند و تپه مذکور سه طرفش دیوار است. سمتی که میان شمال و مشرق است مساوی هفتاد ذرع طول دارد و ایضاً طول سمت میانه شمال و مغرب هفتاد ذرع است. و سمت

میانه جنوب و مغرب طولش همین قدر است. لیکن همین سمت را بجهت بالا رفتن از سنگ پله بریده‌اند و اصل دیوارش موازی پانزده عدد سنگ از سنگهای مزبور از اعلی تا اسفل بر روی یکدیگر گذارده‌اند. سمت میان جنوب و مغرب تخت مذکور، بفاصله ششصد ذرع در وسط صحرا دروازه‌ای از همان سنگهای بزرگ ساخته‌اند، و چنان مفهوم می‌شود که دروازه شهری بوده است و دروازه مزبور راهفده عدد سنگ از سنگهای مذکور بر روی یکدیگر گذاشته و مایه تعجب اینست که بر بالای دروازه سنگی که هشت ذرع طول آنست، بعوض طاق یک سنگ یکپارچه گذارده‌اند که از زیر آن باید داخل شد. و بفاصله چهارصد ذرع از دروازه مذکور سمت میان جنوب و مغرب، ستونی است سنگی و مربع و سه‌پارچه که طولش هفت ذرع و دورش هشت ذرع است. به این معنی که طرف هر سنگی دو ذرع است. و یک سمت ستون مزبور را از شیب تا فراز میانش بریده و خالی است. بطوریکه یک نفر آدم می‌تواند در آن برسد کی پنهان ماند. سمت جنوب همین ستون، به اندک فاصله، صفه‌ایست که ارتفاعش از زمین سه ذرع و بالای همین صفه یک ستون سنگی مدور چهار پارچه است که طولش چهارده ذرع و دورش سه ذرع و یک چهار یک است و نیز بالای همین صفه، سه عدد ستون سنگی مربع گذارده که بطول هفت ذرع هستند و به هر ستونی از خط پهلوی چهار سطر نوشته‌اند که خواندن این خطوط مشکل بلکه محال است. و ستونهای مزبوره بطوری در روی صفه نصب است که همانا پایه گنبد یا آتشکده‌ای یاد خمه مجوسیه بوده است.

وقایع یوم غره شهر رجب المرجب مطابق سیچقان نیل

خیریت دلیل ۱۲۵۶

بعد از حرکت از تخت سلیمان و مشهد امام النبی روانه محال کمین و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام و مساوی سه فرسنگ از تخت سلیمان گذشته، دره ایست که در آن دره سه ده واقع و موسوم به «کللیک» می باشند و از تخت مزبورالی دهات ثلاثه مسمی به کللیک سه راه دارد: که یکی از کنار رودخانه قشلاق به سیوند می رود و راه دیگر از سمت جنوب است. راه دیگر ابتدا قدری از سمت میان جنوب و مشرق، بعد از آن از میان جنوب و مغرب است و جمیع این سه راه را باید از زنجیره کوه پستی گذشت و راه وسطی که مسمی به گذار کللیک است، بقدر نیم فرسنگ باید در کوه روی به فراز و یک فرسنگ و نیم روی به نشیب رفت و این راه بسیار سنگلاخ و مشکل است. و چون بردن توپ از این راه خالی از اشکال نیست، می توان بجزئی اخراجات راه را هموار کرد. اهالی آن حدود مذکور ساختند که حرکت دادن توپ از آن دوراه اسهل و آسان است.

و کل محوطه این کوهستان جنگل و اغلب از درختی که موسوم به «بنه» است و صمغ درختان مذکور سقز است و ساکنان آنجا همه ساله گرفته و می فروشند. و جمعیت دهات ثلاثه موسوم به کللیک مساوی پانصد خانوار و تمامی دره مذکور سبزه زار و باغستانش بسیار و زراعتش بیشمار است. خاصه اطراف دهات ثلاثه مذکور، که اشجار مثمره اش بی نهایت و بیشتر اشجاری که مثمر تر است: انگور و انار و گردکان و بادام است. الحق شکار گاه خوبی است. علی الخصوص کبک که در آنجا فراوان است.

وقایع یوم دوم شهر رجب

بعد از حرکت از کلیک روانه محال فاروق و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است و بقاصله نیم فرسنگ از قریه کمین داخل دره ای باید شد که بسیار سنگلاخ و تمامت کوهستانش جنگل و باید بقدر یک ربع فرسنگ روبه فرار رفت. بعد از آن صحرائی به نظر می آید که بقدر یک ربع فرسنگ صحرای مزبور صاف و مسطح است. هنگام رسیدن به انتهای صحرا باید داخل دره ای شد که آن دره موسوم به تنگ فاروق است. و از ابتدای دره مذکور الی انتها مساوی یک فرسنگ و نیم است و باید اندکی سرایش رفت. و دره مذکور بسیار تنگ و مارپیچ و کوههای جنبین آن به حیثیتی بلند و معلق است که گویا سنگ تراشان بدایع نگار سالها در آن کار کرده اند و عابری را گمان آنست که بر سرشان فرود آید و مضمون سراپا مشحون «و اذ نتقنا الجبل فوقهم كانه ظلة وظنوا انه واقع بهم» شاهد این مدعا است. و این مکان همیشه خوفناك و کمین گاه قطاع الطريق ناپاك است و معبر عام نیست، راه سیلاب به نظر می آید، نه تنها توپخانه بلکه گذشتن سوار و قوافل از آنجا مشکل است و چنان جائی است که اگر بیست نفر تفنگچی مستعد باشند، امکان ندارد که قشون سلم و تور بتوانند عبور نمود.

وقایع یوم سیم شهر رجب

بعد از گذشتن از تنگ فاروق، روانه محال تخت جمشید و از منزل مزبور
الی اصل تخت جمشید مساوی سه فرسنگ و نیم است. و در بین این راه صحرایی است
وسیع و چمن و سبزه زار و دهانش آباد و بسیار و باغستانات و کشخواناتش بیشمار
و شرب بساتین و زراعتش از رودخانه قشلاق و سیوند است. و رودخانه مزبور از
وسط همین صحرا گذشته، داخل رودخانه پل خان می شود و به بلوک « کر بال »
می رود.

و بجهت نقشه برداشتن سه روز در تخت جمشید توقف و آنچه از آغاز به نظر
رسید و خاطر نشان گردید، حق مقام این ادراک را کنجایش نیست که تفسیر و
تحریر شود و باید علی حده به نکات و دقائق آن رجوع نمود.

وقایع یوم ششم

بعد از حرکت از تخت جمشید از راه مرودشت روانه محال بندامیر و
مسافت این راه دو فرسنگ است. و صحرای مرودشت دشتی است بسیار وسیع که
عرض سه فرسنگ و نیم و طولش بیست و پنج فرسنگ و آب آنجا از رودخانه
قشلاق و سیوند است و جداول بسیار و آنها را بیشمار از رودخانه مزبور بریده که
شرب جمیع زراعت و بساتین آنها از اوست، با وجود این گونه وسعت و اراضی

حاصلخیز، آبادیش اندک است و می‌توان گفت که صد يك آن صحرا زراعت نمی‌شود و بیشتر از آن دشت، چمن و مرتع دواب و اغنام و محل سکناى ایلات عرب و نفر و ناکلی است.

و آب رودخانه بندامیر بسیار پرزور لیکن در این فصل که ابدای میزان است، آبش قدری روی به‌قصور نهاده که گوئی مات و از جریان افتاده است. و این رودخانه را قنطره و معبری نیست سوای پل خان و بندامیر و بند میمون. و آنچه پهنای رودخانه مزبور بر آورد شد از اکثر و اقل شصت الی بیست ذرع عرض متصور شده و به‌نظر آمده بسبب نقصان آب، از آب رودخانه تا روی آب، مساوی پنج ذرع است. آن نه غدیری بلکه بحری است بیکران یا محیطی بی‌پایان، عمقش چون دور روز کار دور از قیاس و قعرش چون انتهای تسلسل، نهان از احساس و در فصل بهار آب بحدی طغیان می‌نماید که کلا صحرای مزبور را آب‌فرا می‌گیرد و بعضی از دهات آنجا را منهدم می‌سازد و نقصان کلی بجهت ساکنین آنجا بهم می‌رسد و سایر بندهای دیگر خراب‌شده است و بنای بندعضد که معروف به بند امیر است در سنه سیصد و شصت و هفت در زمان دولت امیر عضالدوله دیلمی که یکی از خلفای عباسی بوده باعث احداث و احیای بند مزبور شده و به این جهت مسمی به بند امیر است. و طول بند مزبور یکصد و سی ذرع و ارتفاعش دوازده ذرع است و از سنگ و ساروج ساخته شده و بالای بند مزبور پلی است که دوازده چشمه‌طاق دارد و آب رودخانه از چشمه‌های طاق به اطراف می‌ریزد و قطر پایه بند مزبور زیاده از ارتفاعش می‌باشد و موازی بیست طاحونه در اطراف این بند ساخته‌اند. و اصل جمعیت و سکنه بندامیر مساوی سیصد خانوارند و محل سکناى آنها جنبین رودخانه واقع شده است.

وقایع یوم هفتم شهر مزبور

بعد از حرکت از محال بندامیر، روانه قریه زرقان و مسافت این راه مساوی سه فرسنگ است و جمعیت قریه مذکور دویست خانوارند و میانه این راه بیشه و نیزار است و آب آن بیشه از چشمه ایست که از کوه پشت زرقان می آید و در آنجا جمع می شود. بدین جهت محدث بیشه و نیزار است و سه سمت قریه مذکوره کوه است و اصل ده به پای دامنه کوه واقع است.

وقایع یوم هشتم شهر مزبور

بعد از حرکت از محال زرقان روانه بلده شیراز و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ تمام و کل راهش نشیب و فراز است الی یک میدانی شهر و تمامت این راه مشکل و سنگلاخ است. خاصه راه میان تنک موسوم به «الله اکبر» که یک میدانی شهر است و از بالای تنک مزبور قنات آبی مصداقه. «هذا عذب فرات» شیرین و خوشکوار جاری و مشهور به «آب رکنی» است. می گویند که یک رشته از آن را رکن الدین حسن احوادث و درشته دیگر اهالی بلد نیز متصل به آن احوادث نموده اند و اکنون خرابی زیادی دارد که محتاج به تعمیر است. قدری از آب مزبور در تکیای چهل تنان و هفت تنان و حافظیه و بساتین دیوانی که یکی به «باغ نو» معروف و دیگری به «جهان نما» موصوف است، شرب می شود. خواجه حافظ فرماید:

فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست

تا آب ما که منبعش الله اکبر است
 و از بساتین مزبوره گذشته، بقعه متبر که حمزویه علیه آلاف التحية که مدفن
 جناب شاه میر علی بن حمزه بن موسی کاظم علیه السلام است و در سنه ۱۲۳۹ بقعه
 منوره مزبوره از صدمه زلزله بکلی خراب و آن مکان بهشت نشان با خاک یکسان
 گشت که اکنون بهمان حالت برقرار و مخروبه است. و محاذی بقعه مزبوره
 نیز کاروانسرا و حمامی بجهت موقوفات آن، علین آشیان کریم خان زند، بنا
 کرده که بالفعل دایرند. و سمت قبلی بقعه منوره تکیه ایست موسوم به تکیه
 محمدرحیم خان و فاصله میانه تکیه مزبور تا اصل بلده، رودخانه خشکی است
 که در موسم بهار و زمستان سیلاب در آن جاری و آبش داخل دریای نمک
 می شود که صفت دریای مزبور مذکور خواهد شد و پلی مشتمل بر چند چشمه
 از سنگ و کچ بر روی رودخانه مزبور ساخته اند که عابرین را معبر و به اندک
 مسافتی به دروازه مشهوره اصفهان راهبر می شود و بفاصله یک ربع فرسنگ از
 شهر است. سمت مشرق در میان دره ای که مشهور به «تنک سعدی» است، مدفن
 قدوة المحققین و زبدة العارفين شیخ مصلح الدین المتخلص به سعدی است. به این
 سبب دره مزبور را «تنک سعدی» می گویند و نیز بوستانی دلکشا در بدایت
 تنک مزبور واقع است.

وقایع یوم نهم شهر مزبور لغایت یوم پنجم شهر ذیحجه الحرام مطابق

سیچقان نیل سنه ۱۲۵۶

بعد از ورود به شیراز بهشت طراز بجهت برداشتن نقشه مدت پنج ماه توقف و آنچه به دقت و اهتمام حومه و محلات شهر ملاحظه شد این است که به سبیل اختصار در این اوراق تحریر شد.

اصل بلده شیراز جنت طراز را حصارى است مدور و مشتمل بر هشتاد و دو برج و خندقش خراب و بعضی از مکانهای آن حصار نیز مخروبه و دورش يك فرسنگ تمام است. الحق نسیمش چون باد بهار روح پرور و شمیمش چون نکهت مصرفیض کستر، آبش مقبول قلوب خاص و عام و هوایش مطبوع قبول كافة انام است. و این شهر را شش دووازه و ده محله است که پنج محله آن حیدری خانه و پنج دیگر نعمت اللهی خانه است و کل خانه های مسکون این بلد بقرار سیاهه پا بمهر کدخدایان محلات مساوی چهار هزار است و تمامی جمعیت آنجا اناثاً و ذکوراً سی هزار نفر به نظر رسیده و سبب رطوبت ارضی و سماوی تمامت خانه های این شهر را از سنگ و کج و آجر ساخته اند و اشجار اندرون خانه های شهر نهالات نارنج و مرکبات متعدده است و در فصول اربعه خالی از گلهای متنوعه نیست. و کل کوچه هایش مفروش از سنگ است و اکثر اهالی این بلد ارباب صنایع و کمالات صوری و معنوی هستند و محلات خمسۀ حیدری خانه بسبب نشیمن حکام، از سابق بر این بیش و برتری از محلات خمسۀ نعمت اللهی خانه داشته اند.

محلّه درب شاهزاده

این محلّه حیدری خانه است و عمارات دیوانی که نشیمن حکام است ، دیوانخانه و ارگی است مشتمل به میادین متعدده و «بستان نظر» در جنب آن واقع و نیز در پشت میدان و جبهه خانه چهار بازاری است که کل صفه های دکانین او از سنگ مخروطه است و خان کمرک و دو کاروانسرای دیگر در آن بازار واقع و مسکن تجار است و مسجدی مشهور به « وکیل » نیز در آنجاست که بنای آن جمیعاً از سنگ است و شبستانی دارد که مشتمل بر چهل و هشت ستون سنگی مخروطه یکپارچه مارپیچ است که به طول شش ذرع و نیم و دور قطرش دو ذرع و نیم است. و منبری یکپارچه از سنگ مرمر بطرف یمین محراب نصب است که مشتمل بر شانزده پله است. و دریاچه بسیار بزرگی از سنگهای بزرگ یکپارچه که از اقل و اکثر سه ذرع الی شش ذرع است در وسط مسجد واقع و نیز از غرائب است که سر درب مسجد و جنبین آن از یک پارچه سنگ است.

و خانه های مسکونی این محل مساوی هفتصد و شصت است و ثلث محل مزبور بسبب نزول عسا کر منصوره، خراب و ویران شده است و برودت هوای این محل یکدرجه و نیم از سایر محلات بیشتر است زیرا که شمالش باز و محاذی تنگ الله اکبر است و محلّه مزبور سمت میانه شمال و مشرق است.

محلۀ میدان شاه

این محل نیز حیدری خانه است و بحسب آب و هوا از تمامی محلات مرجح و برودت هوایش از سایر محلات بقدر يك درجه زیاده است و سمت شمالش صحراست و این محلّه میانۀ شمال و مغرب واقع است و خانه های مسکونی آنجا مساوی پانصد و نود است و ثلث محلّه مزبوره نیز بعلمت نزول عسا کر منصوره خراب و ویران است و سکنای طایفه موسائی در این محل واقع است و شرب اهالی این محلّه و ساکنین محلات «سنگ سیاه» و «سرباغ» و «درب مسجد» از آب روان و قنات خیرات سابقاً می شده و حال مدتی است که قنات مزبور بکلی مخروبه و از حلیۀ آبادی بیرون است. این اوقات مقرب الخاقان نصیر الملک مخارج او را از اهل خبرت استخراج حاصل نموده و معادل پانصد تومان نقد بجهت تنقیۀ قنات مزبور دادند که بالفعل در کار تنقیه مشغول و اهالی بلد و مساجد از آن منتفع و به دعای دولت قسوی شوکت اشتغال دارند. لیکن مبلغ مزبور مکفی آن نخواهد بود.

محلۀ صوق الطیر

این محل نیز حیدری خانه و وسط حقیقی شهر است. و مسجد عتیق که مشهور به جامع و از ابنیه عمر ولیث صفار است، در این محل واقع و مسجد طبّالیان نیز متصل به مسجد جامع است که جناب امام حسن مجتبی علیه آلاف التحية و

الثناء، بعد از تسخیر فارس، در آنجا نزول اجلال فرموده‌اند و مشهور است که در «حمام نقشک» واقع در «محلّه اسحق بیگ» نیز تشریف فرما شده‌اند که بالفعل خزانه‌ای در آن حمام است که محترم می‌دارند. و کسی داخل خزانه مذکور نمی‌شود.

و بقعه متبر که جناب سید میر محمد که از صلب مطهر جناب امام موسی علیه السلام است نیز در این محلّه واقع است و جمیع خانه‌هایش آباد و مسکون و مطلقاً خرابه ندارد و خانه‌های واقع در محلّه مزبور دریست و بیست باب است.

محلّه اسحق بیگ

این محل نیز حیدری خانه است، در وسط شهر و اندکی مایل بسمت شرقی بلده واقع است و تمامت خانه‌هایش آباد و مسکون و بدون خرابه است. و خانه‌های واقع در آن محل مساوی ششصد است.

محلّه بالا کفر

این محل نیز حیدری خانه است و نصفش منخر و به است و سمت میان جنوب و مشرق واقع است. هوایش از سایر محلات گرمتر و نسبت به سطح سایر قسمت‌های شهر نشیبش بیشتر و خانه‌های مسکونی آنجا مساوی چهارصد و شصت باب است

و بقعه منوره جناب سيد علاء الدين حسين كه از صلب مطهر جناب امام موسى كاظم عليه السلام است، در آنجاست و مشهور است كه اگر ميتي را تحت گنبد آن جناب دفن كنند، زمين به خود قبول نمي كند و به اين سبب مدفون نمي شود. العلم عند الله.

محلّه درب مسجد

اين محلّه نعمت الهی خانه است و در اصل وسط معموره و اندك مايل به سمت غربی واقع است و مسجد نو كه بسيار وسيع الفضا و خوش روح و از بناهای اتابك شاه است در اين محل واقع و بقعه متبر كه جناب احمديه عليه آلا ف التحيه كه مشهور به شاه چراغ و از صلب مطهر جناب امام موسى كاظم عليه السلام است، در ثغور سه محلّه واقع، حدی محلّه درب مسجد و حدی محلّه سوق الطير و حدی محلّه سردزك و بقعه منوره مذكوره در وسط مسجد نو و بقعه جناب سيد مير محمد عليه السلام واقع شده و قريه ميمند از جمله موقوفات آن جناب است و كل ساكنين محلّه مزبور مشايخ و تجارند و خانه های واقع در آن محل مساوی يكصد و ده است و همگي آباد و مسكون و مطلقا خرابه ندارد.

محله مهر باغ

این محل نعمت الهی خانه و در وسط معموره و اندکی مایل به سمت میان مغرب و جنوب است و جمیع خانه‌هایش آباد و مسکون، مطلقاً مخرب و به ندارد و نصف ساکنین آنجا نیز تجار و معقولین هستند و عدد خانه‌هایش دویست و یازده است و طایفه آرامنه نیز در این محل ساکنند.

محله سنگ سیاه

این محل نیز نعمت الهی خانه و سمت غربی شهر واقع و بقعه متبر که‌ای در آنجا است که مدفن جناب سید حاجی عرب و سید محمد مغربی است و دروازه کازرون در پشت بقعه مبارکه مزبوره واقع است و خانه‌های مسکون آنجا مساوی سیصد و پنجاه و یک است و جزئی خرابه نیز دارد و اغلب ساکنین آن محل زارع و رعیت پیشه هستند.

محلۀ سردزك

این محل نعمت اللهی خانه و سمت میان جنوب و مغرب بقدر ده درجه میل به مغرب است و ده یک محلۀ مزبوره مخروطیه است و خانه های مسکونی آنجا مساوی سیصد و هفتاد و سه می باشد .

محلۀ لب آب

این محل نیز نعمت اللهی خانه و سمت میان جنوب و مغرب بقدر ده درجه میل به جنوب است و ده یک محلۀ مزبور نیز مخروطیه است و خانه های مسکون آنجا مساوی سیصد و بیست و پنج است و قبرستانی در قبلۀ شهر نیز واقع است که مشهور به درب سلم است . بسیار فسیح و وسیع است همانا بمقاد « و منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارۀ آخری » در این سرای به ظهور می رسد . صفه ای دارد محترم و مضجعی مکرم که نشان « المؤمنون حیّ فی الدارین » از آن پیدا است و مشهور است که جمعی غفیر از انبیاء صلوات الله علی نبینا وعلیه السلام در آنجا مدفون و الحق روضه ایست از دارالسلام و در عصرهای شب جمعه خلایق را کباً ماشیاً به عزم زیات به مقبرۀ مزبور می روند و فضائی خوش و هوائی مهوش دارد .
رحمة الله علی سائکنیهم و نائمیهم . ان الله وانا الیه راجعون .

و اصل حومه شیراز دشتی است وسیع القضا و دهاتش بسیار و زراعت بیشمار و جمیع صحرا و آن دشت سبزه زار و موسم خزانیش نمونه بهار، همه جا فرش زمردی گسترده و بساط سبزه آراسته، نکهتش چون نکهت بهشت بهجت - انگیز و انفاسش چون انفاس عیسوی عشرت آمیز. الحق هوایش رشک خلد برین و آبش غیرت ماء معین. اما رعایای اغلب دهات آنجا بواسطه عدم تسعیر و برنیامدن از عهده حقوق دیوانی پراکنده و بعضی از دهات بی نسق مانده و عرض این صحرا چهار فرسنگ و طولش شانزده فرسنگ است و بفاصله یک فرسنگ و نیم از شهر میان جنوب و مشرق بقدر چهل و پنج درجه میل به مشرق دریای نمک است. و در موسم زمستان آب تمامت کوهستان و این دشت در آنجا جمع می شود و چون آن زمین شوره زار است، آبش بسیار شور و نمک از آنجا حاصل می شود و نمکش بسیار سفید و لطیف و از جمیع نمکهای عالم برتری دارد و عرض دریای مزبور دو فرسنگ و طولش سه فرسنگ و دورش شش فرسنگ است

و سمت میان شمال و مغرب بقدر سی درجه میل به مغرب بفاصله نیم فرسنگ از شهر باغات بسیار و بساتین بیشمار است که بطول دو فرسنگ و عرض یک فرسنگ است و تمامت اشجار باغستان مزبور مثمر و بجهت اعتدال هوا میوه های سرد سیری و گرم سیری از آنجا حاصل است و شرب آن بساتین بهشت آئین و سایر مزارعات دور شهر از قنوات و منبعی است که آن منبع در قریه « قصر قمشه » واقع است که قعر آبش لانه و لانه حصی است. چنانچه مجرای قنوات مزبوره که در زمان دولت زندیه تعمیر شده مذکور می شود که سوار در مجرای آن عبور می نموده و بالفعل از بابت عدم بضاعت و اخراجات خندقهای

او بیشه و نیزار و قنواش بالکلیه منسدالماء و خراب و مزارعات و باغات نیز اغلب بسبب عدم آب خراب و مسلوب المنفعه است و چنانچه هر ساله معادل پانصد تومان حسب التخمین اخراجات تنقیه قنوات مزبوره شود، هر آینه شرب بقدر کفایت حاصل و دیوان و رعایا نیز از آن منتفع خواهند شد.

و آنچه میزان هوای شیراز از جهت تراز از روی دقت و اهتمام ملاحظه و سنجیده شده ان شاء الله تعالی در اواخر کتابچه ذکر و به عرض اولیای دولت بهیه و امنای شوکت سنیّه خواهد رسید.

وقایع یوم ششم شهر ذیحجه الحرام مطابق میچنان نبل

خیریت دلیل سنه ۱۲۵۶

از اقبال بیزوال خدیو بیهمال و شاهنشاه ظفرمند بلند اقبال روحانفاده از بلده شیراز حرکت و روانه محال خان زنیان و مسافت این راه هشت فرسنگ تمام است و از اصل بلده الی باغی که موسوم به باغ شاه چراغ است، راه صاف و هموار است. بعد از آن همه جا الی دو فرسنگی کاروانسرا باید روی به فراز رفت و کاروانسرای مزبور سمت راست رودخانه مسمی به « قره غاج » واقع و نزدیکی کاروانسرا نهر آبی است که از سمت « چشمه صفا » و شمال کاروانسرا می آید و متصل به رودخانه می شود و رودخانه مذکور همه جاما ریچ می رود و آبش بسیار صاف و شیرین و گوار است و کل این صحرا چمن و سبزه زار و مرتع دواب و اغنام ایلات کرّانی و جامه بزرگی است و سمت شمال کاروانسرا بقدر هشتاد درجه میل به مغرب، راهی است که مستقیم به قلعه سفید می رود.

ودر همین راه بفاصله نیم فرسنگ از کاروانسرا مکانی است که نزاع کلی در میان لشکر امیر تیمور و شاه منصور اتفاق افتاد و لشکر شاه منصور شکست خورده روی به هزیمت نهادند و اصل خان زنیان جزء بلوک کوهمره ما صرم است.

وقایع یوم هفتم شهر مزبور

بعد از حرکت از خان زنیان، روانه محال دشت ارژنه و مسافت این راه چهار فرسنگ است و بفاصله يك فرسنگ از کاروانسرا باید داخل رودخانه «قره غاج» شد و از آنجا عبور نمود. و آب رودخانه مذکور از کوهستانات مسمی به «تیره مردان» از چشمه های موسوم به «چهل چشمه» جاری است و تمامی کناره رودخانه مزبور بیشه و جنگل است و اغلب اوقات شیرهای آدمی خوار و سباع مردم آزار در آنجا دیده شده.

بعد از گذشتن از رودخانه مزبور باید يك فرسنگ اندکی روی به فراز رفت بعد از آن صحرای بلندی به نظر می آید که راهش هموار و جنبین راه دره است و اندکی هم آب دارد که متصل به رودخانه می شود. و هنگام رسیدن به مکانی که موسوم به «چشمه علی» است. از آنجا باید يك ربع فرسنگ روی به نشیب رفت و سمت جنوبی دره مزبور، چشمه ایست موسوم به «چشمه مروارید». آبش نهایت گوارا و صاف در یکه های زمین چشمه مزبور از کمال صفا پیدا است و برودت آن آب بحدی است که در تابستان اگر کسی بخواهد چهل دانه ریگ از میان آن چشمه يك دفعه بیرون بیاورد ممکن نیست.

بعد از گذشتن از چشمه علی باید داخل صحرائی شد که آن صحرا سبزه زار و چمن است و از این دشت الی دشت ارژنه، مساوی يك فرسنگ است. واصل قریه دشت ارژنه به پای کوهی مرتفع واقع و چشمه آبی صاف و گوارا از بیخ همان کوه جاری است و مسمی به «چشمه شاه سلمان» است و گویند شاه سلمان در آنجا مدفون است. الحق مکانش با صفا و هوایش جانفزا و آبش شیرین و گوارا است و بقدر یکصد خانه از سنگ در قریه مذکور ساخته شده است و مطلقاً آبادی ندارد و کل رعایای سکنه آنجا بعلت ظلم و ستم حکام سابق فرار کرده و رفته بودند. سوای يك نفر پیر مرد متولی شاه سلمان که در آنجا متوقف است. سبب تفرق جمعیت قریه مذکور از او استفسار جواب داد که زیاده از اندازه قابلیت این قریه، همه ساله حکام و عمال نقد و جنس بازیافت می کردند، رعایا تاب نیاورده راه فرار پیش گرفته و رفتند.

و طول این صحرا مساوی سه فرسنگ از شمال الی جنوب و عرض يك فرسنگ و نیم از مغرب الی مشرق. و سمت جنوب آخر این صحرا زمینش سر اشیب است که هنگام نزول رحمت الهی آنجا را بکلی آب فرو می گیرد، بعدی که نصف آن دشت دریاچه ای می شود و بتدریج آن آبها روی به نقصان می آورد. و ساکنین آن حدود، مذکور ساختند که این گودال را از زیر دامنه کوه راهی است به صحرای «فامور» که این آبها از همان راه به دریاچه فامور می رود. زیرا که زمین این دشت ارتفاعش از صحرای فامور بیشتر است و الحق شکار گاه خوبی است. البته يك هزار قسم طیور می توان در آنجا شکار کرد.

وقایع یوم هشتم شهر مزبور

بعد از حرکت ازدشت ارژنه، روانه محال کازرون و مسافت این راه هشت فرسنگ تمام است و راهش سنگلاخ و با نشیب و فراز و مشکل است، خاصه در دو مکان. ابتدا راهی است که بطور مارپیچ به بالای کوه باید رفت و آن راه مشهور به «کتل پیرزن» است و ارتفاعش بی نهایت و نشیب و فرازش بسیار و سنگلاخش بیشمار. با وجود این طور سنگلاخ و نشیب و فراز می توان توپخانه از آنجا حرکت داد. سمت میان شمال و مشرق این کوه گرمسیر و سمت میان جنوب و مشرق سرحد و تمامت جبالش پر از برف، همانا که آن طرف کوه بسیار گرم و این طرفش بی نهایت سرد است.

بعد از گذشتن از آنجا، راه داخل کوه مرتفع سنگلاخ بسیار تنگی می شود که مشهور به «کتل دختر» است. و گذراندن توپخانه از آنجا بسیار صعب و مشکل است. خاصه نزدیکی امامزاده مسمی به «ابو نصر» که راه سرایش می رود و بسیار مشکل می شود. و راهش بسیار تنگ و بطور مارپیچ باید رفت و گذراندن توپخانه از آنجا خالی از اشکال نیست، بلکه مطلقاً به هیچگونه توپ را نمی توان از آنجا برد. مگر آنکه توپ را از روی عراده بگیرند و روی چوبها بگذارند و توپچیان باطناب بکشند و بجهت بردن توپ در کازرون اگر از راه «دشت برم» که پشت همین کوه است و سمت میان شمال و مغرب است ببرند خوب است و به سهولت می توان برد. لیکن یک منزل راه دور می شود.

واصل این کوه که مسمی به «کتل دختر» است خود فی حد ذاته از قلعه های بسیار مستحکم و استحکامش بیش است و اگر يك دسته تفنگچی مستعد در آنجا بنشینند امکان عبور از آنجا نیست و کل این کوهستان از درختان مثمره جنکلی است و اغلب اشجارش بلوط و بنه است.

بعد از گذشتن از کتل دختر بفاصله يك فرسنگ مکانی است موسوم به «پل آبکینه» که بر روی رودخانه کوچکی ساخته و اندرون رودخانه مذکور جمیعاً نیزار و اطرافش باطلاق است و این رودخانه نیز داخل دریای فامور می شود و زندگی دریای فامور از این رود است. و ماهی بسیار در دریای مذکور یافت می شود. از این حدود الی قصبه کازرون دو فرسنگ است. و اصل شهر کازرون نزدیک دامنه کوهی که مسمی به دوان است واقع شده و جمعیت اصل شهر کازرون مساوی یک هزار و پانصد خانوارند و سمت جنوب و مغرب و مشرق کازرون صحرای وسیعی است که عرضش تا دامنه کوه قبله يك فرسنگ و نیم است و سمت غربی شهر باغ بزرگی است مسمی به «باغ نظر» و تمامی اشجارش مرکبات و نخیلات است و شهرش بدون حصار و خانه هایش پریشان ساخته شده است. و سمت میان شمال و مشرق شهر، ارگ است که می توان يك فوج سرباز در آن ساکن شوند. و دیوار بازارش بلند است و آبش از چشمه ایست که از سمت کوهستان دوان می آید، بسیار نیک و گوار است. و چند روز بجهت اخذ وجه موجب در کازرون توقف و بعد روانه قلعه سفید گردید.

وقایع یوم یازدهم شهر مزبور

بعد از حرکت از کازرون روانه محال قلعه سفید گردید. مسافت راهش مساوی دوازده فرسنگ و از سمت شمال می رود. و بفاصله دو فرسنگ و نیم از کازرون، صحرای وسیع سبزه زار چمنی است که موسوم به «دشت شاپور» است. و در آنجا رودخانه ایست مسمی به رود شاپور که از میان دهنه کوه داخل صحرا می شود و از سمت مشرق می آید و به مغرب می رود. هنگام داخل شدن به صحرای مذکور، باید از دهنه ای داخل شد که آن دهنه موسوم به «نقش شاپور» است و کوه جنبین این دهنه جمیعاً مصور است و دهنه مزبور مسمی به «تنگ چوکان» است، و نزدیکی دهنه مزبور، در وسط کوه، مغاره ایست که تصویر شاپور از سنگ تراشیده در آنجاست. لیکن بر زمین افتاده که نصف آن صورت الحال در زیر خاک پنهان است.

و بر قلعه همین کوه مرتفعی که بر لب تنگ است، قلعه خرابه ایست و چنان می نماید که اگر کسی شاپور بوده. و صحرایی که اصل شهر شاپور در آن واقع بوده حال مطلقاً آثاری از آن ظاهر نیست. سوای آنکه زمین آنجا گودال گودال است و کل کنار و حوالی رودخانه شاپور درخت و نیزار است و آب رودخانه مزبور بسیار صاف و شیرین و ماهی قزل آلا در آنجا بسیار است.

و سمت میان شمال و مغرب دشت مزبور، تل و ماهور است و رفتن در این ماهورها خالی از اشکال نیست. زیرا که تپه بر سر تپه و زنجیره بر سر زنجیره از چپ و راست برآمده است و آب در آنجا نایاب و چند جای آب دارد که ساکنین آنجا خود بلد هستند و پناه و مأمن الوار قطاع الطريق است. خاصه طایفه ممسنی که هر وقت حرکت خلاقی نمایند و قشون و سپاهی بر سر آنها تعیین شود، فرار

کرده، در آن ماهورها مأمن می نمایند. و این حکایت وقتی بجهت آنها روی می دهد که قلعه سفید را متصرف نباشند والا پناه و مأمن اصلی ایشان، قلعه سفید است. و درخت بلوط بسیاری در آن ماهورهاست که هنگام فرار همان بلوطها قوت ایشان است.

يك روز درقریه شایجان که گرمسیر طایفه ممسنی است متوقف و ازاصل شایجان راه سه رشته می شود: یکی از سمت نورآباد است و دیگری از فهلیان که به کوه کیلویه می رود و دیگری به صحرای «دشت برم» که راه توپ است می رود. و هنگام رفتن از شایجان به فهلیان بقدر يك فرسنگ آن راه صاف و هموار و باقی راهش کوهستان و سنگلاخ و از کوه مرتفعی باید بالا رفت و راهش با نشیب و فراز و سنگلاخ است. با وجودی که راه نشیب و فراز این کوه بقدر نیم فرسنگ است، باز عبور از آنجا بسیار مشکل است. بعد از آن راه داخل دره ای می شود که ابتدای آن دره بسیار تنگ و هر قدر که پیشتر می رود وسعتش زیاد می شود.

و تماس این دره از درخت بنه جنگلی است. و از وسط دره مذکور رودخانه کوچکی می گذرد و ساکنین آنجا مذکور ساختند که این دره شیر آدمی خوار و سباع مردم آزار دارد.

به فاصله چهار فرسنگ از شایجان در وسط دره مذکور، به پای کوه، چشمه آبی است و صورتی از سنگ تراشیده که مشهور به تصویر بهرام گور است. و به فاصله يك فرسنگ و نیم از نقش بهرام، سمت شمال، در میان راه چشمه آبی است که گرم و طعم گوگرد دارد، و این آب داخل دشت نورآباد می شود.

و طول آن دشت کشیده شده است از مغرب به مشرق و کوه قلعه سفید سمت میان شمال و مشرق دشت مزبور واقع است، و مسافت قلعه نورآباد که مأمن الوار ممسنی است، از قلعه سفید نیم فرسنگ است و میانه قلعه نورآباد و کوه قلعه سفید، زنجیره کوه پستی است که بعد از گذشتن از آن زنجیره، راه داخل

دشتی که موسوم به «قاهره» است می شود . و در آن صحرا نهر آب بسیاری است که از کوهستان اطراف می آید و در وسط صحرای مزبور داخل رودخانه مسمی به «آب شور» می شود. رود خانه مذکور، از سمت شمال، از پای کوه قلعه سفید می گذرد . بعد از آن باید بالای کوه قلعه سفید رفت . و این کوه قلعه سفید ، کوهی است که عساکر و تیپهای اسکندر ذو القرنین و امیر تیمور از پایش گذشتند و این کوه خود پادشاهان صاحب شوکت و عساکر با نصرت بسیار دیده است. واصل کوه قلعه سفید بمثابه سنگهای بسیار بزرگی است که بدون نظام درمکانی بر روی هم ریخته باشند. به اینطور که گویا جمیع سنگهای آن کوه را از خارج آورده و در آنجا تل کرده باشند. و برقله این کوه کوهی است که اطراف آن را گویا سنگ تراشان فرهاد کیش ، صاف بریده اند و بعضی از مکانهای آنجا چنانست که بقدریکصد ذرع بمثابه دیواری که از سنگ ساخته باشند بریده و مرتفع است. واصل قلعه سفید برقله این کوه واقع و دورش یک فرسنگ است و دور کوه پائین چهار فرسنگ است و از چهارراه می توان داخل قلعه سفید شد و سوای آن چهار راه ، راهی دیگر ندارد. و راههای مزبوره هم چنانست که زیاده از یک نفر را امکان عبور نیست. و بعضی از معابر آن طرق برعابرین چنان مشکل است که یک نفر هم باید به روش حیوانات با چنگال برود. الحق قلعه ایست که حصار بند اساسش با دریچه کیوان، دم همسری زدی و پاسداران حصن حصینش با سپاه انجم لاف برابری نمودی و کمند اندیشه به کنگره حصارش نرسیدی و کبوتر و هم او جش را نهایت ندیدی .

زسنگ انداز اوسنگ که جستی پس از قرنی سر کیوان شکستی
بنایش چون دل گلر خان ازسنگ و اساسش چون دیده عاشقان پر آب و رنگ،
بنایش چو دل های سنگین دلان رهش تنگ چون خانه منجلان^۱

و زمین وسط این قلعه اندکی گودالی چند در اصل میان قلعه مزبور واقع است که آب دارد و آبش از برف و باران است که در آنجا جمع می شود. و در کمر کوههای وسطی، مغاره های چند است که در میان آن مغاره ها، چشمه های آب شیرین است. و تمامت این کوه از درختان منمر جنگلی است خاصه درخت بلوط که بسیار و سرمایه معشیت الوار است. چنانچه سایر مردم از نان گندم پرورش یافته، آنها از ثمر بلوط، نان بل نان خورش ساخته اند.

و بالای کوه قلعه سفید، اشجار منمره از قبیل انار و انگور و انجیر و زیتون بسیار است. و بجهت نقشه برداشتن خود بتنهایی دو روز در آنجا متوقف.

والوار ممسنی سکنه آن حدود چهار طایفه بزرگ هستند که هر یک

از آن چهار طایفه، طوایف جزء دارند و اسامی طوایف اربعه این است:

اولا طایفه دشمن زیاری است که ریش سفید و بزرگ آنها آقاخان است و محل بیلاق این طایفه تنگ رودبار است و قشلاق آنها سمت شاپور و تنگ چوگان ثانیاً طایفه جاوی است که بزرگ و ریش سفید آنها حسنعلی خان و حاصل خان می باشد و محل سکنای این طایفه دور قلعه سفید است.

ثالثاً طایفه بکش^۱ است که بزرگ و ریش سفید طایفه مزبور ولی خان بوده و مقرب الخاقان معتمد الدوله او را گرفته و به دربار معدلت مدار خسروانی فرستاد.

رابعاً طایفه رستم است که مهتر آنها خانعلی خان و علی ویس خان و

محل سکنای این طایفه سراب سیاه نزدیک به فلهیان است.

و حرکت کل این چهارطایفه دور قلعه سفید است و امکان ندارد که طوایف مزبوره زیاده از ده فرسنگ از قلعه سفید دور شوند. زیرا که مردمان پلنگ طبیعت خوگ فطرت قطاع الطریق هستند و حرکت خلاف بسیار از آنها صادر است. از واهمه حاکم از اطراف قلعه سفید پس نمی‌روند. وایضا از آنجا حرکت و مجدداً روانه کازرون و چند روزی بجهت انعام کارها و وصول وجه برات در آنجا متوقف.

وقایع یوم بیستم شهر مزبور

از سطوت قهرمان بیهمتا از کازرون حرکت و روانه محال کمارج و مسافت این راه پنج فرسنگ است و بردن توپخانه از این راه اگر تنگ تر کان در میانه نبود خوب و نیکی بود و به سهولت می‌رفت. واصل این تنگ دره ایست که راه سیلاب است و عبور کردن از این دره، سواره خالی از اشکال نیست، خاصه یک ربع فرسنگ روی به فراز و یک ربع فرسنگ روی به نشیب که باید لا محاله پیاده حرکت کرد. و آنجا علی‌الدوام خوفناک و مکان دزدان بی‌باک است. چنانکه هنگام عبور از آن حدود بر سر این چاکر جان نثار آمده و دستی نیافته، مراجعت کردند.

واصل صحرای کمارج صاف و هموار و طولش کشیده شده است از شمال به جنوب به یک فرسنگ و نیم و عرض از سمت مغرب است به مشرق به یک فرسنگ. و در ایام ماضی بسیار آباد بوده و قریه داشته است. حال تمامی قراء مذکوره خراب و ویران و یک قریه دیگر باقی است. و جمعیت آنجا سیصد

خانوارند و مطلقاً آن قریه را آبی نیست، سوای يك چشمه آب که سمت میان شمال و مغرب به پای کوه است. و فاصله چشمه مذکور از آن قریه بقدر يك تیر پرتاب توپ است. و این دشت را مطلقاً اشجاری نیست. سوای چند درخت نخل که اطراف قریه مذکور واقع شده است.

وقایع یوم بیست و یکم شهر مزبور

از اقبال بیزوال پادشاه دین پناه، از کمارج حرکت و روانه محال کنار - تخته و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است. و از اصل کمارج باید بقدر نیم فرسنگ روی به فراز رفت. بعد از آن داخل دره ای مسمی به « تنگ کمارج » می شود و طول آن دره مساوی يك فرسنگ و نیم است و دره مزبور بسیار سنگلاخ و مضیق و مارپیچ و راهش سر اشیب است و چند جای دارد که عبوراسب از آنجا خالی از اشکال نیست و مکرر اتفاق افتاده که مالهای قوافل از آنجا پرتاب شده و سقط شده اند.

و هنگام سر اشیب رفتن در دره مذکور، جمیع قله های آن کوهستان و تپه های زیر پا بسیار عجیب و غریب جلوه کرد و الوان مختلف به نظر می آید و هر يك از این کوه و تپه ها را جدا جدا رنگ مخصوص است، از قبیل سرخ و زرد و سیاه که تقریر و تحریرش خالی از اشکال نیست. و اصل راه را باید از پای تپه ها بطور مارپیچ گذشت و کل تپه های مزبور تر کیش بمثابه کله قند است و تمامی سنگهای آنجا علی الخصوص سنگهای بین راه سفید و بسیار مشبه به سنگ مرمر است و سنگ کچ هم در حوالی راه بسیار است.

و از برای حرکت از شیراز بجهت بندر ابوشهر، این دره بمثابه پلّه است. همانا کسه باید کل راه را سر اشیب رفت و بردن توپخانه از این راه به هیچ قسم امکان ندارد و به عقل انسانی به هیچگونه درست نمی آید. با وجود این حکایت حیرت بسیار و تعجب بیشمار حاصل شد از رفتن شتر که بطور انسان گویا از نردبان بالا می رود و پایین می آید.

و این دره چنان دره ایست که اگر احیاناً قشونی بخواهد از آنجا عبور کند و قبل از وقوع قلّه های کوه جنبین دره را متصرف نشوند، به قلیلی غیر تفنگچی مستعد کل آن قشون و سپاه را تلف خواهند کرد. شاهد این مدعا حکایت کریم خان زند و آزادخان افغان است. بعد از آنکه قشون افغانه کریم خان زند را شکستند و فرار کرده به آن حدود رفت و همه جا عساکر آزادخان افغان به تعاقبش شتافته می رفتند، در میان همین دره، رستم سلطان جد محمد - هاشم خان - ضابط بالفعل خشت و کماوج - کل سپاه آزادخان افغانه را از زیر تیغ گذرانیده، مجدداً کریم خان با لشکر خود روانه دارالعلم شیراز شد.

هنگام بیرون آمدن از این دره، داخل صحرای وسیعی باید شد که کل آن دشت سبزه زار و چمن و آباد و منظم و منسق است. ورودخانه شاپور از وسط این صحرامی گذرد. و در فصل زمستان مرتع دواب و اغنام ایلات فارسی بدان است. و این دشت از محال « خشت » است و اشجارش کلاً نخیلات است و جمیع نخیلات مزبور مجتمع هستند و عابرین را گمان آنستکه شاید جنگل باشد. و در این فصل که موسم زمستان است، پرستو در آنجا بسیار و شب دیبجور ظلمانی را با این پرنده ها صبح نورانی نمودیم.

وقایع یوم بیست و دوم

از اقبال بیزوال خاقان کیتی ستان و شهریار جهان روحناده از کاروانسرای کنار تخته حرکت و روانه مجال « دالکی » و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است و از اصل کاروانسرای مزبور الی یک فرسنگ، راهش هموار و مسطح است. بعد از آن داخل دره‌ای مسمی به « گدارملو^۱ » باید شد و این راه بسیار سنگلاخ و مشکل است و بردن توپخانه از آنجا بهیچوجه امکان ندارد و راهش مارپیچ و دره مزبور بسیار مضیق و همه جا سراسیم است. و رودخانه « جره^۲ » از خارج این دره از پای کوهی بلند بطور مارپیچ از دره تنگی از سمت مشرق می‌آید و داخل دره تنگی شده به سمت مغرب می‌رود. و تمامی جنبین رودخانه مذکوره کوه است و مطلقاً گیاهی نمی‌روید. و این رودخانه را عبور گاهی نبوده، سوای دوپل که یکی چهارده دهنه طاق داشته و حال هفت دهنه آن خراب شده و دیگری هفت دهنه داشته و حال چهار طاقش خراب است. و هنگام طغیان آب، عبور از آنجا مشکل و قوافل باید تأمل نمایند که آب روی به قصور آورد و الا عبور از آنجا مشکل و باعث نقصان است. چنانچه مکرر قاطر را بار بار برده و کاروانیان را به ستوه آورده، و رودخانه مزبور در سه فرسنگی قریه « زیراه » داخل رودخانه شاپور و از آنجا به دریا می‌رود.

و قبل از رسیدن به دالکی باید از گذاری گذشت که راه آن گذاریک

فرسنگ روی به نشیب است. واصل راه در وسط دره واقع شده. اگر چه راه این گذار اندکی از گذار ملو اسهل است، لیکن حرکت دادن توپ از اینجا هم خالی از اشکال نیست. بلکه مطلقاً نمی توان حرکت داد.

و قریه دالکی درپای زنجیره کوهی واقع است که سوای آن کوه تا لب دریا کوهی نیست و تمامت راهش، دشت است و نخیلات بسیار در صحرای دالکی به طریق اجتماع واقع است که عابرین و مترددین را گمان آنست که کل این صحرا جنگل است، و جمعیت آنجا مساوی سیصد خانوارند و سوای یک کارونسرا که بطور قلعه ساخته شده، در وسط قریه مذکوره، قلعه چهار برج کوچکی است که خانه محمد حسن خان ضابط آنجاست و هوای آن حدوداً اهل سیاحت بابتندر مسقط قریب دیده اند.

وقایع بیست و نهم شهر مزبور

از شوکت و دولت خدا داد قوی بنیاد از دالکی حرکت و روانه محال بر از جان و مسافت این راه چهار فرسنگ و اندکی سنگلاخ است و به فاصله یک فرسنگ از دالکی دو چشمه معدن نفت سیاه است که قطره قطره از دامنه کوه بیرون می آید و در گودالی جمع می شود.

قبل از رسیدن به براز جان، راهش اندکی ماهور است و جمعیت آنجا مساوی هشتصد خانوار است. و در وسط قصبه براز جان قلعه وسیعی است که مساوی دویست خانوار در آنجا ساکنند و یک طرف قلعه مزبور ارگ است و درون ارگ خانه محمد حسن خان، ضابط آنجاست و تمامی خانه های رعایای

آنجا بطور شیردانی و به اصطلاح روستائیان عربش و کومه زده‌اند. به اینطور که از سه چوب نخل ساخته‌اند که دو چوب را راست باز داشته و دیگری را بر روی آن دو گذاشته و اطرافش را از پوش و برک درخت خرما پوشانیده‌اند. و مطلقاً آفتاب و باران آنها را اذیت نمی‌نماید و بسیار اندک خانه‌ها می‌شود که از سنگ و کج ساخته باشند. و قصبه مزبوره بدون حصار و خندق است و کل خانه‌هایش بدون نظام ساخته شده است و عوض دیوار کوچه‌ها، خارشتر گذارده‌اند و کوچه‌های مزبوره بسیار مصنیق است. و بعضی از کوچه‌ها را بجدی تنگ ساخته‌اند که عابرین باید بطور احتیاط تردد نمایند که آن خارها رخوت را پاره ننماید. چنانچه اهل این بلوک هنگامی که با یکدیگر مبنی برسوء سلوک باشند، به ذره‌ای از آتش بنیاد هستی یکدیگر را به باد فنا خوهند داد.

وقایع یوم بیست و چهارم شهر مزبور

از صولت دولت قویشوکت از برازجان حرکت و روانه محال احمدی و مسافت این راه شش فرسنگ تمام است و راهش بسیار هموار و مسطح و در آن دشت آب نایاب است و اهالی آنجا بجهت گذران و شرب خود آب از چاه می‌کشند و چون این دشت را آبی نیست چه بسیار نیک و بجاست که چاه فرنگی بمثابه چاههائی که در طهران حسب الامر همایون امتحان شد و ناتمام باقی مانده حفر شود که خود بخود آبش بالا آید و جمعیت احمدی مساوی پنجاه خانوارند.

وقایع یوم بیست و پنجم شهر مزبور نهایت
بیست و نهم شهر محرم الحرام

از اقبال بیزوال خاقان کشورستان و ظل حضرت سبحان روحناده، از احمدی حرکت و روانه بندر مبارکه ابوشهر و مسافت این راه مساوی شش فرسنگ است. و تمامت راهش روی به نشیب و وادی غیر ذی زرع است و چهار فرسنگ آن را باید میان جنوب و مغرب و دو فرسنگ دیگر را باید سمت شمال رفت و کل این دشت کویر است و سراب به نظر می آید و مضمون سراپا مشحون « کسر اب بقیعة بحسبه الظمان ماء » در این سرای به ظهور می رسد. و عابرین را ازدور گمان آنستکه بندر ابوشهر وسط آب واقع شده است و در عرض این راه نخیلات بسیار است و نخلستان مزبور مطول و بقدر دوسه فرسنگ کشیده شده است، از شمال به جنوب و پشت نخیلات مزبور زمینش مرتفع و به مثابه تپه است و هنگام رسیدن بحوالی نخلستان، آن کویر و سراب از چشم می افتد.

واصل شهر بندر ابوشهر مثلث واقع شده و یک گوشه از این مثلث سمت میان شمال و مغرب است و این سه گوشه متصل است به آب دریا و این شهر را حصاری نیست، سوای دیوار بی مصرف بی قوتی که با بروج، سمت خشکی ساخته اند و آمدن کشتی و جهازات در خور بندر ابوشهر بسیار مشکل است. زیرا که خورش بلند و پست است که هنگام جزر آب آن بلندیها بطور جزیره نمایان

و در وقت مدّ، زیر آب رفته پنهان است. و جهازات بزرگ ممکن نیست که بتوانند نزدیک آیند و در نیم فرسنگی لنگر می نمایند.

و سمت جنوب شهر را حضرات انگریز خانه ساخته که به مثابه سنگراست و اطرافش جای مزغل و تفنگ و به هیچوجه شباهت به خانه نشیمن ندارد و يك قراولخانه در سطح بام آنجا ساخته اند که هنگام نزول رحمت ایزدی قراولان تر نشوند و دروازه ای علی حده، سمت جنوب شهر به جهت تردد و تماشای خود ساخته و کلید آن دروازه همیشه به دست خودشان بوده است و معبر سمت دریای ایشان هم جدا بوده که جوارخانه خودشان داخل دریا می شدند و عود به مکان خود می نمودند و چنانچه وقتی می خواستند که جمعیتی از طرف دریا داخل بندر ابوشهر نمایند که کسی مطلع نشود می توانستند که شب هنگام بیست نفر بیست نفر بیاورند و در آنجا پنهان کنند و بقدر يك فوج که شد، شهر را به سهولت تسخیر نمایند و حکایت توقف حضرات در بوشهر بسیار خبط بوده و عاقبت نداشت. چنانچه در حین حیات خاقان مغفور مبرور مسرور جنت مکان علیین آشیان طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه چندین دفعه خیالات عدیده کرده و بطور اشتباه فرمان قضا جریان صادر و مشعر بر اینکه معبر ایشان برآ بجزاً جدا باشد. مرحوم شیخ عبدالرسول خان دریا بیگی مانع شد و نگذاشت و مراتب معایب آن فقره را بر عرض اولیای دولت بهیه و امنای شوکت سنیّه رسانیده موقوف داشت. الحاصل مادامی که شیخ مبرور مزبور حیات داشت معبر آنها برآ و بجزاً معبر عام بود و هر قدر تفکر و تدبیر کردند، مفید نیفتاد. بعد از فوت شیخ معلوم، این گونه قرارهای خلاف را قرار دادند و بهمان حال باقی ماند.

و آنچه به تحقیق پیوست، در زمان سلف ریشهر بسیار آباد بوده و مستحکم قلعه بزرگی داشته، همانا که اطرافش قبرستان بسیار و خرابه بشمار است و

ظاهر می شود که شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت آبادی را داشته است و آبادی بندر ابوشهر بعد از خرابی ریشهر است. و فاصله ریشهر از ابوشهر مساوی دو فرسنگ از سمت میان جنوب و مشرق است و خور بندر مبارکه ابوشهر بهتر از خور بندر ریشهر است. زیرا که ریشهر را خوری نیست و راهش از سمت دریا باز است و اگر اتفاقی افتد و دشمنان و مخالفین از راه دریا آیند می توانند که نزدیک آمده، بغله و کشتیهای ریشهری را بگیرند. و این فقره در ابوشهر هرگز اتفاق نخواهد افتاد و صورت امکان نخواهد بست. و جمعیت بندر مبارکه ابوشهر زیاده از یک هزار خانوار نیست و یک ثلث شهر بکلی خراب و مطلقاً آبادی ندارد و آب شیرین در شهر بندر نایاب است و در خارج شهر بقدر ربع فرسنگ چاههای آب است که سکنه آنجا بجهت شرب خود از چاههای مزبور آب می آورند. و آن آبها بحیثیت مزه و خوشگوارى متفاوتند و آنچه بدقت ملاحظه شده، بهترین آبهای آنجا اندکی رکه تلخی دارد. و بفاصله یک فرسنگ از شهر چاههای دیگر هست که موسوم اند به « اندرو بندر » و آبش از سایر آبها شیرین تر و خوشگوارتر است. و کلاً ساکنین بندر مبارکه مزبور هنگام نزول رحمت الهی، آب باران را بجهت شرب خود گرفته و در خمهای بزرگ که از بحرین می آورند ضبط و هنگام ضرورت صرف می نمایند. و اگر آب باران در آنجا یافت نمی شد، جای خوردن ممکن نبود، زیرا که از آبهای چاه خوب نمی شود. و در موسم تابستان کل اهالی آنجا بجهت تسکین حرارت آب هندوانه بسیار می خورند و باین سبب زراعت هندوانه در آنجا بسیار است.

و در حوالی بندر مبار که مزبور مطلقاً اشجار مثمره و غیر مثمره بهم نمی‌رسد. سوای یکک بستان که مسمی به «باغ شکری» است و بستان مزبور متصل به مشیلۀ ابوشهر است و جای لنگر گاه بفاصلۀ نیم فرسنگ از بوشهر، میان جزیرۀ «شیف» و بوشهر است، و در آنجا در وسط آب دریا رمل بسیار است که هنگام مد در زیر آب پنهان و هنگام جزر بطور جزیره نمایان است. و کشتی‌های بزرگ از آنجا یعنی آن طرف رملها پیشتر نمی‌توانند بیایند. و محله سمت شمال شهر که نزدیک به خور است، از سایر محلات سطح زمینش مرتفع‌تر و آبادیش بیشتر است و بهمین جهت مرغوب و مطلوب بزرگان که اغلب و اکثر ایشان در آنجا ساکن و محل سکنای طایفۀ ارامنه نیز در آنجا است.

و ساکنین قدیمی آنجا اعراب و طایفۀ شنبدی هستند و سایر سکنۀ بندر ابوشهر چهار طایفه‌اند که هر یک از آن طوایف را از خود کد خدا و مهتری است و طایفه‌های مزبوره کازرونی و دریس و بهبهانی و دهدشتی هستند. شیرازی و شوشتری را کد خدا و مهتری از خود نیست. زیرا که اندکند. و تمامت جمعیت طوایف مذکوره مساوی هشتصد خانوارند و آنچه به تحقیق پیوست این جمعیت را ترقی نخواهد بود و یوماً فیوماً در تنزل و بمرور دهور به بصره یا جزیرۀ خار که خواهند رفت.

و حرکت جزر و مد آب دریا دو قسم است: یکی بصورت حرکت قمر و دیگری موافق حرکت شمس است. چون زیاده و نقصان رطوبات واقع در این عالم موقوف به زیاده و نقصان نور قمر و بودن شمس در نقطۀ اعتدالین ربیعی و خریفی و نبودن آنها در آن دو نقطۀ دیگر است. لهذا در حین زیادتی

نور قمر و بودن نیر اعظم در نقطه اعتدالین آب دریا در تزايد و در حین نقصان نور قمر و نبودن شمس در نقطه اعتدالین باعث نقصان آب دریاست. این است که مطابق حرکت قمر، آب دریا از غره ماه الی پانزدهم یوماً فیوماً در تزايد است و از پانزدهم الی سلخ ماه بتدریج روی به قصور می آورد. و این زیاده و نقصان نسبت به - زیاده و نقصان حرکت شمس کمتر است و هنگام رسیدن نیر اعظم به نقطه حمل، میزان آب دریا را منتهای زیادتی است. چنانچه دوزخ و نیم مرتفع می شود و در رجعت شمس از نقطه مزبور بمرور روی به نقصان می آورد تا هنگام رسیدن بحوالی خط استوا منتهای قصور را بهم می رساند و نقطه ایست در اصل وسط قبه دریا که به عبارة آخری مرکز است، همانا که آب از اطراف نقطه مزبور بطرف قطب جنوب و شمال مد می شود و هنگام جزر بخود می کشد آن نقطه آبها را از اطراف و در آنجا جمع می شود و گاه می شود که از نهضت ریح عاصف، طوفان عظیمی روی می دهد و بادهای تند مخالف می وزد که از شدت تندی باد، آب دریا در موج می افتد و مضمون سرا یا مشحون آیه « و جاء تها ریح عاصف و جاء هم الموج من کل مکان » به ظهور می رسد و به این سبب ازدیاد و قصور در آب بحور و مدلول « و تجری بهم فی موج کالجبال » بهم می رسد. آن را جزر و مد نمی گویند. زیرا که قرار جزر و مد همه روزه مطابق نور جرم قمر و در روزی چهل و هشت دقیقه به تفاوت غیر معین در جزر و مد تغییر بهم می رسد که در پنج روز، چهار ساعت نجومی و قش اختلاف بهم می رساند و شبانه روزی که بیست و چهار ساعت است، دو دفعه دریا جزر و مد می شود. به اینطور که هنگام مد شش ساعت و دوازده دقیقه آب دریای آید و هنگام جزر شش ساعت و دوازده دقیقه پس می رود و در این بیست و چهار ساعت مساوی چهل و هشت دقیقه و قش اختلاف بهم می رساند.

و کل آب دریا از سمت شمال و جنوب ، دوازده ساعت و بیست و چهار دقیقه می‌رسند به آن نقطه مرکز که به اصطلاح دریائیان مشهور است که آب دریا خالی شد و دوازده ساعت و بیست و چهار دقیقه مد می‌شود از آن نقطه به اطراف یعنی بر می‌گردد و آن هم مشهور به پر شدن است .

آنچه از روی تحقیق و دقت میزان هوای بندر مبارکه ابوشهر مشخص شد ان شاء الله تعالی در آخر کتابچه ذکر و بعرض اولیای دولت دوران عدت جاوید مدت قاهره باهره خواهد رسید .

و از یوم بیست و پنجم شهر مزبور لغایت بیست و سیم شهر محرم الحرام بجهت برداشتن نقشه و مهندسی قلعه و انجام خدمات دولت جاوید مدت و وصول مواجب دربندر مبارکه مزبور متوقف و از آنجا حرکت و روانه محال بندرهای شمال گردید .

وقایع یوم بیست و سیم شهر محرم الحرام

بعد از حرکت از بندر مبارکه ابوشهر روانه محال احمدی شد اگرچه ممکن بود که از کنار مشیله بندر ابوشهر روانه محال قریه عسکری شد لیکن چون هنگام جزر و مد تمامت نواحی مشیله را آب فرو می‌گیرد و حرکت از آن راه خالی از خطر نیست. لاعلاج از راه احمدی روانه محال عسکری شد.

وقایع بیست و چهارم شهر مزبور

بعد از حرکت از احمدی روانه عسکری و قریه مزبور سمت چپ رودخانه حله که آبش به مصداق « هذا عذب فرات » شیرین و کواراست افتاده و این رودخانه آب رودخانه جره و شاپور است که در آنجا اتصال بهم می رساند و بسیار عمیق و فرش آن سست است و بجهت زراعت خود بند ساخته که آب بالا آید و اطراف قریه عسکری بقدر شانزده پارچه ده است که جنبین رودخانه واقعند و دهات مزبورات از محالات بلو که رود حله وزیر حکم حاکم بندر مبار که ابوشهرند و بعضی از دهات مذکور آبادیش بسیار اند که وخیلاتش نیز اند که ویرا کنده اند و اغلب زراعت آنها جو است که در واسط برج حمل آن جوها را حصاد می نمایند و تخمیناً تخمی سیصد تخم عمل آن است و این عمل در صورتی است که باران زیاد بیاید و مملخ هم نباشد. و حاصل وخیلات آنها بسیار اند که بود، بلکه مطلقاً نداشت. سبب آن را از اهالی آنجا مستفسر شدم، مذکور ساختند که موشان به بالای درخت نخل می روند و در اصل پنیر که بچه می کنند، به این سبب بار نمی دهد و خرما نمی شود و می گفتند که چاره موشان مشکل بلکه محال است.

وقایع بیست و پنجم لغایت بیست و هشتم

بعد از حرکت از عسکری روانه محال بندر ریگ و یک روز در آنجا متوقف. آنچه به نظر رسید، مسافت این راه شش فرسنگ تمام است. و چون رود خانه مزبور را پلی نیست و آبش بی نهایت و بسیار است، باید از گذار رودخانه عبور نمود و بفاصله دو فرسنگ و نیم از عسکری بعد از گذشتن از قریه مسمی به «قلعه صحران» و قریه «کیواین» رودخانه ایست که آبش شور و موسوم به «رود شور» است و در دهنه رود خانه مذکور لنگرگاه بغله‌های کوچک است و این لنگرگاه مخصوص بردن غله از بلوکات رود حله و شیانکاره به سمت دریاست. و این رود خانه را هم پلی نیست باید از وسط آب عبور کرد و گاه می‌شود که آبش چندان طغیان می‌نماید که امکان عبور از آنجا نیست و از کناره این رود الی اصل بندر ریگ که مساوی سه فرسنگ و نیم است تمامت اراضیش غیر ذی زرع و کویر است و بفاصله یک فرسنگ از رودخانه مذکور سمت چپ راه که کنار دریاست الی نزدیک بندر ریگ، تپه‌های ریگ است که آن تپه‌ها یک طرف پایه‌اش درون دریاست و این طرف مرتفع است تا اصل بندر ریگ. و در وسط تپه‌های مزبور چند درخت نخل و انجیر و افار است. و تپه‌های مذکور چنان می‌نماید که در میان آب واقع و گویا جزیره است. لیکن هنگام رسیدن تیر اعظم به نقطه اعتدالین حمل و میزان که آب دریا را نهایت ارتفاع است، اطراف بعضی از این تپه‌ها را آب فرو

می گیرد و جزیره می شود. و چون آب دریا بمرو روی به قصور می آورد بحالت اول برقرار می شود.

و در انتهای تپه های مزبور راه داخل غوری می شود که گذشتن سواره ار آنجا خالی از اشکال نیست. زیرا که هنگام مد، آب مانع از عبور است و هنگام جزر سطح زمینش چنان گل می شود که اسب در گل فرو می رود. لابد باید از دور این غور عبور نمود.

و اصل بندر ریگ جزو بلوگ حیا داود وزیر حکم شیخ احمد خان - برادرزاده مرحوم شیخ عبدالرسول خان - است. بلوگ حیا داود هم جزء معاملات شیخ نصر خان - حاکم بندر ابوشهر - است.

و اصل بندر ریگ میانه دو غور واقع که یکی مسمی به غور اوله و دیگری موسوم به غور جزیره است. وجه نیکو بندر مستحکمی می بود، اگر هنگام جزر آب این غورها کشیده نمی شد. بعلمت آنکه آب دریا که در بیست و چهار ساعت شبانه روز دو دفعه جزر می شود، کشتی و بغلهائی که در آنجاست در گل می ماند و اگر آبش کشیده نمی شد، بهتر از بندر ابوشهر بود، زیرا که از باد و طوفان محفوظ است و آب و هوایش نیز به مراتب شتمی برتری از بندر ابوشهر دارد.

و سوای آب خارج شهر، در اصل معموره بندر مزبور آب سرد شیرین گوارائی است که گذران اهالی آنجا وساکنین آن حدود از آن آب است. و اصل ترکیب بندر مزبور نزدیک به مربع است و هر طرف از آن مربع چهارصد ذرع است که کل دور شهر یک هزار و ششصد ذرع است. و جزیره ای در محاذی شهر و مسمی به جزیره حله است و سمت دریای بندر مزبور را در زمان سلف بسیار محکم و بطور باستیان فرنگان ساخته بوده که آثارش حال

مشخص است . و دور سه سمت دیگر را بر جهای بزرگ بر سر خاکریزی که پنج شش ذرع مرتفع است ، ساخته اند . و خرابی این قلعه مضبوط ، هنگام نزاع کریم خان زند با میر مهنا شده است و بالفعل سوای خاکریز چیزی دیگر از آن باقی نیست . اگر چه اهالی آنجا مذکور ساختند که میر مهنا خود باعث احداث و احیای قلعه بندر مذکور شده است . لیکن به عقل درست نیامد . بعلم آنکه طرح قلعه مزبور شباهت به طراحی و کارهای فرنگان دارد و محتمل است که هنگامی که حضرات و لندیز متوقف جزیره خارک بودند ، امداد و کومک به مشاروالیه کرده و از روی دستور العمل آنها ساخته بوده اند . و کل بلوک حیا داود مساوی بیست پارچه ده است و بیشترین از آن دهات را اسمی باقی است و مطلقا آبادی ندارد . و اصل بندر ریگ که قصبه این بلوک است زیاده از پنجاه خانوار نیستند و از هنگامی که قلعه اش خراب شده مردمانش نیز متفرق شده اند .

وقایع بیشت و هفتم شهر مزبور

بعد از حرکت از بندر ریگ ، روانه محال بندر گناوه و مسافت این راه مساوی سه فرسنگ و نیم است و در وسط این راه باید از غور عمیقی که آبش شور و موسوم به غور خلیل است عبور نمود . و اصل ترکیب غور بمثابة رود خانه عمیقی است که همیشه آب دارد و هنگام جزر و مد عبور از آنجا ممکن نیست . باید دو سه فرسنگ بالا رفت

و عبور کرد و عبور گاهش مجاذی قریه مسمی به « کبردی » است و در کنار غور مزبور چند خانه است که شغل ساکنین آن خانه ها، ماهیگیری است . و طول این غور مساوی چهار فرسنگ است . و در وسط غور مزبور و کناره غور کوچکی واقع و موسوم به « دره کپ » است و آب این غور هنگام جزر و مد کم و زیاد می شود . و اصل سطح اراضی آن صحرا بقدر ده دوازده ذرع از دریا مرتفع و زمین سمت لب دریا بمثابه دیوار بریده و راست است . و تمامت این زمین وادی غیر ذی ذرع است .

و اطراف کناره را هشت پارچه ده است که تمامت آن دهات را کناره می نامند و از متعلقات بلوک حیا داود است . و آب دهات مزبورات کلاً شیرین و صاف و گوارا و سرد است . بعلمت اینکه زنجیره های کوه های آنجا از دهات زیاده از سه فرسنگ دور نیستند و کوه های آن حدود چنان کداخته و سوخته به نظر جلوه گر است که گویا از سوختگی سیاه شده اند و الحق نمونه ایست از کوه هایی که در دوزخ واقع است و مضمون سراپا مشحون آیه وافی هدایه « ولهم من فوقهم طلل من النار و من تحتهم طلل » شاهد این مدعا است و مطلق گیاهی در آن کوه ها نر و نیده و نخیلات اطراف دهات مزبور است بسیار اند که و پراکنده است و بیشترین اشجار آنجا درخت کنار و انجیر است و حوالی درختی است بسیار بزرگ و مسمی به « لیل » است و بینهایت بزرگ و سایه اش بسیار که هنگام ورود به کناره در تحت یکی از آن درختان منزل شد که خود و نوکر ها و چهارده رأس اسب و استر در سایه آن درخت بودیم و بعلاوه پرده ای حایل در میانه خود و نوکر ها نمودیم و اصل وسط ظهر، سایه جمیعاً را فرا گرفته بود به این منزل از آزار و اذیت کیک خواب از چشم راه فرار در پیش گرفته ،

به این سبب در خانه‌های کناوه منزل نشد و در خارج کناوه در کنار دریا چادر زده، آن روز و شب را در آنجا به سر بردیم و از غرایب است که در این فصل که تحویل شمس به برج حوت بود، کیک بسیار و بی نهایت بود و می گفتند که در موسم تابستان بکلی تمام می شود.

وقایع بیست و هشتم شهر مزبور

بعد از حرکت از کناوه، روانه محال « حصار » که من جمله بلوک « لیراوی » است شده و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام است و به فاصله نیم - فرسنگ از کناوه نزدیکی دریا قریب به غور، قلعه خرابه ایست مسمی به « کایدر » و تر کیب این قلعه بمثابه قلعه بندر ریک است و مطلقاً درون و بیرون قلعه را آبادی نبود. با وجودیکه اطراف قلعه مزبور باغستانش بسیار و کشت خوانش بیشمار است. و از قرائن خارجه مشخص شد که ساکنین آن حدود به سبب اغتشاش که میرزا قوام الدین انداخته بود فرار کرده بودند و این قلعه را نیز کریم خان زند خراب کرده بود.

و بفاصله يك فرسنگ از قلعه مزبور، سمت میان شمال و مغرب، بعد از عبور از دو غور كوچك، تمامت اراضیش را تپه بر سر تپه و زنجیره بر سر زنجیره ازیمین و یسار فرو گرفته، و راه را باید از وسط تپه‌ها بطور مارپیچ گذشت و میان تپه‌های مزبوره دره‌هاست به تر کیب غور که متصل است آن غورها به - کوههای مسمی به « بنك » که هنگام امتداد دریا تمامت آن غورها را آب فرو - می گیرد و هنگام جزر خالی می شود و اهالی آنجا مذکور ساختند که در محوطه

کوههای مزبور، مغاره‌ای چند است که درون مغاره‌ها مصور است. لیکن این جان‌نثار خود نرفته و ندیده‌ام. در وسط ماهورها امامزاده‌ایست. مسمی به - « حاجی سبزیپوش » که بالای یکی از آن تپه‌ها واقع است. و محاذی امامزاده مزبور، به حوالی درختان کنار، چند چاه آب شیرین خوشکوار واقع و این ماهورها همیشه مکان و مأمن مفسدان و فتنه‌جویان و الوار قطاع‌الطریق و سارقین است و بسیار مخوف و محذور و سرحد بلوکات لیرادی و حیاداداست، نه تنها مکان و مأمن قطاع‌الطریق بلکه بطور تحقیق شیر آدمی خوار و سباع مردم آزار نیز دارد. زیرا که هنگام عبور از آنجا در عرض راه مگر نقش پنجه و چنگال شیر در سطح آن اراضی مشاهده شد.

و بقاصلة يك ربع فرسنگ نرسیده به قریه حصار، باغ کوچکی مسمی به « باغ عبدالعلی » است. و اشجار درون باغ مزبور، انگور و انجیر و از جمله غرائب باغ مزبور این بود که دو چاه بزرگ که از اعلی تا اسفل آن را از سنگ و آهک ساخته بودند، درمیانه باغ بود. هر قدر تفکر کردم و با خود اندیشه نمودم که شاید این چاه‌ها را بخصوصه بجهت این باغ حفر کرده باشند، به عقل درست نیامد. این فقره را از ساکنین آنجا مستفسر شدم. جواب دادند که هنگام غرس درختان این چاه‌ها پیدا شد و مذکور ساختند که از این چاه‌ها در این نواحی بسیار پیدا می‌شود و از قرائن خارجه هم ظاهر و مشخص است که سابق بر این شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت معموریت و آبادی را داشته، زیرا که در خارج قریه حصار، خرابه بسیار و قبرستان بسیار است و امامزاده‌ای چند نیز در آنجا واقع‌اند. لهذا از این آثار مشخص می‌شود که در زمان پیشین بسیار آباد بوده.

واصل قریه حصار، قلعه كوچك چهار برجی است كه مساوی سی خانوار درون قلعه سا كنند و دوازده خانوار بیرون قلعه واقع است و تمامت سا كنین آنجا شغلشان چوپانی است و این قلعه چهار برجی را هم بجهت محافظت و محارست اغنام خود ساخته اند. لیكن بحیثیت رؤیت و محاوره بسیار بد سرشت و بد ترکیب به نظر می آیند و تمامت آنها كومج و معاینه مردم جنگل و كوهستانی هستند و اكثرشان عورو برهنه اند و كل آنها تبرزین به پشت كمر خود زده علی الدوام همراه دارند و از خود خارج نمی نمایند. حتی اشخاصی كه عور و برهنه هستند، ریسمانی به كمر بسته و تبرزینی را در آن زده اند. و ده يك آنها یا تفنگك فتیله ای یا شمشیر آهنی بسیار بدی دارند و بی نهایت مغرور و از خود راضی و چنان می دانند كه غیر از خودشان و اسباب حربشان اسباب حربی و آدمی دردنیا نیست. هنگام رسیدن به حوالی قلعه مزبور، این چاكر جان نثار را از دور دیده، همگی به درون قلعه رفتند و درب قلعه را بسته و تفنگها را با فتیله روشن از مزغلهای بیرون كرده، لیكن نینداختند، ظاهراً سرب و باروت نداشتند.

بعد از مشاهده این حالت، به آدمها گفتم كه يك نفر از شما برود و به آنها بطور استمالات حرف بزند كه ما دشمن نیستیم بلكه دوست حقیقی هستیم. شاید از این خیالات فاسده بگذرند. هیچكدام جرأت رفتن ننمودند. بالاخره خود با نفراده رفتم و قدری به لطایف الحیل با آنها مكالمه كرده، تا آنكه اندك اندك بمرور مستمال شده، بیرون آمدند.

و از روی حیرت و تعجب مشاهده احوال و اوضاع این جان نثار را می كردند. بعدی كه تمامی اهالی آنجا به هیأت اجتماع به اطراف اسب و سوارها جمع شده تا آنكه منزلی به درون قلعه بجهت این غلام معین كردند. لیكن

تعیین و تشخیص این منزل درون قلعه بی جهت و باعث نبود و خیال برهنه کردن و تاراج نمودن اوضاع این غلام را داشته بسبب آنکه ده نفر ده نفر در یکجا جمع شده با یکدیگر به طور نجوی مشورت می کردند و اگر احیاناً در خارج قلعه کاری یا مهمی داشتند، بمثابه ستور از دیوار قلعه بالا رفته و از آن طرف پایین می آمدند. این حکایت به نظر عجیب و غریب آمده، با خود اندیشیدم که چگونه از چنگال خود از دیوار بالا می روند. بهتر آنستکه بر حقیقت این مدعا اطلاع یابم. رفتم و ملاحظه نمودم مشخص شد که سنگهای بزرگ را بدون گل و کچ بر روی یکدیگر گذارده و دیوار بجهت قلعه ساخته اند و چنگال خود را در شکاف سنگهای دیوار استوار کرده بالا رفته و پایین می آیند.

وقایع بیست و نهم لغایت مصالح شهر هنر بور

بعد از حرکت از حصار، روانه محال بندردیلم و یک روز در آنجا متوقف و آنچه به نظر رسید این است که مسافت این راه مساوی چهار فرسنگ و نیم و تمامت راهش صاف و مسطح و وادی غیر ذی زرع است. و فاصله اصل راه الی دریا نیم فرسنگ است.

و به فاصله دو فرسنگ از حصار، در وسط صحرا، رودخانه ایست بسیار عمیق و مسمی به «دره بویرات» و بطور مارپیچ می رود. و طول رودخانه مذکور از دامن کوه بند زیتون الی دریا چهار فرسنگ است و تمامی آبهای آن صحرا در رودخانه جمع و داخل دریا می شود. لیکن چون فرش رودخانه مذکور با آب دریا مساوی و ترازوست، هنگام امتداد آب دریا تمامت این رودخانه را

فرومی گیرد که عبود از آنجا خالی از اشکال نمی شود. و بفاصله يك فرسنگ از رودخانه مذکور، در وسط راه، به پای درختی چاه آب شیرین است و مسمی به «باتون» است. بعد از عبور از جاده مذکور، راه داخل دغور کوچک که مسمی به غور جن می باشد می شود. بعد از عبور از غور مزبور، نزدیکی دریا به قدر نیم فرسنگ به بندر دیلم مانده، مکانی است که درختان چند در آنجا و مسمی به ایلات است. اهالی آن حدود مذکور نمودند که سابق براین، بندر دیلم الی این مکان وسعت داشته است.

واصل قلعه بندر دیلم بربل غوری واقع که سمت دریاش بطور دیوار به - قدر چهار پنج ذرع بریده و راست است و محل سکناي ساکنین آنجا درون و بیرون قلعه است و جمعیت آنها مساوی یکصد خانوارند و تمامی خانه های آنها از سنگ و گچ و آجر ساخته شده و اصل ترکیب قلعه مربع است و هر سمت آن مربع یکصد ذرع است و غور این بندر بمشابه غور بندر ریگ است که هنگام جزر آب آن غور بکلی کشیده می شود و کشتی و بغله در گل می ماند. اگر از امنای دولت خداداد قوی بنیاد، احکام مطاعه در استحکام این بندر شرف صدور یابد، بسیار خوب و بی نهایت مرغوب است. زیرا که سرحد فارس و عربستان و بختیاری واقع شده و عبور اعراب و الوار بیشتر از آنجا است و راه فرار خائنین دولت نیز در آنجا واقع است. و دولت خارج اگر بخواهند تفنگ و باروتی بیاورند که کسی از امنای دولت مطلع نشود، می توان آورد. و مستحکم داشتن این بندر بدین جهات لازم بل واجب است. و این جان نثار هنگام توقف در آنجا سه توپ آهنی دیدم که از جزیره خارک آورده بودند که به جهت میرزا قوام الدین ببرند. الحمدلله و منت خدای را که اقبال پادشاه

اسلام پناه نگذاشت. الحاصل یکی از آن توپها که دوازده پوند می بود، در خارج قلعه در مکانی مسمی به قهوه خانه که حوالی دریا واقع است، افتاده بود. و نقطه عقبی این توپ بریده بود. و دو توپ دیگر که یکی دوازده پوند و دیگری شش پوند بود، در خارج قلعه، سر راه بهبهان افتاده بود. یکی از این دو توپ آتشخانه اش گشاد و خراب بود و حرکت دادن این توپها بسبب آنکه آهنی و گران و ثقیل می بودند، به جهت آنها مشکل بود و سر رشته حرکت دادن هم نداشته نبردند.

مقارن این حال اجتماع شد که يك نفر انگلیسی که « او برد » نام داشت، از جزیره خارک آمده و به بهبهان رفته و مجدداً معاودت به جزیره کرده، باز به چاپاری به کوه گیلویه می رود. و آنچه مشخص و به تحقیق پیوست این است که راهی که از بندر دیلم به بهبهان می رود، حرکت دادن توپ مشکل، بلکه محال است. و سکنه آن حدود بالاتفاق مذکور ساختند که حوالی بندر زیتون و داودی و تنول که راه راست بندر دیلم به بهبهان است چنان مکانهایی دارد که عبور سواره و قوافل مشکل است ظاهر این است که نبردن توپها را بیشتر مشکلی و سختی راه باعث بوده. لیکن می شود که این راه را گذاشت و از کناره دریا توپها را به بندر هندیان برد و از بندر هندیان از کناره رودخانه زیتون به بهبهان برد و این راه صاف و هموار لیکن بعدش زیاده از آن راه است. و تمامت بلوک لیراوی که سی پارچه ده است، از لب دریا الی زنجیره کوه زیتون اراضیش صاف و هموار و مسطح است.

وسمت میان شمال و مغرب بندر دیلم، بندری است مسمی به «بندرنو» که بر لب آب دریا از سنک ساخته‌اند و باعث احداث و احیای این بندر میرزا قوام‌الدین شده است و بفاصله شش فرسنگ از بندرنو، سمت شمال بندر هندیان واقع است.

و رودخانه زیتون از وسط بندر هندیان می‌گذرد. و اصل بندر هندیان الی کناره دریا مسافتش دو منزل است و فاصله بندر هندیان الی بندر محمره سه منزل. و اصل محمره در بر فارس و تحت بصره واقع شده.

و هنگام رسیدن به بندر دیلم میرزا احمد خان برادر زاده میرزا قوام‌الدین که حاکم این بندر بود، حیرت بسیار و تعجب بیشمار از آمدن این جان نثار بهم رسانید. زیرا که همان اوقات هنگام جلوس میرزا قوام‌الدین و اغتشاش کوه کیلویه بود. و میرزا احمد خان نمی‌دانست که با این غلام چگونه حرکت نماید. با خود خیال کرده بود که شاید این جان نثار آمده که با ایشان جدال و نزاع نمایم. لیکن به او گفتم و خاطر نشان کردم که سر کار قبله عالم و عالمیان روح‌افدا، البته صدهزار نوکر صاحب منصب مانند من دارد که هر کدام از آنها مأمور خدمتی هستند. یکی مأمور است که شرارت پیشگان و فتنه‌اندیشان را تنبیه و تأدیب نماید و دیگری مأمور است که محافظت و محارست ولایتی را نماید. علی هذا القیاس این غلام مأمورم که سرحدات را ممیزی کنم. از این گونه مضامین استمالت آئین او را اطمینان داده که نزاع و جدالی ندارم. صلح کل کردیم با کل بشر. با وجود این حکایات این غلام را به درون قلعه راه ندادند و در خارج قلعه مکانی را معین کردند که ساکن شوم. بعد از رفتن به آن محل دیدم که غسالخانه ایست معین کرده‌اند. لابد آن کناره دریا چادر زده، مشغول خدمات مقرر کرده‌ام.

صدور این حکایت در دل جان نثار عقده کلی شده و مضمون « الصبر مفتاح الفرج » را شعار خود کرده ، آن روز را تأمل کردم تا آنکه نثر اعظم سر به دریچه فلک فرد برد و عالم نورانی ظلمانی گشت . به عرض این گونه حرکت و رفتار ، پاسی که از شب گذشت ، آغازدمیدن شیفور کردم . بمحض آنکه آواز آن به گوش هوش قلعه گیان رسید ، تمامی ساکنین آن قلعه بر بالای برجها جمع آمده ، وازاستماع آن آواز ، آن شب را الی صبح ازواهمه نخوایدند و چنان فهمیدند که شاید قشون یاسپاهی آمده و همان ساعت بقدر سی نفر در اطراف چادر این غلام آمده و الی طلوع فجر قراولی کردند که مبادا حرکتی شود . الحاصل در ازاء این گونه رفتار که کمترین چا کر را در مغسل اموات جای دادند ، بتقریب آنکه کلوخ انداز را پاداش سنگ است ، از دمیدن یک شیفور خواب آنها را از ابتدای شب الی صبح گرفته و آنها را به تزلزل و شور انداختم . « فاذا نفر فی النافور ذلک یومئذ یوم عسیر » فردای آن روز ، فاصدی از سمت کوه کیلویه بجهت میرزا احمد خان آمد که عسا کر نصرت مآثرارک بهبهان را مفتوح ساختند . بمحض استماع این حکایت ، میرزا احمد خان قلعه را گذارده و خود فرار کرده و به سمت چعب رفت . و این جان نثار صداقت شعار بدون مجادله و منازعه داخل قلعه شده ، صاحب قلعه شدم . و میرزا احمد خان هنگام فرار پیغام به این جان نثار کرده بود که مبادا در این اغتشاش بسمت چعب آئی که آزار و اذیت خواهی دید و قاطبه سکنه آنجا نیز مذکور نمودند که نه تنها رفتن به چعب آسیب بجهت تو حاصل است ، بلکه توقف در اینجا هم مایه اذیت و آسیب تست . لاعلاج از آنجا حرکت واز همان راه که آمده بودم مجدداً روانه بندر مبارکه ابوشهر والی بندر

ریگ را از سمت خشکی و از بندر ریگ آدمها را از راه خشکی روانه کرده و خود از راه دریا در بغله سوار شده ، از کنار جزیره خارک یوم پنجم شهر صفر المظفر مطابق اودئیل وارد بندر مبارکه ابوشهر گردیدم.

وقایع ششم شهر صفر المظفر لغایت سلخ شهر مزبور

مطابق اودئیل ۱۲۵۷

بعد از ورود به بندر مبارکه ابوشهر مسموع شد که سرکار نواب نایب الایاله تشریف فرمای چاه کوتاه شش فرسنگی بندر ابوشهر شدند. بجهت اطلاع دادن از بعضی کارهای سرحد لازم شد که خدمت ایشان رسیده، اطلاع دهم. خدمت سرکار نواب والا نایب الایاله رفته و رسیدم و از اوضاع سرحد آنچه لازم بود بعرض رسانیده معاودت به بندر مبارکه مزبور نموده والی سلخ شهر مزبور بجهت اتمام بعضی کارها در آنجا توقف شد.

وقایع فرة شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۷

بعد از حرکت از بندر مبارکه ابوشهر روانه قلعه لیلک من محال تنگستان شده و شبها اذیت و آزار براغیث تا صبح خواب از چشم راه فرار در پیش گرفته و مترنم به نوای لیلک لیلک بودیم و آنچه به نظر رسید مسافت راهش چهار فرسنگ تمام و تمام این راه صاف و هموار و مسطح و مرمل است و حاکم

بلو که مذکور عالیجاه باقرخان ولد مرحوم احمد شاه خان تنگستانی که از جمله طوایف پولادی است می باشد .

وقلعه لیلک جائی است که هنگامی که مرحوم حاجی ابراهیم خان شیرازی - وزیر لطفعلی خان زند - بستگان او را از شهر بیرون کرده و لطفعلی خان را نیز در شیراز راه نداد ، لاعلاج با پنج نفر نوکر به سمت بندر ابوشهر رفته که آنجا را مأمن نماید . شیخ ابوشهر که سابقاً خدمتگزار و دولتخواه حقیقی او بود ، به اغوا و دستورالعمل حاجی ابراهیم خان او را جواب کرده ، از ظهور این حکایت از آنجا هم راه فرار را پیش گرفته به سمت تنگستان رفت . شیخ معلوم به طریق مخالفت با جمعیت بسیار و تفنگچی بیشمار به تعاقب او رفته و در حوالی قلعه لیلک تلاقی فرقی اتفاق افتاد . بایکدیگر مجادله نمودند . چون تفنگچیان ریشهری از بدایت حال گریخته و رفتند و رضا قلی خان نام که سر - کرده سوار شیخ مزبور بود نیز به سمت لطفعلی خان آمد ، شکست فاحش بجهت شیخ مذکور روی داد و آنچه به تحقیق پیوست ، سکنه و متوطنین و قاطبه ساکنین سایر بلوکات آن نواحی از غازیان باقرخان مخوف می باشند . زیرا که خود مردی است جنگی و کار آمد و تمامی اهالی تنگستان نیز شجاع و جنگی با وجودیکه زیاده از هشتصد نفر تفنگچی نمی تواند فراهم بیاورد .

جمعیت تنگستان نسبت به سایر بلوکات گرمسیر بسیار اندک است و وسعت این بلو که نیز از سایر بلوکات کمتر است و بقدر بیست و شش پارچه ده بیش ندارد . و هنگام نزول رحمت الهی عبور از این راه بسیار مشکل بلکه محال است . و آن اراضی چنان گل می شود که مالها در گل فرو می روند و آن هنگام باید از راه سمت شمال رفت و راه شمالی بعدش زیاده از این راه است . و اراضی این

بلو که نسبت به سطح سایر بنادرشیش بیشتر و بحدی است که با آب دریا چندان تفاوتی ندارد، بلکه تر از دست و هنگام مد دریا اکثر اراضی آن حدود را آب فرو می گیرد و هوایش نهایت گرم است که مدلول «انها لظی نزاعة للشوی» هویداست و از تسمیه تنگنای آن عرصه، پی به مسمی برده می شود یعنی از اسم این بلو که می توان فهمید که چگونه تنگ است که مسمی به تنگستان شده است.

مجملاً اصل این بلو که در وسط دریا و زنجیره کوهی که از شمال کشیده شده است به جنوب واقع است و از کوه مزبور الی دریا مسافتی ندارد و بسیار تنگ است و کوههای مزبور نیز ارتفاعی ندارد. ولیکن بسیار مکانهای مشکل دارد که صاف و راست بطور دیوار بریده شده است و از دور چنان می نماید، که گویا قلعه است. و در وسط کوههایی که چنین می نماید کوهی است که بر قلعه آن قلعه خرابه ایست که سابق بر این محل سکنای طایفه مجوس بوده است و تمامت اراضی محوطه کوهها الی کناره دریا از اثر سیلاب مانند نهر آب، بریده بریده است و تپه هایی چند هم در آن صحرا نیز واقع و اکثر آن اراضی منظم و منسق و هنگام نظاره تفریح حاصل می شود. و بعضی از اراضی مزبور که قریب به دهات است، نخیلانش به هیأت اجتماع واقع، به این معنی که یکصد نخل در اینجا و یکصد دیگر در نیم فرسنگی و یکصد دیگر در یک فرسنگی، علی هذا القیاس واقع است. و تمامی خانه های ساکنین این بلو که باصطلاح روستائیان از چوب درخت نخل کومه و عریش است. و بعضی از آنها را خانه های عریض و نظیف است. و شرب اهالی این بلو که از زراعت و غیر زراعت کلاً آزچاه است و آبی که از کوهستان می آید

یا از چشمه جاری می شود تمامی شور و بنا بر مفهوم « وَ سَقَوَامَاءَ حَمِيمًا فَفَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ »^۱ آبش بر بومی و بیگانه هردو نساگوار، بلکه شربش دشوار است. و شوری این آبها باعثش دو فقره به خاطر می رسد، یکی آنکه بسا باشد که در آن کوهها معدن نمک یافت شود و بواسطه نمک آبش شور شود و یا آنکه از سطح رودخانه و نهراست که شور می شود. به سبب آنکه تمامت آنها رودخانه عمیق و با آب دریا ترازوست.

و اصل قصبه تنگستان قلعه ایست که موسوم به لیلک است و سابق بر این بسیار محکم و خندقش عمیق بوده و حال مخروبه و محل سکنای باقر خان ضابط آنجاست.

وقایع دوم شهر مزبور

بعد از حرکت از لیلک روانه قریه باشی و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام و تمامت این راه و صحرا از دامنه کوه الی کناره دریا نشیب و فراز است و حوالی دریا تپه های ریزک بسیار است و زراعت اهالی آنجا گندم و جو و پیاز است که از راه دریا به جزیره خارک و محمره می برند. هوایش بی نهایت گرم و در آن قریه بدن از حدت حرارت ماش^۲ بیرون می ریزد و گرمی آنجا به مراتب اشد از تنگستان است و مضمون آیه کریمه « فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا »^۳ در این سرای به ظهور می رسد. الحق عجب آتشخانه ایست. و کار ساکنین آنجا از سه فرقه خارج نیستند. يك فرقه آنها زارع و رعیت پیشه و يك فرقه دیگر

۱ - سورة محمد ۴۷ - قسمتی از آیه ۲۵.

۲ - ماش به معنی جوش است. ۳ - سورة الانشقاق ۸۴ - آیه ۱۱.

ماهیکیر و فرقه ثالث چوپانند. و تمامت این مردم شجاع و دلیر به نظر می آیند. ظاهر این است که شجاعت، جبلّی ذاتشان باشد و علی الدوام مسلح و مکمل و به - حراست و محافظت خود مشغولند. به سبب آنکه آنها را دو دشمن قوی است که از سابق بر این با آنها خونی بوده و حالا هم به همان حالت باقی و مستقیم اند. دشمن سمت شمال آنها شیخ بوشهر و بوشهری است و دشمن سمت جنوب و مشرق آنها حاجی خان ضابط دشتی و اهالی دشتی است به جهت اینکه اطراف آنها را دشمن فرو گرفته علی الدوام در نزاع و جدالند، لامی حاله شجاعت پیشه و شرارت اندیشه و همیشه مستعد و آماده حرب اند.

وقایع سیم شهر مزبور مطابق اودیل

بعد از حرکت از قریه باشی روانه تیخور و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام و راهش بمثابه راه منزل روز گذشته است و اکثر زراعت آنها پیاز است و هوایش طعنه بر اعتدال هوای دوزخ می زند و حدّت حرارت آن جگر را آب می کند. گویا مضمون آیه وافی هدایه « نَأْتِيهِ اللَّهُ الْمَوْتَهُ الَّتِي تَطْلَعُ عَلَيَّ الْافْتِدَاءِ » مصدق احوال آنجاست و حوالی دهات کناره دریا نخیلات بسیار است و درختان انجیر بسیار بزرگ نیز در آنجا واقع و از دور چنان می نماید که گویا درخت گردکان است و اطراف تمامی درختان انجیر را بوته های خار مغیلان گذارده که اگر احیاناً از نهضت ریح عاصف دانه انجیری فرو افتد کسی نتواند برداشته تناول نماید. یا آنکه بهائیم را ممکن خوردن نشود و در محوطه و کمر گاه

کوههای آن حدود خانه خرابه‌ای چند است که از خشت ساخته بوده و خانه‌های مذکور محل سکناى طایفهٔ مجوسیه بوده و هنگام عبور از این بنادر هر قدم تفحص و تجسس شد که شاید نوشته‌ای از حضرات یونانی که حسب فرمان اسکندر از این راه مأمور به سند بودند، دیده شود، ملاحظه نشد.

و در اصل بندر تیخور چهار توپ آهنی شش پوند که از توپهای بندر بوشهر بهتر نبودند، ملاحظه شد.

وقایع چهارم شهر مزبور

بعد از حرکت از تیخور، روانهٔ کوکان من محال دشتی و مسافت این راه مساوی هفت فرسنگ تمام و تمامت اراضیش بلند و پست و زنجیرهای کوههای این راه اندکی از زنجیره‌های کوه روز گذشته، به کنار دریا نزدیک ترند و اصل دشتی به حدی گرم می‌شود که مرغ را یارای طیران از زیر آن نیست. لیکن کوکان به حدی است که مصداق آیهٔ شریفه «قامه‌هاویه و ما ادراك ما هیه نأرحا» از آن به ظهور می‌رسد. و دشتی ام‌القری است و به فاصلهٔ دو فرسنگ و نیم از تیخور قلعه ایست مسمی به کلاه و سرحد تنگستان و دشتی و به تصرف حاجی خان دشتی است و قلعهٔ مزبور مربع و کوچک و بالای تپه‌ای که وسط صحرا واقع است ساخته شده و وسعت این قلعه بسیار اندک و زیاده از پنججاه خانوار نمی‌توانند در آنجا سکنی نمایند. لیکن با این گونه ضیق و تنگی چنان

در نزد اهالی آنجا مشکل افتاده که نمی‌توانند به زور از یکدیگر انتزاع کنند و غالب اوقات سکنه تنگستان خواسته‌اند که از تصرف آدمهای حاجی خان ضابط دشتی بگیرند اما نتوانستند.

هر قدر که راه پیش می‌رود کوهها اندك اندك به دریا نزدیک می‌شوند. بعد از گذشتن از قلعه کلاه الی کوکان که مساوی پنج فرسنگ است، پنج قریه مخروبه است که مطلقاً آبادی ندارد و به سبب عداوتی که فیما بین تنگستانی و دشتی می‌باشد، حضرات تنگستانی قراء خمسه را چپاول کرده و خراب نموده‌اند. و کل کناره و ساحل دریا بطور مارپیچ واقع شده، به این معنی که بعضی مکانها دارد که به ترکیب غور واقع شده و بعضی از منازل هست که از لب دریا می‌توان به منزل دیگر رفت حتی اینکه اگر در مکانی کوه یا تپه باشد از درون آب دریا می‌توان عبور نمود.

وقایع پنجم شهر مزبور

بعد از حرکت از کوکان روانه محال بردغان و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام است و هنگام حرکت از کوکان نصف راه اندك میل به مشرق و نصف دیگر میل به مغرب می‌رود و به فاصله یک فرسنگ از کوکان باید راه را از دهات ثلاثه موسوم به زیارت و برمسار و کردوان گذشت و اصل ده زیارت در سر راه واقع است و این دهات من البدایة الی النهایه هر کدام در کی

است از درکات سقر و مضمون « و ما آدرا که ما سقر لا تبقی ولا تذر »^۱ در آنجا ظاهر است و زیارتش به تقریب آن گویند که دوزخیان باید از ابواب سبعة در آمده ، آنجا را زیارتگاه سازند و آن دو ده دیگر قدری از راه دور و در دامنه کوه مسمی به مند که اواخر کوههای تنگستان است واقع و بفاصله یک فرسنگ و نیم از زیارت، راه داخل رودخانه مسمی به مند می شود و رودخانه مذکور بزرگ و بقدر سه ذرع عمیق و از سمت فیروز آباد آمده ، نزدیکی مشیله کوکان داخل دریا می شود . و در موسم بهار سیلاب چنان در آن جاری می شود که با آنهمه عمق مملو شده ، سطح صحرا را بکلی آب فرو می گیرد و این رودخانه را مطلقاً پلی نیست . باید از درون رودخانه عبور کرد و هنگام طغیان آب عبور از آنجا مشکل بلکه محال است . و این صحرا مسمی به زیر و می باشد و هنگام ملاحظه ، صحرای صاف و هموار به نظر جلوه گراست . لیکن تمامت اراضیش از اثر سیلاب مانند نهر آب از چپ و راست بریده بریده است .

بعد از عبور از رودخانه مذکور ، راه میل به مغرب می رود و بفاصله یک فرسنگ و نیم به قلعه بردغان می رسد . و در این بردغان نه مکان توقف به چاکر درگاه دادند و نه بلد گویا از جان خود سیرند که در این دولت راه خود سری پیش می گیرند و می گفتند از این کلاه قاجاری که بر سر شماست ما واهمه داریم و هرگز ندیده ایم . مصلحت در این است که از اینجا بروید . و اصل قلعه بردغان مربع و چهار برج است و جمعیتش زیاده از پانصد

خانوار نیستند و اطراف قلعه بردغان نخيلات و درختان گز بسیار است و در سمت شرقی قلعه مزبور بفاصله دو فرسنگ کوهی است که معدن نمک است و نمک بسیار از آن کوه برداشته می شود و سمت غربی قلعه بفاصله سه فرسنگ و نیم از کناره دریاست .

وقایع یوم ششم شهر مزبور

بعد از حرکت از بردغان روانه محال چاه پهن * و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ و نیم است. هوايش درغایت گرمی و مفاد آیه شریفه « ثُمَّ اِنَّ مَرَجَعَهُمْ لِاِلٰهِ الْجَحِيْمِ » در آنجا به ظهور می رسد و اغلب این دشت منظم و منسق و آباد و معمور و مسمی به شیور است و بفاصله نیم فرسنگ و یک فرسنگ زیاده یا کمتر، از راه مشرق زنجیره های کوه است و سمت مغرب به همین فاصله کناره دریا است و اصل راه را باید از وسط چند دره گذشت که مشهورترین آنها دره بچه کش و دره درو عمل که نزدیکی چاه پهن * است. و آب در دره ها نایاب است و تمامی جنبین راه مغرباً و مشرقاً درختان نخل واقع که پانصد پانصد و دوست دوست در مکانهای مختلف به هیأت اجتماع می باشد و دور تمامی نخيلات مزبورات را بعوض دیوار بمثابه سنگر خاکریز کرده اند و ارتفاع خاکریز ها یک ذرع و نیم الی دو ذرع است و قطر آن خاکریز

۱- سورة الصافات ۳۷ - آیه ۶۸.

* نسخه دیگر : چاه پهن.

زیاده از ارتفاعش می باشد و هر یک از این نخلستان را که باغ می نامند سنگری است بسیار مضبوط و محکم که اگر از پانصد قدمی توپ دوازده پوند بطرف آن خاکریزها بیندازند ممکن نیست که گلوله اش از آن طرف بیرون رود . ظاهر اینست که این خاکریزها را بیشتر بجهت شرب نخیلات ساخته باشند که هنگام نزول رحمت الهی و آمدن سیلاب آب در آنجا جمع شود و تمامت این باغات و خاکریزها از دور به ترکیب تسبیح به نظر جلوه گراست و اصل این باغات اغلب بطور مربع است لیکن گوشه ندارد . اگر احیاناً وقتی اتفاق افتد بجهت سنگر می توان به زودی گوشه ای از برای آنها درست کرد .

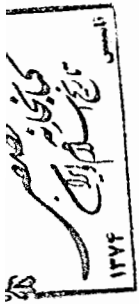
وقایع هفتم شهر مزبور

بعد از حرکت از چاه پهن روانه محال بردستان و تسمیه این بردستان وضع شیئی در غیر موضوع له است . بر عکس نهند نام زنگی کافور . باید گریستانش گفت « و ما ادراک ما الحطمه » الحاصل مسافت این راه شش فرسنگ تمام و تمامت راهش صاف و هموار و از دامنه کوه الی دریا سرایشب و فاصله کوهها الی دریا نیم فرسنگ است و در وسط راه امامزاده ایست مسمی به شاه ابوالقصر و یحتمل به شرافت مدفن آن جناب تسمیه بردستان بجای خود باشد . و حوالی امامزاده مزبور خرابه های چند است که مشهور به « بتخانه » است و شاید تسمیه بردستان به میمنت امامزاده باشد و مصداق « قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم » بوضوح رسیده باشد و از آثار خرابه های مزبور

ظاهر و مشخص می شود که در ایام سلف شهر بسیار بزرگی بوده و نهایت آبادی را داشته و تخیلاتی که در این دشت واقع است تر کیش بمنابۀ تخیلاتی است که روز گذشته عرض شد. و در وسط راه بفاصله یک فرسنگ و نیم به بردستان مانده، محاذی امامزاده چاه آب شیرین سرد و خوشگواری است و چاه مزبور موسوم به چاه اذلی است.

بعد از عبور از چاه مذکور، راه داخل تپه های خاکی می شود که عبورش اندک مشکل و بر عابرین سخت است واصل بردستان در وسط دو کوه میانه دشتی که عرضش دو فرسنگ است واقع و کوه های بلوک دشتی محاذی بردستان ختم می شود. و سمت شرقی بردستان زنجیره کوه تازه ای نمایان که آن طرفش بلوک گله دار است. و غوری در وسط آن دشت واقع که مسمی به غور بردستان و سرحد بلوکات گله دار و دشتی است و این غور متصل به دریاست. و طول غور مزبور الی دریا مساوی پنج فرسنگ است و آب دریا همیشه در آن غور هست. و هنگام نزول رحمت ایزدی، آبهای کوهستانات آن نواحی سیلاب شده از وسط همین غور داخل دریا می شود.

و ضابط بلوک دشتی، حاجی خان ولد مرحوم جمال خان دشتی است و هفتاد پارچه ده در این بلوک واقع و همگی آباد و معمور. و اگر حاجی خان بخواهد جمعیتی از این بلوک جمع نماید، بقدر پنج هزار تفنگچی مستعد شجاع می تواند جمع کند و از روزی که این جان نثار داخل این بلوک شد، نه خانه نشمین دادند نه بلد و همه جا همان حکایت کلاه قاچاری و خوف از آن بود و حرکت حاجی خان که مهتر ایشان است اگر مانند حرکت و رفتار کدخدایان و رعایای این بلوک باشد، می توان گفت که یاغی و طاغی هستند.



وقایع هشتم لغایت نهم شهر مزبور

بعد از حرکت از بردستان روانه بندر کنگان و یک روز در آنجا متوقف و آنچه به نظر رسید مسافت این راه مساوی دو فرسنگ تمام و راهش صاف و هموار و مسطح است و ساکنین آنجا بقاعده و قانون اهل سقر « کَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا »^۱ گاه گاه پوستی می اندازند و حدت گرمی این بندر بمراتب اشد از محالات دشتی است .

مجملاً اصل ترکیب بندر مزبور بمثابه دایره عین و جیم واقع و نزدیک به نصف دایره کروی است و غورش بسیار نیکو و ضابطش شیخ جبار خان است و جمعیت آنجا مساوی پانصد خانوارند و اطرافش تخیلات بسیار و زراعت غله در آنجا بسیار اندک و بیشترین عابرین و مترددین آنجا اهالی بحرین و قطیف و لحسا می باشند که شال لنگی و سایر اقمشه عربی آورده و با غله معامله می نمایند .

و مساوی بیست بغله بزرگ در آنجا مشاهده شد که مال شیخ جبار خان و سایر سکنه آنجا بود و مساوی هفت توپ آهنی خوب که هشت پوند و دوازده پوند و هجده پوند بودند در آنجا بود ، همگی خوب و نیکو بودند . و شیخ مذکور فی حد ذاته خود مردی است عاقل و کامل و کدخدامنش و با معرفت و کمال آراسته و پیراسته و سن او از شصت متجاوز و بی نهایت از ظهور ظلم و

اجحاف حکام و مباشرین فارس شاکی بود و قسم یاد نمود که در عهد خاقان سعید شهید انارالله برهانهم و در عهد خاقان جنت مکان فردوس آشیان طاب الله نراه و جعل الجنة مشواه مبلغ هفتاد تومان نقد بصیغه پیشکش داده می شد و مطلقا اسم مالیانی در میان نبود . با وجودی که از آن هنگام تا حال جمعیت کمترند که بعضی از آن جمعیت از وبا و طاعون تلف شده و بعضی از عهده بر نیامدن از حقوق دیوانی فرار و پراکنده و با این گونه خرابی حال سوای خدمتانه ، محصل یکهازار و دویست تومان دیوانیان مطالبه می نمایند و شیخ معلوم مذکور ساخت که مصلحت دولت نیست ساکنین سرحد ایران را به این طور ظلم و تعدی نمایند . زیرا هنگامی که ظلم و ستم بسرحد کمال رسید تمامت سکنه آن حد و دلا بد شده که به سمت بر عرب بروند و بمثابه آباء و اجدادشان ساکن شوند و در حقیقت این فقره را از روی صداقت و راستی عرض کرد و مذکور می نمود که مایه گذران این رعایا و گذران تمامت اعراب و سکنه سواحل و بنادر از دریاست . هر جا دریا باشد ، زندگی می توانند نمایند و مذکور می ساخت که حاصل نخیلات را هنگامی که هنوز رطب است بمصرف می رسانند و اینقدر نمی ماند که گذران دو ماه این مردم شود و اگر مابقی سال بخواهند خرما صرف کنند ، از بصره آورده صرف می نمایند و غله ای که در آنجا یافت می شود ، تجار از سایر بلوکات آورده با اعراب و سکنه اینجا معامله می نمایند و مطلقاً غله در آنجا عمل نمی آید مگر قلیلی که کفایت پنج شش روزه اهل آنجا می شود .

و از قراین خارجه آنچه به وضوح رسید حضرات انگلیسی علی الدوام با قاطبه سکنه آنجا در مقام گفتگو می باشند و به آنها می گویند که حاصل شما از دولت ایران سوای اجحاف و ظلم و ستم چیزی نیست . اگر شما از آن دولت روی گردان شوید و سر به اطاعت دولت ما فرود آرید البته التفاتها

خواهید دید و ثمرها خواهید چید و نهایت خوشی به شما روی خواهد کرد. الحاصل شیخ مشار الیه استدعای بسیاری نمود که عریضه‌ای به همین خصوص مفصل و مشروح به خاک پای جواهر آسای قبله عالم عرض کند که این چاکر صداقت شعار خود برسانم. عریضه مزبور را از شیراز جنت طراز، به دربار معدلت مدار فرستادم.

و کوهستان آنجا الی کنار دریا زیاده از دو هزار ذرع نیست و تمامت آن حدود را از چپ و راست کوه فرو گرفته و صحرای مابین کوه و دریا همگی سنگ و وادی غیر ذی زرع است و اغلب آن اراضی سنگلاخ و از اثر سیلاب مانند نهر آب بریده شده است. و در آنجا اشجاری سوای چند درخت نخل که بر کناره دریا واقع است نیست اگر چه تمامت این دشت از سیلاب بریده شده است، لیکن در این فصل که تحویل نیر اعظم به برج حمل است، بهیچوجه آب در آنجا یافت نمی شود، الی اوایل قوس و در موسم زمستان هم بمحض نزول رحمت ایزدی، آب از کوهستان جاری و آن واحد داخل دریا می شود و مطلقاً آب در آن نواحی نمی ماند. و شرب تمامت ساکنین آنجا از چاه است و آب چاههای مزبوره نیز اندکی شور و تلخ است و کمجائی در آنجاست که آب انباری داشته باشد و اگر احیاناً آب انباری پیدا شود، آن هم بسیار بد ساخته شده است. و از ساختن همین آب انبارها مشخص می شود که اهالی آنجا این قدر استطاعت ندارند که بجهت خود آب انبار مضبوط محکمی بسازند، با وجودی که آب شیرین در آنجا بی نهایت مرغوب و مطلوب است. چنانچه هنگام عبور این جان نثار از آن ساحات در وسط بندر تمبک و طاهری آب انباری بود که سر آن آب انبار بمثابه حوض آب باز بود که آب باران در آنجا جمع

شده بود. هنگام رسیدن به آنجا چون مالها از حدت حرارت، بسیار تشنه بودند، اسب خود را از آن حوض آب دادند. مقارن این حال اهالی آن حدود بر آن فقره اطلاع یافته، کلاً به هیأت اجتماع آمدند و آغاز گریه و زاری و فریاد تظلم و دادخواهی کردند که این را رحمت خداوند بیهمال به ما عطا فرموده، چرا به حیوانات می‌دهید؟

بعد از گذشتن از آب انبار مزبور، به اندک فاصله‌ای حدت هوا و شدت گرمابه مرتبه‌ای زور آور شده بود که بکلی حرکت و سکون از این جان نثار منقطع که گویا نزدیک شد که قالب تهی شود. مقارن آن حال چند درخت نخل به نظر آمد، به سوی درختان شتافتم که ساعتی از سایه تسکین حرارت دهم. هنگام رسیدن آنجا دید که محوطه کل نخيلات مزبور را از خرفه و پیاز زراعت کرده‌اند. خواستم چند دقیقه در سایه یکی از آن درختان بیارامم. صاحبش فریاد و واویلا بر آورد که باغم خراب می‌شود. هر قدر جان نثار خواست که بطور استمالت مشارالیه را ساکت نماید و ساعتی در آن سایه بماند، شدت فریاد و داد خواهیش زیاده می‌شد و مانع از توقف می‌بود و بجای آغاز فریاد نمود که کل اهالی آنجا همگی جمع شده، خیال کردند که شاید جان نثار می‌خواهد خرفه‌های او را غارت و تاراج نماید. بعد از زحمت بسیار و مرارت بیشمار به او گفتم که قدری سایه نخل را به من بفروش. مذکور ساخت که سایه مال خداوند است چگونه مبیعه می‌شود. گفتم اگر واقعاً چنین است و سایه از آن خداست، پس قیل و قالت چراست. بگذار ساعتی زیر سایه خدا بیارامم. عاقبت آن مرد به هزار مخمسه راضی شد و اذن داد که دو ساعت در آن سایه توقف نمایم. بعد از آنکه پیاده شده، به زیر سایه آرمیدم، هر لحظه پرکاروار

به روش سایه درخت حرکت می کردم، به سبب آنکه سایه درخت نخل بسیار اندک است و پنج دقیقه در سایه آن آسودگی حاصل نمی شود که آفتاب جهانتاب اطراف شخص را فرومی گیرد. الحاصل بعد از دو ساعت که عازم حرکت شده، خواستم وجهی به او بدهم استغفرالله گفت و نگرفت.

وقایع دهم لغایت یازدهم

بعد از حرکت از بندر کنگان روانه بندر طاهری و یک روز در آنجا متوقف. حدت هوایش مرغ را کباب و دیده را بر آب و اشتداد گرمی آنجا نه تقریری است و نه تحریری. و مسافت این راه پنج فرسنگ تمام و راهش به مثابه راه یوم گذشته است.

و این بندر و بندر تمبک و نهالو که در وسط کنگان و طاهری واقع است جزء بندر کنگان و زیر حکم شیخ جباره خان است و تمامی این پنج فرسنگ کناره دریاش آباد و معمور و شغلشان گرفتن ماهی است و کشتی های کوچک می توانند نزدیک ساحل آیند و از کناره دریا الی دامنه کوه، تپه های درازی است. به اینطور که یک سر آن تپه متصل به کوه و یک سر دیگر آن به دریا اتصال دارد و آن طرفی که به دریا متصل است، بطور دیوار بریده و راست است، لیکن با اشکال زیاد می توان عبور نمود، در بعضی از آن مکانها عبور از درون آب دریا اسهل است. واصل قر کیب بندر طاهری به مثابه هلال واقع است و استحکامش از بندر کنگان بیشتر است، زیرا که دو تپه دراز بطرف یمین و یسارش کشیده شده است

و خود در وسط تپه‌های مزبور واقع شده و دو قلعه به بالای آن دو تپه، محاذی بندر نیز ساخته‌اند که مأمّن قراولان است.

واطراف بندر مزبور خرابه‌های بسیار و قبرستان بیشمار است به حدی که از لب دریا الی دامنه کوه و يك فرسنگ از کناره دریا کلاً خرابه است و تمامی آن خرابه‌ها را از آهک و گچ و آجر ساخته بوده‌اند و چند مسجد و بتکده بر قلّه کوهها از دور نمایان است. اگر چه بکلی خراب شده‌اند، لیکن بعضی جایهاست که به خط کوفی به دیوار نوشته‌اند خاصه سر قبرستان آنها که جمیعاً خط کوفی نوشته شده و تمامت سنگهای مزارها بزرگ و صندوقی و مخروطی است. و اطراف آنها را نیز به خط کوفی نوشته‌اند.

و بر قلّه همین کوهها که قبرستان بسیار است، آب انبار چند از سنگ کوه تراشیده بودند که بسیار خوب و نیکوست. و از این آثار مشخص می‌شود که در ایام سلف شهر بسیار بزرگ آباد و معموری بوده. لیکن در هیچ جا استماع نشده که در اینجا شهری بوده یا اسمی داشته باشد.

وقایع دوازدهم لغایت سیزدهم

بعد از حرکت از طاهری روانه بندر عسلویه و يك روز در آنجا متوقف و حدت هوای این بندر را به هیچ زبان نمی‌توان در معرض عرض آورد و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ و اراضیش مانند اراضی بندر کنگان و طاهری است و هنگام عبور از کناره دریا به فاصله دو فرسنگ به بندر عسلویه مانده، درون آب دریا، بقدر چهارصد پانصد نفراناً ذکوراً جمعیت مشاهده شد که کل آنها

عور و برهنه داخل آب دریا بودند. چون این مکان از آبادی دور بود، بسیار حیرت و تعجب حاصل شد که این جمعیت در اینجا چه می کنند. این جان نثار اسب خود را به دریا رانده که استفساری از آنها نماید. هنگام رسیدن به نزدیکی آنها دیدم که جمیع آن جمعیت زنبیلی به مرفق خود بسته و از ته دریا چیزی گرفته و درون زنبیل می اندازند. این فقره را از آن جماعت تحقیق کردم که چه می گیرید و چه بر می دارید. جواب دادند که صدف مروارید است بر می داریم. اندک تأملی نمودم تا هنگامی که آن جماعت بیرون آمده هر کدام به گوشه ای رفته، و صدفها را بریدند. چون کل آن صدفها کوچک و نارس بودند، هیچکدام چیزی درویش نبود، مگر آنکه يك نفر از این جمعیت دريك صدف که بریده بود يك دانه مروارید که به مثابه يك ماشی بود پیدا کرد و از این فقره بسیار خوشنود و سرور غیر محصور به جهت او روی داده و زبانش به مقال:

فشكر آله ثم شكر آله علی ما هدانا بشكر النعم

گویا و مترنم گشت. و ظاهر اینست که اگر بگذارند که يك سال یا دو سال آن صدفها در دریا بماند و پرورش یابد همگی خوب و نیکو می شوند.

و ضابط بندر عسلویه شیخ خلفان خان که از طایفه آل حرم است می باشد. و شیخ مزبور مردی است مشارالیه و عقلش مانند خود کامل و به حسب سن شصت ساله و يك چشمش معیوب است و ساکنین بندر مزبور مساوی ششصد خانوارند و اصل بندر عسلویه کناره دریا ش راست و بدون غور است و سی بغله در آنجا مشاهده شد و نه توپ آهنی خوب نیز کناره دریا بود. لیکن چون این بندر را غوری نیست، هنگامی که کشتیهای بزرگ با امتعه و اقمشه وارد آنجامی شوند، اهالی آن حدود خودشان را به آب دریا می اندازند و متاع کشتیها را به دوش

کشیده می آورند. این جان نثار به شیخ خلفان خان گفتم که چرا دیواری از سنگ و آهک درون دریا نمی سازید و قدری کل ته دریا را بر نمی دارید که کشتی های کوچیک بتوانند نزدیک آیند که با این گونه زحمت و مرارت بار کشتیها را خالی ننمائید؟

جواب داد که از قوه ما رعایا به فعل نمی آید و استطاعت نداریم که چهار صد پانصد تومان مخارج این فقره نمائیم. این کار را بساید امنای دولت قوی شوکت بکنند که از ما مالیات می گیرند و حقیقت قوه و استطاعت مخارج آن را ندارند. زیرا که بغله بسیار بزرگ خوبی که قیمت آن بقدر سه هزار تومان بود و مال شیخ معلوم می بود، به جهت جزئی مخارج در کناره دریا بی کار افتاده بود و مخارج آن حسب التخمین زیاده از یکصد تومان نبود. اگر قوه و استطاعت می داشتند، همان کشتی را درست می نمودند که هر ساله منافع زیادی از کرایه آن به جهت آنها حاصل شود.

و در این فصل که اداسط تحویل نیراعظم به برج ثور بود، میزان هوای این بندر در حین صلاة ظهر در سایه یکصد درجه می بود.

وقایع چهاردهم شهر مزبور

بعد از حرکت از عسلویه روانه بندر نابند و مسافت این راه چهار فرسنگ تمام و جدت هوایش پنج درجه شد از عسلویه وضابطش عبدالله مبارک نواده شیخ خلفان خان است و مشارالیه از شیخ خلفان یاغی و راه خود سری پیش گرفته بود.

و تمامت این راه وادی غیر ذی زرع و صاف و هموار و مسطح و بعضی اراضی آنجا سبزه و چمن . و بفاصله یکک فرسنگ و نیم از کناره دریا ، نخیلات است که تمامی آن نخیلات بانظام کشیده شده است به پای کوههای کله دار و اصل آبادی در دامنه آن کوهها واقع شده . و انتهای این نخلستان تا بجائی است که طایفه تمیمی و مالکی ساکنند و آن محل سرحد عسلویه و کله دار است .

و نخلستان در دامنه کوهی که مسافتش تا لب دریا یکک فرسنگ است واقع و جمیع نخیلات مزبور بانظام و راست کشیده شده است و کل این یکک فرسنگ سنگلاخ و چنان سیلاب اراضیش را بریده که عبور از آنجا از کناره دریا مشکل بلکه محال است . و هنگام آمدن از عسلویه به نابند ، در کناره دریا ، در وسط راه ، دره وسیعی است که دهنه آن دره متصل به دریاست که آب دریا فرو گرفته است تمامی آن دره را ، و هر قدر که از دریا پیشتر می آید ، تنگ می شود . و این مکان چون همیشه از طوفان محفوظ است بجهت لنگرگاه بسیار خوب و نیکوست . بسبب آنکه دره مزبور عمیق و همیشه آب دریا در آنجا پراست . و در کل این کناره ها چنین جای خوبی که بجهت لنگرگاه خوب و نیکو باشد ملاحظه نشد .

و هنگام حرکت از بندر عسلویه به بندر نابند باید از دور آن دره عبور کرد و اصل بندر نابند در زمینی واقع شده که آن زمین کشیده شده است به درون دریا و ترکیب آن زمین بمثابه بینی است و از بندر مزبور الی بندر شیورا این جان نثار خواست که از کناره دریا برود بقدر یکک فرسنگ که سمت مشرق حرکت شد ، دسر راه نخیلات بسیار و خرابه های بیشمار ، از شهرهای قدیم

مشاهده شد تا جائی که مسمی است به بُر کو و چند نفر ماهی گیر در آنجا ساکنند رسیدم. از آنجا راه چنان سخت و مشکل افتاد که حرکت نا ممکن شد. به این طور که بر لب آب دریا کوهها صاف و راست، بقدر ده ذرع بریده شده و بی نهایت سنگلاخ و مشکل که عبور ممکن نشد. لابد معاودت به بندر نابند کرده از معبر عام روانه گردید.

وقایع پانزدهم شهر مزبور

بعد از حرکت از بندر نابند روانه کرّه و مسافت این راه سه فرسنگ تمام و راهش صاف و هموار و آباد و معمور و دهات بسیار و نخیلات بیشمار در عرض راه واقع و هوایش در غایت گرمی و طعنه بر اعتدال در کات جحیم می زد، واصل راه را باید از وسط دشتی گذشت که آن دشت مساوی دو فرسنگ و میانه دو زنجیره کوه واقع شده به این طریق که کوه سمت شرقی متصل به گله دار و کوه سمت غربی متصل به کناره دریاست و در وسط این صحرا رود - خانه خشکی است که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن جاری و حوالی بندر نابند داخل دریا می شود.

و تمامی جمعیت قریه مذکوره طایفه تمیمی و مالکی هستند و ضابط آنها شیخ سیاره است و سابق بر این شیخ سیاره از جمله عاملین و مباشرین شیخ خلفان بوده و حال بجهت طایفه تمیمی و مالکی که با مشارالیه متحد شده اند، مخالف شیخ خلفان و زورش زیاد از آن است. و عبدالله مبارک هم با شیخ سیاره اتحاد

دارند و هر دوی آنها مخالف و دشمن شیخ خلفان و علی الدوام با یکدیگر در مقام مجادله و منازعه هستند. و شیخ خلفان و شیخ سیاره هر دو کامل و مسن و ناخوش احوال می باشند، یکی بی بنیه و چشمش معیوب و دیگری ناخوشی سینه دارد.

وقایع شانزدهم شهر مزبور

بعد از حرکت از قریه کرّه، روانه محال گاو بندی و مسافت این راه چهار فرسنگ و تمامت راهش صاف و هموار و مسطح و در وسط دو زنجیره کوه واقع که فاصله کوهها از یکدیگر زیاده از یک فرسنگ نیست. وحدت هوایش یاد از هوای دوزخ می دهد. و در این راه اشجار نخل و کز بسیار است. و نیز دهات بسیاری در زنجیره کوهها واقع و همگی آباد و معمور و اصل جمعیت گاو بندی مساوی سیصد خانوار و سرحد سه بلوک واقع شده: یکی تمیمی و مالکی و دیگری گله دار و دیگری لار. لیکن قریه مذکور از محالات لار و زیر حکم بیگلر بیگی لار است. و قلعه ای نیز در آنجا واقع که محل سکنای مستحفظین و تفنگچیان بیگلر بیگی است.

و در وسط این دشت رود خانه خشک وسیع بزرگی است که هنگام نزول رحمت الهی سیلاب در آن جاری می شود و از عرض رود خانه می توان فهمید که هنگام طغیان آب چگونه سیلابی در آن جاری می شود. بسبب آنکه زمینش بطرف دریا سراسیم است و آب تمامت این کوهستان و دشت در آن جاری و داخل دریا می شود. و در این فصل که موسم بهار بود مطلقاً آبی در

آنجا نبود ، سوای آبی که از چاهها کشیده و اهالی آنجا با آن گذران می نمودند .

و حاصل سوای حاصل نخیلات در آنجا یافت نمی شود . و رود خانه مذکور چون قدری عمیق است هنگام جزر و مد آب دریا تمامی این سه فرسنگ رود خانه را فرو می گیرد و در این هنگام از حوالی دریا نمی توان عبور نمود ، بعلاوه آنکه گذاری ندارد و از اینجهت عبور نمی شود .

و قریه گاوبندی جزء بلوکه شبکو^۱ و من محالات لار است . و از اصل گاوبندی راه دو رشته می شود که یکی از سمت جنوب از زنجیره های کوه مسمی به « دربق » به بندر شیو می رود و راه دیگر از سمت میان شمال و مشرق از زنجیره های کوه مسمی به « چاه کومان » و عقبه مشهور به گردنه سادول به کله دار می رود .

وقایع هفدهم لغایت هجدهم شهر مزبور

بعد از حرکت از گاوبندی روانه بهده و یک روز در آنجا متوقف . حدت هوایش جگر را آب و دل را کباب و پنج درجه از سایر بنادر گرمتر و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام و اصل راه در وسط صحرایی است که آن صحرا در زنجیره دو کوه واقع ، هر قدر که بیشتر می رود آن صحرا تنگ و کوهها قریب به یکدیگر می شوند و این حدود را مطلقاً اشجار مشمره نیست لیکن جنگل

است. از درخت کنار و کهو و سایه درختان مزبور اندک که مسافرین و عابرین می‌توانند ساعتی در آن سایه بیارامند و آب انبار بسیاری که آبشان از باران است، در وسط راه واقع و تمامت اراضی صحرای مزبور فراز و نشیب و از اثر سیلاب مانند نهر آب بریده و لم‌بزرع و مسلوب المنفعه است.

واصل بهده قلعه‌ایست که بر قلّه کوه کوچک سنگی واقع شده و سنگ آن کوه بسیار صلب و سخت و ارتفاعش یکصد و بیست ذرع و قریب به زنجیره کوههای بزرگ که مسافت اندکش بقدر یک هزار ذرع است. و قلعه مزبور را شش برج است که آن بروج از سنگ و گچ ساخته شده است. و درون قلعه مزبور مضیق و یک طرف آن ارگ واقع شده که درون ارگ خانه محمد علی خان - برادر بیگلر بیگی لار - است. و از غرائب قلعه مزبور اینست که ارتفاعش یکصد و بیست ذرع و با این ارتفاع چاهی از سنگ بریده که عمقش پنججاه الی شصت ذرع و آب دارد و آبش بسیار و بی‌نهایت کسب کفایت تمامت ساکنان قلعه را می‌نماید. و نیز دو آب انبار در آنجاست که وسط سنگ بریده و آب باران در آنجا جمع می‌شود. و در قلعه مزبور زیاده از دو بیست الی سیصد نفر نمی‌توانند ساکن شوند و همین قدر جمعیت هم‌مکفی آنجا هست. و هنگام عبور از آنجا عالیجاه محمد علی خان را مشاهده کردم که شش توپ آهنی که یکی از آنها بیست و چهار پوند و مابقی دوازده پوند بودند به بالای قلعه می‌برد. لیکن چون سر رشته ندارند نفهمیدند که این توپها در آنجا بی‌حاصل است. زیرا که اصل قلعه مرتفع و بالای کوه واقع و اگر احياناً دشمن به پای کوه برسد، این توپها کاریک تفنگ را نمی‌کند و مطلقاً به دشمن نمی‌گیرد. گذشته از آن اگر دشمنان بقدر سیصد ذرع از پای کوه دور باشند، ممکن نیست که گلوله توپ به آنها بخورد.

این قلعه را بدون آنکه آدمی کشته شود، به تدبیر می‌توان متصرف شد. به این‌طور که بقدر بیست من باروت در صندوقی یا جوالی کرده، به درب قلعه گذارده، بطوری که چسبیده به درب قلعه باشد، سر باز و تفنگچیان، حاضر و مستعد یورش شوند، آن وقت باروت را آتش داده که درب قلعه را پیراند. آن وقت کل یورشیان داخل قلعه شوند.

و طور دیگر هم امکان گرفتن آن قلعه هست. به سبب آنکه در میان شمال و مشرق قلعه مزبور کوهی است مرتفع و فاصله‌اش از قلعه زیاده از یک هزار ذرع نیست. از قلعه آن کوه می‌توان، از انداختن گلوله قهر اهالی آن قلعه را به امان آورد.

و تپه کوچکی به پای قلعه مزبور در سمت شمال نیز واقع است. اگر چه زیر قلعه است می‌توان از خاک و غیره، تفنگچیان سنکر سازند و کار را بر قلعه کیان تنگ و مشکل نمایند و تمامی اطراف کوه قلعه مزبور نخلستان و بقدر سیصد چهارصد خانوار در آنجا ساکنند. این اوقات مطلقاً آبادی نداشت به علت آن که قلعه مزبور به تصرف شیخ سیاره بود و به سبب آنکه جزو لارستان است، بیکلریبگی با قشون رفته که از شیخ سیاره انتزاع کند و مدت محاصره و جنگ به طول انجامیده بود، رعایای آنجا تفرقه شده فرار کرده بودند.

وقایع نوزدهم شهر مزبور

بعد از حرکت از بهده روانه بندر شیو و مسافت این راه که مستقیم به بندر مزبور می‌رود چهار فرسنگ تمام و تمامت راه را باید به طور مارپیچ از وسط

کوهها گذشت و بسیار سنگلاخ و مشکل که عبور کاروانیان و قوافل از آنجا محال است. اگر چه تمامت این راه چهار فرسنگ است لیکن چون قلب و مشکل است کمتر از شش ساعت نمی توان راه را برید و مطلقاً آب در آنجا نیست و آب انبار به هیچوجه نداشته و ندارد و عبور از این راه هنگامی است که بخواهند با سرعت تمام قشونی به بندر شیو بفرستند چون تفنگچی پیاده هست زود می روند والا سواره مشکل است واصل این راه چنان گرم است که کم کسی از شدت و حدت گرما در این راه سالم رفته است.

و هوایش از جمیع بنادر و سواحل و گرمسیر گرمتر و حدتش زیادتر است. زیرا که تمامت راه از وسط کوهها باید به طور مارپیچ رفت. و جمیع کوههای آنجا سنگ و بدون اشجار و خاشاک است و آفتاب که بر آن سنگها می تابد اشتداد گرمی آنجا زیاده می شود و مکرر اتفاق افتاده که عابرین از حدت گرما غش کرده اند و اگر کسی در عرض این راه بیحال شود، یک قطره آب پیدا نمی شود که تسکین حرارت نماید.

و بندر شیو درجائی واقع شده که فاصله آنجا از زنجیره کوه به قدر یک تیر پرتاب است و در کنار دریا تپه بلندی واقع است که سمت دریاش راست و به طور دیوار بریده است.

و در تحت تپه مذکور، بندر کوچکی است که تر کیب آن مانند نعل اسب است. و خط سنگی در محاذی بندر مزبور، به زیر آب دریا کشیده شده است که عبور کشتی حتی کشتیهای کوچک از آنجا ناممکن بوده. ولیکن سکنه این بندر میان این خط سنگی را در زیر آب مانند نهر بریده اند که بگاره های آنها عبور می نماید و زیاده از یک کشتی کوچک از آن بریدگی نمی تواند برود.

و به جهت محافظت و محارست بندر مذکور، يك برج مربع بر قلعه تپه مذکور ساخته اند که زیاده از بیست نفر تفنگچی در آنجا ساکن نیستند. و دو قلعه جدید مربع به حوالی غور، بیگلربیگی بنا کرده که یکی سمت جنوب و دیگری سمت شمال است و هر سمت از آن دیوارها پنجاه ذرع است. و متصل است يك سمت قلعه ها به تپه. و قلعه طرف شمالی تمام و جنوبی ناتمام بود.

و از محسنات بندر شیو این است که الی کناره دریا آب شیرین یافت می شود و هر طرف بندر مزبور که چاه آب است، این قدر دور نیست که گلوله تفنگ برسد. و درون قلعه شمالی دو چاه آب شیرین است که شرب ساکنان آنجا از آنهاست.

و هوای این بندر حدتش يك صد و ده درجه است^۱ و این هوا هوای تب و لرز است.

و دو روز قبل از رسیدن به این بندر، اهالی آنجا يك توپ آهنی خوب از درون دریا پیدا کرده بودند و بیگلربیگی لاراصرار زیادی در استحکام و آبادی این بندر داشت و قدغن کرده بود که بندر شیو نگویند و بندر محمدیه نامند و جمعیت آنجا بسیار اندک و زیاده از پنجاه خانوار نیستند. و پنجاه نفر مراغه ای در آنجا ساخلوی بندر مزبور بودند که هنگام دولت نادر شاه از مراغه کوچیده و به لارستان آمده اند و نزدیکی شهر لار دهی به جهت سکناي خود ساخته و اسمش را مراغه گذارده اند و مهتر آنها خلیل نام و حبیب نام می باشند. هنگام رسیدن به آنجا تمامی آنها دور این جان نثار جمع آمده و از شهر مراغه استفسار می کردند که چگونه جائی و آبش چسان و هوایش چون است. همینکه تفسیر آب و هوا

۱- صد و ده درجه فارنهایت = ۴۳ درجه سانتیگراد است.

و تعریف آبادی و مردمانش را می نمودم، کلاً آه سرد از دل پرورد می کشیدند. چون بندر شیو در وسط بندر تخیلو و بندر نابند واقع است و شیخ سیاره ضابط بندر نابند و شیخ محمد ضابط بندر تخیلو، هر دو مخالف و دشمن بیگلربیگی لارند و نمی خواهند که این بندر به دست لاری باشد و قوت سکنه این دو بندر نیز در دریا بد نیست، به واسطه عداوت احتمال می رود که از روی دریا بیایند و بندر شیو را خراب و چپاول نمایند. به این جهت بسیار بجاست که این بندر مسمی به «محمدیه» باشد که از سطوت و صولات حضرت ظل الهی روحانفاده، جرأت و جسارت ننمایند و ساکنین آنجا را به حال خود بگذارند.

و بیگلربیگی اگر بخواهد که این بندر را معمور و آباد نماید باید بسیار مراد و رحمت بکشد که آنجا آباد شود و دشمنان را مخدول و منکوب کند که دستی نیابند. به سبب آنکه هیچ چیز در آنجا نمی روید و گذران ساکنان آنجا از ماهی است.

و محمد علی خان - برادر بیگلربیگی - به این جان نثار گفت که به - خاکپای جواهر آسای مبارک عرض کنم که حکم همایون در باب اسم این بندر شرف صدور یابد و ازنی حاصل شود که مسمی به «محمدیه» باشد و قدغن بلیغی نیز در این باب گردد که بعد از این «بندر محمدیه» گویند.

و اهالی این بندر بسیار فقیر و مفلوک و بی بضاعت می باشند و از غواصی هم سر رشته دارند. سالی سه ماه در بحرین می روند و خود را به حاکم بحرین اجاره می دهند که غوص نموده، صدف بیرون آورند و هر چه در این سه ماه صدف بیرون بیاورند مال حاکم بحرین است و سوای آن مزدی که به آنها

می دهد چیزی دیگر عاید آنها نمی شود و از آن مزدوری گذران خود و عیال را در عرض سال می نمایند.

و گذران خوراك سکنه این بندر ماهی «موتو» است که طول آن ماهیان زیاده از يك کره نیست و باریکی آنها بقدر سوزن جوال دوزاست. الحق نهایت عسرت و پریشانی به جهت آنها حاصل است.

و این جان نثار به محمد علی خان - برادر بیکلر بیگی - گفتم که اگر خواسته باشید واقعاً این بندر آباد و معمور شود قدغن نمایند که هیچکس هیچ چیز ندهد که مردم از آن طرف برّعرب بیایند و ساکن شوند و راهی که از بندر شیوبه بندر گاو بندی می رود بهتر از راهی است که از بهده به بندر شیومی آید. از این راه حرکت و مجدداً روانه بهده گردید.

والله اعلم بحقایق الامور

فہرست جامع

آ

- آباد - ۱۰
 آب انبار بالای گردنه ارچین - ۳
 آب انبار دهکده سچه - ۲
 آب انبار کاروانسرای مهیار - ۴
 آب انبار و حوض کاروانسرای هشتی
 امین آباد - ۷
 آب انبارها در سنگ کوه - ۸۷
 آب انباری در وسط بندر تمبک و
 بندر طاهری - ۸۴
 آب خضر - ۲۸
 آب رکنی (قناتی در تنگ الله اکبر)
 - ۲۷
 آب سچه (آبی تلخ و شور است) - ۲
 آب شور (رودی در میان دشت قاهره)
 - ۴۴

آزاد خان افغان - ۴۸

- آسیابهای بند امیر - ۲۶
 آسیای شاه (انتهای زنجیره کوه شرقی
 راه اصفهان به شیراز) - ۴
 آقا خان (ریش سفید و بزرگ طایفه
 دشمن زیاری) - ۴۵
 آقا محمد خان (خاقان سعید شهید)
 - ۱۵ - ۸۳
 آل حرم (از طوایف بندر عسلویه)
 - ۸۷

الف

- ابرقوه (در پنج فرسنگی فارغه) - ۱۲
 ۱۳ - ۱۴ - ۱۵. حکومت - ۱۶
 میجال - ۱۲
 ابونصر (امامزاده در راه کتل دختر)
 - ۴۰

- ابوالویردی (قریه‌ای میان کوه‌های
خان خرّه) - ۱۹
احمد بن امام موسی کاظم علیه السلام
(معروف به شاه چراغ) - ۳۳
احمد بیگی (قلعه خرابه‌ای یک
فرسنگی غادر آباد) - ۱۹
احمدی [مجال ...] - ۵۱ - ۵۲ -
۵۷
ارامنه (ازطوایف ساکن در محله سر-
باغ شهر شیراز) - ۳۴
ارامنه (از ساکنان بندر ابوشهر) - ۵۵
ارسطو (وزیر اسکندر) - ۲۰ - ۲۱
ارک بهبهان - ۷۰
ارک شاپور (قلعه خرابه‌ای بر لب
تنگ چوکان) - ۴۲
اسپه (چشمه‌ای در زنجیره کوه شرقی
راه اصفهان به فارس) - ۵
اسکندر ذوالقرنین - ۲۰ - ۲۱ - ۴۴
- ۷۶
اصفهان - ۲ - ۱۴ - ۱۵ جلگه - ۲
اعراب - ۶۷
اعراب (از ساکنان بندر ابوشهر) - ۵۵
افاغن - ۱۸ قشون - ۴۸ لشکر - ۱۷
اقلید [بلو ک ...] - ۱۱
الوار - ۶۷
الوار ممسنی = طایفه ممسنی - ۴۵
امام حسن مجتبی علیه السلام - ۳۱
امامزاده (کوهی نزدیک مهیار) - ۴
امیر تیمور (لشکر ...) - ۳۸ - ۴۴
امیر مهتا - ۶۱
امین آباد - ۷ - ۹
انار - ۴۵ - ۵۹
انجیر - ۴۵ - ۵۹ - ۶۲ - ۶۴ - ۷۵
اندر و بندر (چاه‌های که آب شیرین
دارند) - ۵۴
انکرین (= انگلیس) - ۵۳
انگلیسی - ۷۳
انگور - ۴۵ - ۶۵
اوبرد (یک نفر انگلیسی) - ۶۸
اورچین (گردنه‌ای در یک فرسنگی
دهکده سچه) - ۲ - ۳
اهالی دشتی - ۷۵

ایلات (مکانی نزدیک دریاییم فرسنگی

بندر دیلم) ۶۷

ایزد خواست (در پنج فرسنگی امین

آباد) ۷ - ۹

ایلخانی (ضابط سابق آباده) - ۱۰

ایل عرب - ۲۶

ایل نائکلی - ۲۵

ایل نفر - ۲۶

ب

باستیان فرنگان - ۶۰

باتون (چاه آب شیرین در فاصله يك

فرسنگی رود خانه معروف به

دره بویرات) - ۶۷

باشی (قریه ای در پنج فرسنگی قلعه

لیك كه قصبه تنگستان است)

۷۴ - ۷۵

باغ آرزو (بر سر راه ایزد خواست به

شولکستان) - ۹

باغ جهان نما (از باغات دیوانی

شیراز) - ۲۷

باغ شاه چراغ (باغی نزدیک شهر

شیراز) - ۳۷

باغ شکری (بستانی متصل به بندر

ابوشهر) - ۵۵

باغ عبدالعلی (ربع فرسنگ از قریه

حصار) - ۶۴

باغ نظر (باغی در سمت شرقی

کازرون) - ۴۱

باغ نو (از باغات دیوانی شیراز) - ۲۷

باقر خان ولد احمد شاه خان تنگستانی

(از طایفه پهلادی حاکم

تنگستان) - ۷۲ - ۷۴

بتخانه (خرابه ای چند نزدیک

امامزاده ابوالقصر سر راه چاه

پهن به بردستان) - ۸۰

بتکده - ۸۷

بحرین - ۵۴ - ۹۸ . اهالی - ۸۲

بختیاری - ۶۷

برازجان [قصبه ...] - ۵۰ - ۵۱ .

محال - ۵۰ .

بردستان [محال ...] - ۸۰ - ۸۲

بردغان (در چهار فرسنگی کوکان)

۷۷ - ۷۹ . محال - ۷۷ .

بر عرب - ۸۳ - ۹۹

بر فارس - ۶۹

بر کو (بضم باء) (مسکن چند تن

ماهیکیر) - ۹۱

بر مسار (دهکده ای در يك فرسنگی

کوکان) - ۷۷

بستان نظر (در محله درب شاهزاده

شیراز) - ۳۰

بصره - ۵۵ - ۶۹ - ۸۳

بغله (کشتی کوچک) - ۵۴ - ۵۹ -

۶۰ - ۶۷ - ۷۱ - ۸۸ - ۸۹

بگاره (نوعی کشتی) - ۹۶

بکش (از طوایف الوار ممسنی) - ۴۵

بلوط (از درختان جنگلی در کتل

دختر) - ۴۱ - ۴۳ - ۴۵

بلوك اقلید - ۱۱

بلوك تمیمی و مالکی - ۹۲

بلوك دشتی (محاذی بردستان ختم

می شود و هفتاد پارچه ده

است) - ۸۱

بلوك شبكو (بکسرشین) - ۹۳

بلوك کله دار - ۸۱ - ۹۲

بلوك لار - ۹۲

بلوك لیرادی (شامل سی پارچه ده

است) - ۶۸

بند امیر (بر روی رودخانه کر)

۲۶ . محال - ۲۵ - ۲۷ .

بندر ابوشهر - ۴۸ - ۵۲ - ۵۴ - ۵۵

۵۷ - ۵۸ - ۶۰ - ۷۰ - ۷۱ -

۷۲ - ۷۶

بندر تمبك - ۸۴ - ۸۶

بندر تیخور - ۷۶

بندر دیلم - ۶۶ - ۶۷

بندر ریگ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۳ -

۶۷ - ۷۱ . محال - ۵۹ .

بندر شیو - ۹۰ - ۹۳ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷

۹۸ - ۹۹

بندر طاهری - ۸۴ - ۸۶ - ۸۷

بندر عسلویه - ۸۷ - ۸۹ - ۹۰

بندر کنگان - ۸۲ - ۸۶ - ۸۷

بندر گادبندی - ۹۹

بندر گناوه - ۶۲ - ۶۳ . محال - ۶۱

بندر محمدیه = بندر شیو - ۹۷ - ۹۸

بندر محمره (فاصله اش از بندر هندیان

سه منزل است) - ۶۹ - ۷۴

بندر نابند (در چهار فرسنگی بندر

عسلویه) - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۸

بندر نخیلو - ۹۸

بندر نو (سمت میان شمال و مغرب

بندر دیلم بانی آن میرزا قوام

الدین است) - ۶۹

بندر نهالو (= نیالو) - ۸۶

بندر هندیان (شش فرسنگی بندر نو)

- ۶۸ - ۶۹

بند زیتون = کوه بند زیتون - ۶۸

بند عضد = بند امیر - ۲۶

بند میمون (بر روی رودخانه کر)

- ۲۶

بنک [کوههای ...] - ۶۳

بنه (پسته وحشی) - ۲۳ - ۴۱ - ۴۳

بوشهر = بندر ابوشهر - ۵۳

بوشهری (ساکنان بندر ابوشهر) ۷۵

بهبهان - ۶۸

بهبهانی (از طوایف ساکن در بندر

ابو شهر) ۵۵

بهده (پنج فرسنگی کاوبندی) ۹۳ -

۹۴ - ۹۵ - ۹۹

بهرام کور - ۱۷

بیگلربیگی - ۹۲ - ۹۵ - ۹۷

بیگلربیگی لار - ۹۷ - ۹۸

پ

پل آبگینه (در یک فرسنگی کتل

دختر) ۴۱

پل بند امیر - ۲۶

پل خان (بر روی رودخانه کر) - ۲۶

پل سنگی روی رودخانه قشلاق - ۱۸

پلی بر روی رودخانه خشک شیراز

- ۲۸

پوزه سنگ سیاه (پوزه ای در کوه

کلاه قاضی) - ۳

پولادی (از طوایف تنگستانی) ۷۲

ت

تاریخ ایرانیان - ۲۱

تخت جمشید [محال ...] - ۲۵

تخت سلیمان (تپه‌ای در وسط صحرا)

۲۰ - ۲۱ - ۲۳

تصویر بهرام (در چهار فرسنگی

شایجان) ۴۳

تفنگچیان ریشه‌ری ۷۲

تکیه چهل تنان ۲۷

تکیه حافظیه ۲۷

تکیه محمد رحیم خان (در جنوب بقعه

شاه میر علی بن حمزه بن امام

موسی‌الکظم علیه السلام) ۲۸

تکیه هفت تنان ۲۷

تنک الله اکبر (یکم میدانی شهر

شیراز) ۲۷ - ۲۸ - ۳۰

تنک ترکان ۴۶

تنک چوکان = دهنه نقش شاپور

(فشلاق الوار دشمن زیاری)

۴۲ - ۴۵

تنک رود بار (بیلاق طایفه دشمن -

زیاری) ۴۵

تنکستان (شامل بیست و شش پارچه

ده است) ۷۲ - ۷۴

تنکستانی ۷۷

تنک سعدی (مدفن مصلح الدین

سعدی شیرازی) ۲۸

تنک سورمندی ۶

تنک فاروق ۲۴ - ۲۵

تنک کمارج ۴۷

تنول (سرو راه بندر دیلم به بهبهان) ۶۸

توپ آهنی ۶۷ - ۶۸

تیخور (قریه‌ای در چهار فرسنگی

قریه باشی) ۷۵

تیره مردان (کوهستانی که سرچشمه

رود قره غاج در آنجاست) ۳۸

تور (از پسران فریدون) ۲۴

تواریخ یونانیان ۲۰ - ۲۱

ج

جامه بزرگی (یکی از ایلات ساکن

در حوالی خان زنیان) ۳۷

جاوی (از طوایف الوار ممسنی) ۴۵

جبه خانه محله درب شاهزاده شیراز

۳۰ -

جزیره حله (مقابل بندر ریگ) ۶۰

جزیره خارک ۵۵ - ۶۱ - ۶۷

۶۸ - ۷۱ - ۷۴

جزیره شیف - ۵۵

چ

چاه اولی (چاه آب شیرین يك فرسنگ

و نیم به بردستان مانده سر راه

چاه بهن به بردستان - ۸۱

چاه بهن (در پنج فرسنگ و نیم

بر دغان) - ۷۹ - ۸۰

چاه فرنگی (= چاه آرتزین) ۵۱

چاه کوتاه (شش فرسنگی بند را بوشهر)

- ۷۱

چشمه شاه سلمان (چشمه ای در پای

کوه مسلط به قریه دشت ارژنه)

- ۳۹

چشمه صفا (منشأ نهر آبی که از شمال

خان زنیان می گذرد) - ۳۷

چشمه علی (سر راه دشت ارژنه) - ۳۸

- ۳۹

چشمه مر و ارید (چشمه ای در ربع

فرسنگی چشمه علی) - ۳۸

چشمه معدن نفت سیاه (در يك فرسنگی

دالکی) - ۵۰

چعب - ۷۰

چمر (رودخانه ای در حوالی ایزد -

خواست) - ۸

چمن آس و پاس (جائی که بهرام گور

در آن فرورفت) - ۱۷

چمن مرق اصفهانك = صحرای مرق

اصفهانك - ۲

چهار بازار محله درب شاهزاده شیراز

- ۳۰

چهل چشمه (سر چشمه رود قره غاچ)

۳۸

ح

حاجی ابراهیم خان شیرازی (وزیر

لطفعلی خان زند) - ۷۲

حاجی خان ولد جمال خان دشتی

(ضابط بلو کد دشتی) - ۷۵-۷۶

۷۷ - ۸۱

حاجی سبز پیوش (امامزاده ای در

ماهورهای کوههای بنك)

- ۶۴

حاصل خان (ریش سفید طایفه جاوی

از الوار ممسنی) - ۴۵

حبیب (مهمتر ساکنان دهکده مراغه

شهر لار) - ۹۷

حسنعلی خان (ریش سفید طایفه جاوی

از الوار ممسنی) - ۴۵

حسنعلی میرزا - ۶

حسین آباد (دو فرسنگی غربی

کاروانسرای ده بید) - ۱۷

حصار (از محال بلوکه لیراوی) ۶۳

- ۶۴ - ۶۵ - ۶۶

حمام بقعه شاه میر علی بن حمزه بن

موسی الکاظم در شیراز ساخته

کریم خان زند - ۲۸

حمام نقشک (در محله اسحق بیگ

شیراز) - ۳۲

حیاداد [بلوکه...] (معمولاً حیات -

داود می نویسند) - ۶۰ - ۶۱

۶۲ - ۶۴

حیدری خانه (محله طرفدار شاه

حیدر) ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲

خ

خارشتر - ۵۱

خار مغیلان - ۷۵

خان خرّه - ۱۹

خان زنیان (کاروانسرای در هشت

فرسنگی شهر شیراز جزء بلوک

کوهمره ماصرم) ۳۷ - ۳۸

خانعلی خان (ریش سفید طایفه رستم

از طوایف الوار ممسنی) - ۴۵

خان کرکان (سمت راست رود خانه

قشلاق) - ۱۸

خان کمرک (در محله درب شاهزاده

شیراز) - ۳۰

خدمتانه - ۸۳

خرفه (از کشتهای محلی) - ۸۵

خرّمی (دو فرسنگی حسین آباد) - ۱۷

خشت [محال ...] - ۴۸

خط پهلوی - ۲۰ - ۲۲

خط کوفی - ۸۷

خلج [ایل ...] - ۱۶

خلیل (مهمتر ساکنان دهکده مراغه

شهر لار) - ۹۷

خواجه حافظ - ۲۷

خور بندر ابوشهر - ۵۲ - ۵۴

خور بندر ریشهر ۵۴

د

دارا بجرد (از محال فارس) ۱۵

دالکی [قریه ...] ۴۹ - ۵۰. محال -

۴۹

دالو نظر (قریه ای در طرف راست

رودخانه قشلاق) - ۱۷

داودی (سرا راه بندر دیلم به بهبهان) - ۶۸

دخمه کیخسرو - ۲۰ - ۲۱.

درب سلم (قبرستانی در محله لب آب

شهر شیراز) - ۳۵.

دروازه اصفهان (در شیراز) - ۲۸.

دره بچه کش - ۷۹.

دره بویرات (دره ای در دو فرسنگی

حصار) - ۶۶.

دره درو عمل (نزدیک چاه پهن) ۷۹.

دره سورمندی - ۶.

دره کپ (غوری میان غور خلیل و

غور گناوه) - ۶۲.

دریاچه فامور - ۳۹ - ۴۱.

دریای نمک - ۲۸.

دریای نمک (دریائی در يك فرسنگ

ونیم از شهر شیراز میان جنوب

و مشرق) - ۳۶.

دریس (از طوایف ساکن در بندر

ابوشهر) ۵۵.

دشت ارژنه [قریه ...] ۳۹ - ۴۰.

محال - ۳۸ - ۳۹.

دشت شاپور (دو فرسنگ و نیمی

کازرون قشلاق السوار دشمن

زیاری) - ۳۲.

دشت شیور - ۷۹.

دشت قاهره - ۴۴.

دشت نور آباد - ۴۳.

دشتی - ۷۶ - ۸۱ - ۸۲ - ۹۱.

دشمن زیاری (از طوایف الوار ممسنی)

۴۵.

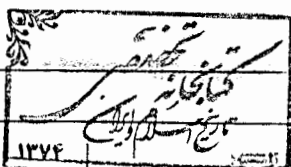
دملا (امروز دامزاد گویند، کوهی

است نزدیک شهر قمشه) ۵ - ۶.

دوان (کوهی که قصبه کازرون نزدیک

دامنه آن است) - ۴۱.

دو چاه بزرگ در باغ عبدالعلی - ۶۴.



راه قلعه سفید (راهی که از شمال
کاروانسرای خان زریان می گذرد)
- ۳۷.

راه کویر (که دو روزه به اصفهان
می رود) - ۱۳.

راه مرو دشت - ۲۵.
راه مشهد ام النبی (در جنوب قلعه
غازیان) - ۱۷.

راه یزد (سه فرسنگ مانده به ابر قو
جدا می شود) - ۱۲.

رستم (از طوایف الوار ممسنی) - ۴۵.
رستم سلطان جد محمد هاشم خان
(ضابط خشت و کمارج) - ۴۸.
رضا قلی خان (سر کرده سوار شیخ
ابوشهر) - ۷۲.

رکن الدین حسن (بانی قنات رکنی)
- ۲۷.

رود ارسق (در دهانه عقبه کشتی) ۱۸.
رود حله - ۵۸.

رودخانه بند امیر - ۲۶.

دو کوهک (دو تپه‌ای که راه مشهد
ام النبی میان آن دو است) ۱۷.
ده بید - ۱۸.

دهدشتی (از طوایف ساکن در بندر
ابوشهر) - ۵۵.

دهنه رودشور - ۵۹.
دهنه نقش شاپور (دهنه که به دشت
شاپور وارد می شود) ۴۲.

و

راه آباده به سورمق - ۱۱.
راه ابرقو به یزد (از دامنه کوه علی
آباد است) - ۱۳.

راه بندر دیلم به بهبهان - ۶۸.
راه بهبهان - ۶۸.
راه دشت برم (راهی در پشت کوه کتل -
دختر) - ۴۰.

راه شایجان به دشت برم - ۴۳.
راه شایجان به فهلیان و کوه گیلویه
۴۳.

راه شایجان به نورآباد - ۴۳.

ز

زرقان (سه فرسنگی بندا میر) - ۲۷.

مجال - ۲۷

زازلۀ سال ۱۲۳۹ در شیراز - ۲۸

زنجیره کوه زیتون - ۶۸

زندیه [دولت ...] - ۳۶

زیارت (دریک فرسنگی کوکان) - ۷۷.

زیتون - ۴۵

زیراه [قریۀ ...] - ۴۹

ص

سچه (قریه ای در چهار فرسنگی

اصفهان) - ۲ - ۳

سراب سیاه (نزدیک فهلان محل

سکنای طایفۀ رستم از طوایف

الوار ممسنی) - ۴۵.

سقز (صمغ درخت بنه) - ۲۳.

سلم (از پسران فریدون) - ۲۴.

سند - ۷۶

سنگ چاوخانه - ۲۱.

سنگ کچ - ۴۷

رودخانه پل خان - ۲۵.

رودخانه جره (بفتح جیم کشیده و

کسر اء) ۴۹ - ۵۸.

رودخانه حلّه - ۵۸ - ۵۹.

رودخانه خشک (میان تکیۀ محمد-

رحیم خان و شهر شیراز) - ۲۸.

رودخانه زیتون (از وسط بندر هندیان

می گذرد) - ۶۸ - ۶۹.

رودخانه سیوند - ۲۵.

رودخانه قشلاق - ۱۷ - ۲۵.

رودخانه مند (دریک فرسنگ و نیم

زیارت) - ۷۸.

رودشاپور (در دشت شاپور) - ۴۲ - ۴۸

۴۹ - ۵۸.

رود شور (رودی در دو فرسنگ و

نیمی عسکری) - ۵۹.

رود قلعه (رودخانه کوچکی نزدیک

قلعۀ سورمق) - ۱۱.

ریشهر - ۵۳ - ۵۴.

سورمق - ۱۰ - ۱۱

سید حاجی عرب (بقعه‌ای در محله

سنگ سیاه شهر شیراز) - ۳۴ .

سید علاء الدین حسین (از اولاد امام

موسی کاظم علیه السلام در محله

بالا کفر شهر شیراز) - ۳۳ .

سید علی (امامزاده‌ای در ایزدخواست)

. ۷

سید محمد مغربی (بقعه‌ای در محله

سنگ سیاه شهر شیراز) - ۳۴ .

سید میر محمد بن امام موسی علیه -

السلام (در محله سوق الطیر

شیراز) ۳۲

سید میر محمد (از بقاع متبرکه شهر

شیراز) ۳۳ .

ش

شاه آباد (یک فرسنگی راه قمشه به

فارس) ۶ .

شاه ابوالقصر (امامزاده‌ای میان راه

چاه پهن به بردستان) ۸۰ .

شاه چراغ = احمد بن امام موسی

الکاظم علیه السلام .

شاهراهی وسیع از سورمق به اصفهان

. ۱۷

شاه رضا (امامزاده‌ای در نیم فرسنگی

شهر قمشه) ۵ .

شاه سلطان حسین صفوی - ۱۸ .

شاه سلمان (مدفون در چشمه شاه

سلمان) - ۳۹ .

شاه منصور [لشکر ...] - ۳۸ .

شاه میر علی بن حمزه بن امام موسی

الکاظم علیه السلام - ۲۸ .

شایجان (قریه‌ای که گرمسیر طایفه

ممسنی است) - ۴۳ .

شبانکاره - ۵۹ .

شتر - ۴۸ .

شکفته‌های کال نزدیک ایزدخواست

- ۸ .

شوشتی (از طوایف ساکن در بندر

ابوشهر) - ۵۵ .

شولکستان - ۹ - ۱۰ .

ص

- صحرای دالکی - ۵۰ .
 صحرای زیرو - ۷۸ .
 صحرای فامور - ۳۹ .
 صحرای قنقری - ۱۸ .
 صحرای کشا - ۱۱ .
 صحرای کمارج - ۴۶ .
 صحرای مرق اصفهانک = چمن مرق
 اصفهانک .
 صحرای مرو دشت - ۲۵ .

ط

- طایفه تمیمی (ساکن در سرحد عسلویه
 و کله دار) - ۹۰ - ۹۱ .
 طایفه شنبیدی (از ساکنان بندر ابوشهر)
 - ۵۵ .
 طایفه مالکی (ساکن در سرحد عسلویه
 و کله دار) - ۹۰ - ۹۱ .
 طایفه ممسنی (در تپه و ماهورهای
 شمال و مغرب دشت شاپور) ۴۲
 طایفه موسائی (در محله میدان شاه
 شیراز) - ۳۱ .

شهر شاپور (در دشت شاپور) ۴۲ .

شیخ ابوشهر - ۷۵ .

شیخ جبارخان (ضابط بندر کنگان)

۸۶ - ۸۲

شیخ خلفان خان (از طایفه آل حرم

ضابط بندر عسلویه) - ۸۸ - ۸۹

- ۹۱ - ۹۲ .

شیخ سیاره (ضابط کرّه) ۹۱ - ۹۲ -

۹۵ - ۹۸ .

شیخ عبدالرسول خان دریا بیگی ۵۳ .

شیخ محمد (ضابط بندر نخیلو) ۹۸ .

شیخ مصلح الدین متخلص به سعدی ۲۸ .

شیخ نصرخان (حاکم بندر ابوشهر)

۶۰ .

شیر ۳۸ - ۴۳ - ۶۴

شیراز [بلده ...] - ۱۱ - ۲۷ - ۳۷

۴۸ - ۷۲ - ۸۴ حومه - ۳۷ .

شیرازی (از طوایف ساکن در بندر

ابوشهر) - ۵۵ .

طبس -- ۱۵ .

طهران - ۵۱ .

ع

عباس خان عرب (ضابط آباده در سال

۱۲۵۴ قمری) - ۱۰ .

عبدالله مبارک نواده شیخ خلفان خان

ضابط بندر نابند متحد شیخ

سیاره) - ۸۹ - ۹۱ .

عبدالرضا خان یزدی (صاحب قریه

مهرآباد) - ۱۵ .

عربستان -- ۶۷ .

عریش و کومه (اصطلاح محل به معنی

بام شیرانی است) - ۵۱ .

عسکری (قریه ای در سمت چپ رود-

خانه حله) - ۵۸ - ۵۹ .

عضدالدوله دیلمی - ۲۶ .

علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه -

السلام - ۱ .

علی ویس خان (ریش سفید طایفه رستم

از الوار ممسنی) - ۴۵ .

عمر ولیث صفار - ۳۱ .

غ

غادر آباد (نیم فرسنگی شرقی مشهد

ام النبى) - ۱۹ .

غور (مؤلف به جای خور به کار برده

است) - ۶۰ -- ۶۷ - ۷۷ - ۸۲ .

غور بردستان (سرحد میان بلوچ

گله دار و بلوچ دشتی است)

۸۱ .

غور بندر ریگ (غور = خور) - ۶۷ .

غور جن (دو غور بعد از چشمه آب

شیرین باتون) - ۶۷ .

غور خلیل - ۶۱ .

ف

فارس - ۴ - ۵ - ۶ - ۲۰ - ۳۲ - ۶۷

۸۳ . عسکر - ۱۸ محال - ۱۵ .

فارسی بدان [ایلات ...] - ۴۸ .

فارغه - ۱۲ محال - ۱۱ .

فاروق [محال ...] - ۲۴ .

فتحعلیشاه خاقان جنت مکان ۸۳ .

فرنکان - ۶۱ .

فیروز آباد (رودمند از اینجا می گذرد

- ۷۸.

ق

قاسی چر (دهکده ای میحاذی دره

سورمندی) ۶.

قره غاج (رودخانه ای در سمت راست

خان زینان) - ۳۷ - ۳۸.

قریه عسکری [محال ...] - ۵۷.

قریه گاو بندی (جزء بلوک شبکو و از

محالات لاراست) - ۹۲ - ۹۳.

قصر بهرام گور - ۱۶.

قصر جدید (دیهی در حوالی قصر

یعقوب) - ۱۷.

قصر قمشه (قریه ای که سر چشمه قنوات

شهر شیراز است) - ۳۶.

قصر یعقوب (دو فرسنگی خرمی) ۱۷

قطیف [اهالی ...] - ۸۲.

قلعه ابو الویردی (خرابه ای سمت غربی

مشهد ام النبی) - ۲۰.

قلعه برازجان (خانه محمد حسن خان

ضابط برازجان است) - ۵۰.

قلعه بردغان - ۷۸ - ۷۹.

قلعه چهار برج دالکی (خانه محمد

حسن خان ضابط آنجا) - ۵۰.

قلعه خرابه ای بر روی تپه سنگی (محل

سکنای طایفه میجوسیه) - ۱۱.

قلعه خرابه ای محل سکنای طایفه

میجوس در تنگستان - ۷۳.

قلعه سفید (محل سکنای طایفه جاوی

از الوار ممسنی) - ۴۱ - ۴۴.

۴۵ - ۴۶ محال - ۴۲ - ۴۳.

قلعه صحران - ۵۹.

قلعه غازیان - ۱۷.

قلعه کلاه (در دو فرسنگ و نیمه

تیخور که سرحد تنگستان و

دشتی است) ۷۶ - ۷۷.

قلعه موچکان (طرف چپ رود خاوه

قشلاق) - ۱۷.

قلعه لیلک (قصبه تنگستان) ۷۱ - ۷۲

- ۷۴.

قلعه نور آباد (مأمن الوار ممسنی)

- ۴۳.

قمشه (تا مهیار پنج فرسنگ است)

۴ - ۵ - ۶ - توابع - ۶

قنات خیرات شیراز - ۳۱ .

قهوه خانه (محلی نزدیک دریا و

نزدیک بندر دیلم) - ۶۸ .

ك

کایدر (قلعه خرابه‌ای در نیم فرسنگی

کناوه) - ۶۳ .

کاروانسرای ایزد خواست - ۸

کاروانسرای بقعه شاه میر علی بن

حمزه بن موسی الکاظم در شیراز

ساخته کریم خان زند ۲۸ .

کاروانسرای دالکی - ۵۰

کاروانسرای ده بید (نزدیک تپه قصر

بهرام گور) ۱۶ - ۱۷ .

کاروانسرای کرکان - ۱۸ .

کاروانسرای کنار تخته - ۴۹ .

کاروانسرای مادر سلیمان - ۲۰ .

کاروانسرای مهیار - ۴ .

کاروانسرای هشتی امین آباد (محاذی

در قلعه امین آباد) - ۷ .

کازرون [قصبه ...] - ۴۰ - ۴۱ -

۴۲ - ۴۶ محال - ۴۰

کازرونی (از طوایف ساکن در بندر

ابوشهر) - ۵۵

کالهای دو طرف دره ایزد خواست

۸ - ۹ .

کبردی (بقع کاف و باء) ۶۲ .

کتل پیر زن (سر راه دشت ارژنه به

کازرون) - ۴۰ .

کتل دختر (بعد از کتل پیر زن سر

راه دشت ارژنه به کازرون) -

۴۰ - ۴۱ .

کد خدایان محلات شیراز - ۲۹ .

کترانی (یکی از ایلات حوالی خان

زریان) - ۳۷ .

کربال [بلوک ...] - ۲۵ .

کرد آباد (نیم فرسنگی کاروانسرای

ده بید) - ۱۷ .

کردوان (دهکده‌ای در یک فرسنگی

کوکان) ۷۷ .

کرمان - ۱۴ .

- کرّه (قریه‌ای در سه فرسنگی بندر
نابند) ۹۱ - ۹۲ .
- کریم خان زند ۲۸ - ۴۸ - ۶۱ - ۶۳
کلاه رشتی (کوهی که دهکده مهیار
در جنوب آن واقع است) ۴ .
- کلاه قاجاری ۷۸ - ۸۱ .
- کلاه قاضی (کوهی که گردنه ارچین
در آن واقع است) ۳ .
- کلیل (رودی سمت راست راه سورمق)
۱۲ .
- کلیلک (سه دهکده در دره‌ای سه
فرسنگی تخت سلیمان) ۲۳ -
۲۴ .
- کمارج - ۴۷ محال - ۴۶ .
- کنار (درختی جنگلی و میوه دار)
۶۲ - ۶۴ - ۹۴ .
- کنار نخته [محال ...] ۴۷ .
- کوکان (از محال دشتی) ۷۶ - ۷۷
کومه و عریش = عریش و کومه ۷۳
کوه اخلع (درهشت فرسنگی شمال
ابر قو) ۱۳ .
- کوه ارفون (پاتزده فرسنگی شمال
ابر قو) ۱۳ .
- کوه بند زیتون - ۶۶ .
- کوه پشت زرقان - ۲۷ .
- کوه صغه ۲ .
- کوه علی آباد (چهارده فرسنگی
شمال ابر قو) ۱۳ .
- کوه قلعه سفید ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ .
- کوه کیلویه ۶۸ - ۷۰ .
- کوه مر و ارید (کوهی که سر چشمه
های رود چمر در آن است) ۸ .
- کوه مشره ماصرم [بلو ک ...] ۳۸ -
کوه مند (آخر کوههای تنگستان)
۷۸ .
- کوههای چاه کومان - ۹۳ .
- کوههای خان خرّه - ۱۹ .
- کوههای دربق - ۹۳ .
- کوههای کله دار - ۹۰ .
- کهو (ظاهراً کهور از درختان
جنگلی) ۹۴ .
- کیخسرو - ۲۰ .
- کیواین [قریه ...] ۵۹ - .

گ

کاوبندی (بر سر راه کویری ابرقوه
به اصفهان) ۱۳ .

کاوبندی (پنج فرسنگی بهده) ۹۳ .

گدار ملو (بضم میم) - ۴۹ - ۵۰ .

گذار کللیک - ۲۳ .

گردنه سادول - ۹۳ .

گردنه فارغه - ۱۱ .

گردنه کشتی (= عقبه کشتی) ۱۸

گز (از درختان جنگلی) ۷۹ - ۹۲ .

کلوه قیر - ۹۵ .

کله دار - ۹۱ .

کناوه - ۶۲ - ۶۳ .

کود ملوان (سر راه امین آباد به

ایزد خواست) - ۹ .

ل

لارستان - ۹۵ - ۹۷ .

لاری (اهالی لار) - ۹۸ .

لحسا [اهالی ...] - ۸۲ .

لطفعلی خان زند ۱۵ - ۷۲ .

لیرادی [بلوک ...] - ۶۳ - ۶۴ .

لیل (درختی بسیار بزرگ) ۶۲ .

م

ماهی موتو - ۹۹ .

محالات لار - ۹۳ .

محال عسکری - ۵۷ .

محلات خمسۀ حیدری خانۀ شیراز ۲۹

محلات خمسۀ نعمت اللهی خانۀ شیراز

- ۲۹ .

محلۀ اسحق بیگ (از محلات حیدری

خانۀ شیراز) - ۳۲ .

محلۀ بالا کفر (از محلات شهر شیراز)

- ۳۲ .

محلۀ درب شاهزاده (از محلات حیدری

خانۀ شهر شیراز) ۳۰ .

محلۀ درب مسجد (از محلات نعمت

اللهی خانۀ شهر شیراز) ۳۱ -

- ۳۳ .

محلۀ سر باغ (از محلات نعمت اللهی

خانۀ شهر شیراز) ۳۱ - ۳۴ .

محلۀ سر دزک (از محلات نعمت-

اللهی خانۀ شهر شیراز) - ۳۳

- ۳۵ .

محلۀ سنگ سیاه (از محلات نعمت -
 اللهی خانه شهر شیراز) ۳۱ -
 ۳۴ .
 محلۀ سوق الطیر (از محلات حیدری
 خانه شیراز) ۳۱ - ۳۳ .
 محلۀ لب آب (از محلات نعمت اللهی -
 خانه شهر شیراز) - ۳۵ .
 محلۀ میدان شاه (از محلات حیدری -
 خانه شیراز) - ۳۱ .
 محمد رسول الله صلوات الله علیه ۱ .
 محمد شاه الغازی (قاجار) ۲ .
 محمد علی خان (برادر بیگلر بیگی
 لار) - ۹۴ - ۹۸ - ۹۹ .
 مدفن مادر سلیمان (حوالی کاروانسرای
 مادر سلیمان) - ۲۰ - ۲۱ .
 مراغه (از نواحی آذربایجان) - ۹۷ .
 مراغه (دهکده ای نزدیک شهر لار)
 ۹۷ .
 مراغه ای (سربازان ساخلوی بندر
 شیو) - ۹۷ .
 مرکبات - ۴۱ .
 مسجد جامع = مسجد عتیق (در محلۀ
 سوق الطیر شیراز) - ۳۱ .

مسجد طبالیان (متصل به مسجد جامع
 در محلۀ سوق الطیر شیراز) - ۳۱
 مسجد عتیق = مسجد جامع (در
 محلۀ سوق الطیر شیراز) - ۳۱
 مسجد نو (از بناهای اتابک شاه در
 محلۀ درب مشهد شیراز) ۳۳ .
 مسجد و کیل در محلۀ درب شاهزاده
 شیراز ۳۰ .
 مشهد ام النبی ۱۷ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۳ .
 مشهد مرغاب - ۱۸ .
 مشیلۀ بندر ابوشهر - ۵۵ - ۵۷ .
 مشیلۀ کوکان - ۷۸ .
 معتمد الدوله - ۱۲ - ۱۵ - ۴۵ .
 مغاره های زیر قلعه ایزد خواست -
 ۸ .
 مغاره های مصورد در کوه های بنک - ۶۴
 مقصود بیگ (دهکده ای در چهار
 فرسنگی قمشه) ۶ - ۷ .
 ملا میان (دره ای به درازای پنج
 فرسنگ میان کاروانسرای
 کرکان و مشهد مرغاب) - ۱۸ .
 موشی که پنیر ک نخل را می خورد
 - ۵۸ .

مهر آباد (از محال ابرقوه در دو
فرسنگی ابرقوه) - ۱۵ - ۱۶ -
۱۷ - ۱۸ .

مهیار (از دهکده سچه تا مهیار پنج
فرسنگ است) ۳ - ۴ .
میدان محله درب شاهزاده شیراز ۳۰ .
میرزا احمد خان (برادر زاده میرزا
قوام الدین حاکم بندر دیلم)
۶۹ - ۷۰ .

میرزا صالح (چاو خانه دار) - ۲۱ .
میرزا قاسم خان (حاکم ابرقو) - ۱۲
۱۳ - ۱۵ - ۱۶ .

میرزا قوام الدین - ۶۳ - ۶۷ - ۶۹ .
میر مهنا = امیر مهنا .
میمند (قریه موقوفه احمد بن امام
موسی الکاظم علیه السلام) -
۳۳ .

ن

نادر شاه - ۹۷ .

نایب الایاله - ۷۱ .

نخل - ۴۷ - ۵۹ - ۷۹ - ۸۴ - ۸۵
۹۲ - .

نخیلات - ۴۱ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۸
۷۳ - ۷۵ - ۷۹ - ۸۱ - ۸۲ -
۸۳ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۳ .

نصیرالملک (پانصد تومان برای تنقیه
قنات خیرات داده است) ۳۱ .
نعمت اللهی خانه (محله طرفدار شاه
نعمت الله ولی) ۲۹ - ۳۳ - ۳۴
۳۵ - .

و

وبا و طاعون - ۸۳ .
ولندیز (= هلندی) - ۶۱ .
ولی خان (ریش سفید طایفه بکش از
الوار ممسنی) - ۴۵ .

ه

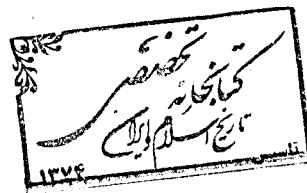
هزار دره (تل و ماهوری اطراف کوه
صفه) ۲ .
هندوانه - ۵۴ .

ی

یزد - ۱۴ .
یونانی - ۷۶ .

فهرست انتشارات مؤسسه فرهنگی جهانگیری

- ۱- کندلوس تحقیق و نوشته مهندس علی اصغر جهانگیری
- ۲- فرهنگ لکی تألیف حمید ایزدپناه
- ۳- تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس تألیف محمد ابراهیم کازرونی با تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده
- ۴- استوناوند گردآوری دکتر منوچهر ستوده - مهندس محمد مهریار - احمد کبیری
- ۵- روزنامه سفر گیلان دستخط ناصرالدین شاه قاجار با تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده
- ۶- راهنمای قطغن و بدخشان تألیف محمد نادرخان وزیر حریه غازی سپهسالار دولت افغانستان، تهذیب برهان الدین کوشکی با تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده
- ۷- تاریخ بدخشان تألیف میرزا سنگ محمد بدخشی و تمه تاریخ بدخشان تألیف میرزا فضل علی بیگ سرخ افسر با تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده
- ۸- قندیه و سمریه دورساله در تاریخ مزارات و جغرافیای سمرقند. قندیه تألیف محمد بن عبدالجلیل سمرقندی و سمریه تألیف ابوطاهر خواجه سمرقندی به کوشش ایرج افشار





کتابفروشی تاریخ - نشر برزو منتشر کرده است

۱- تذکره شعرای نائین (۱۳۶۱)

۲- تذکره شعرای یزد (۱۳۶۶)

آنچه زیر چاپ دارد:

۱- خاطرات بصیرالملک: به کوشش ایرج افشار-محمد رسول دریاگشت

۲- واژه‌نامه یزدی: تألیف ایرج افشار

۳- قالی ایران: تألیف ادواردز - ترجمه دکتر منوچهر امیری

۴- سفرنامه هوگو گروت: ترجمه مجید جلیلود

۵- قصه‌های ایرانی: تألیف سید ابوالقاسم انجوی شیرازی (۴ جلد)